

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0143

<http://hdl.handle.net/2333.1/kd51c5gc>

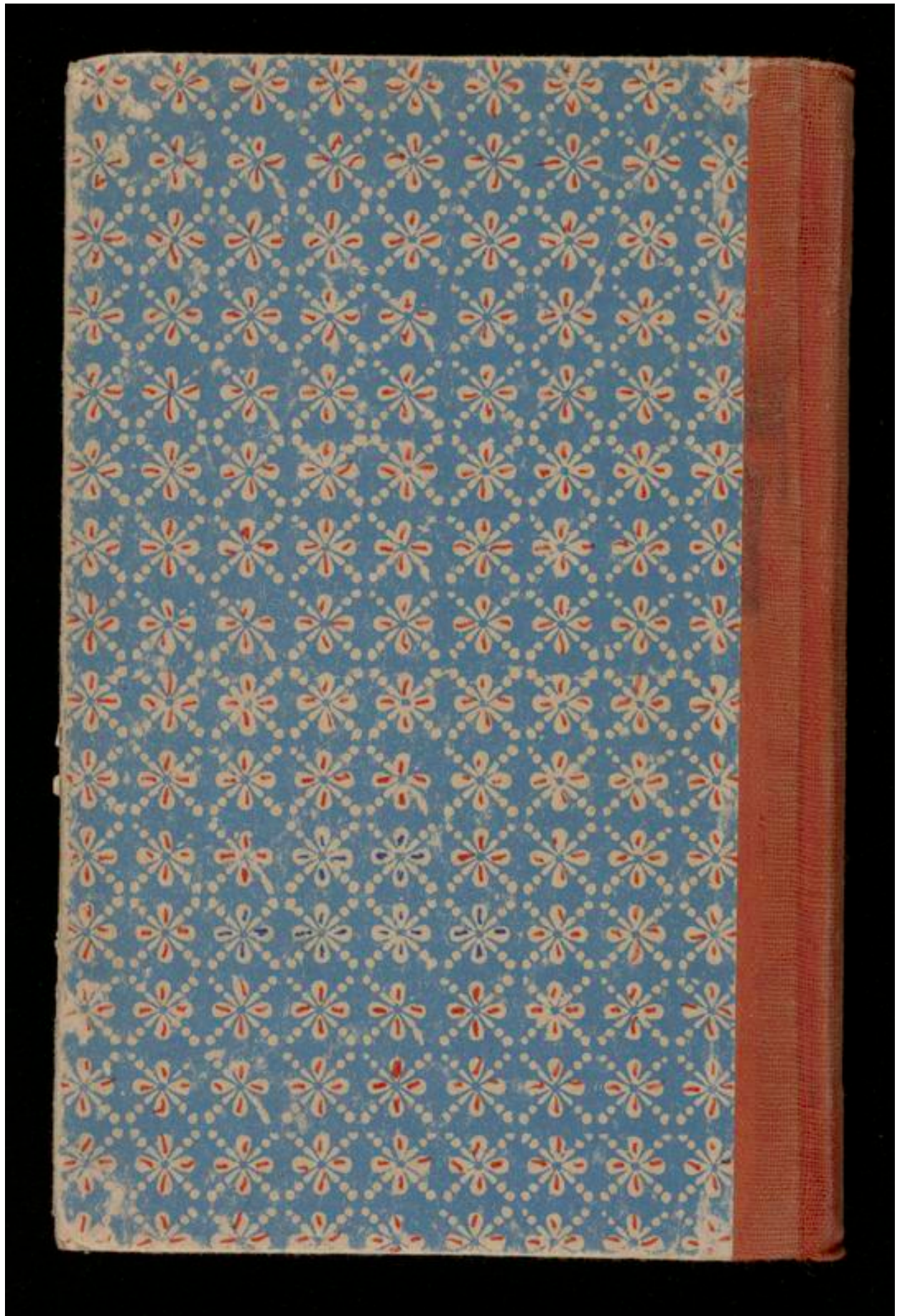


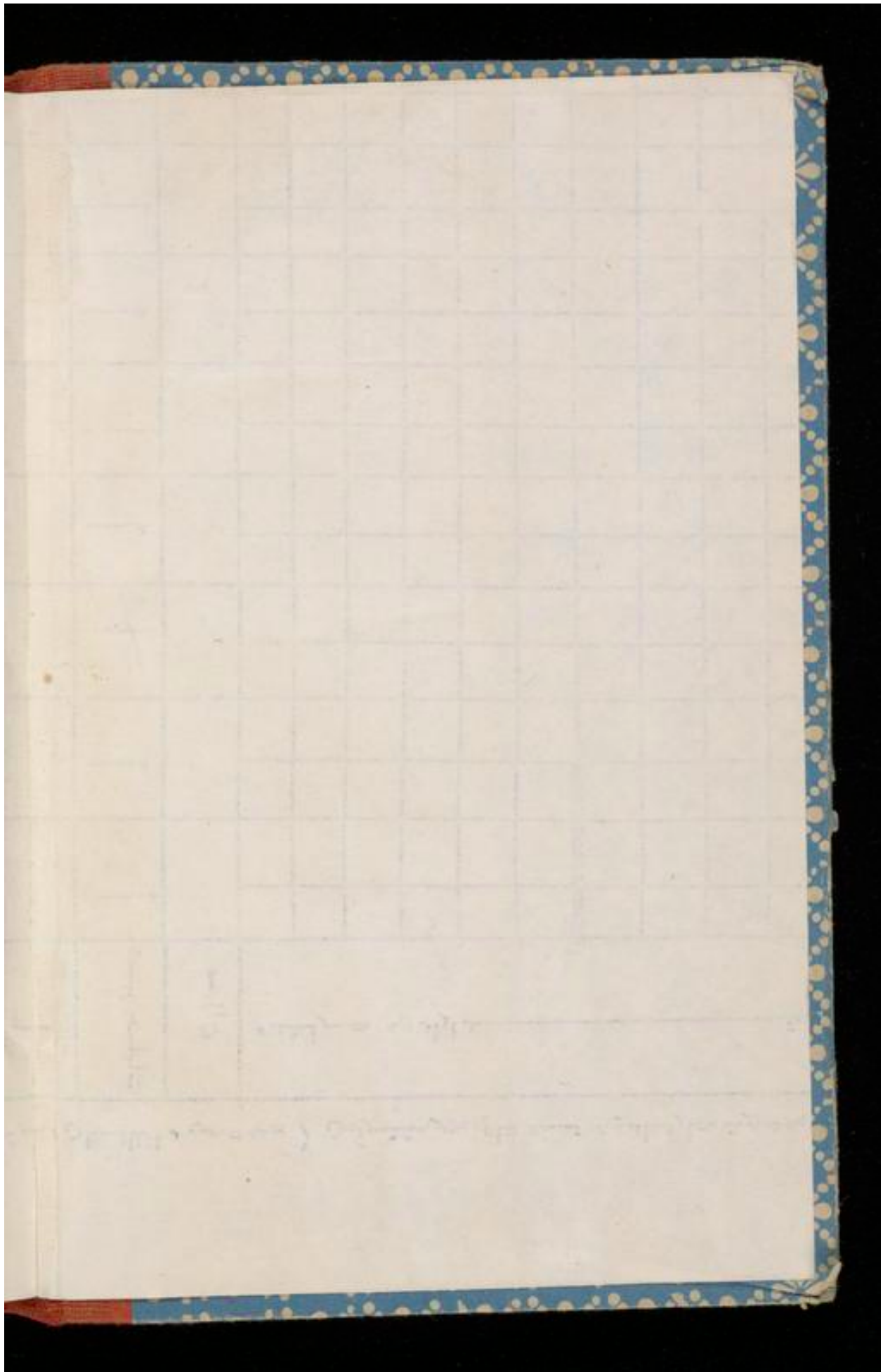
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

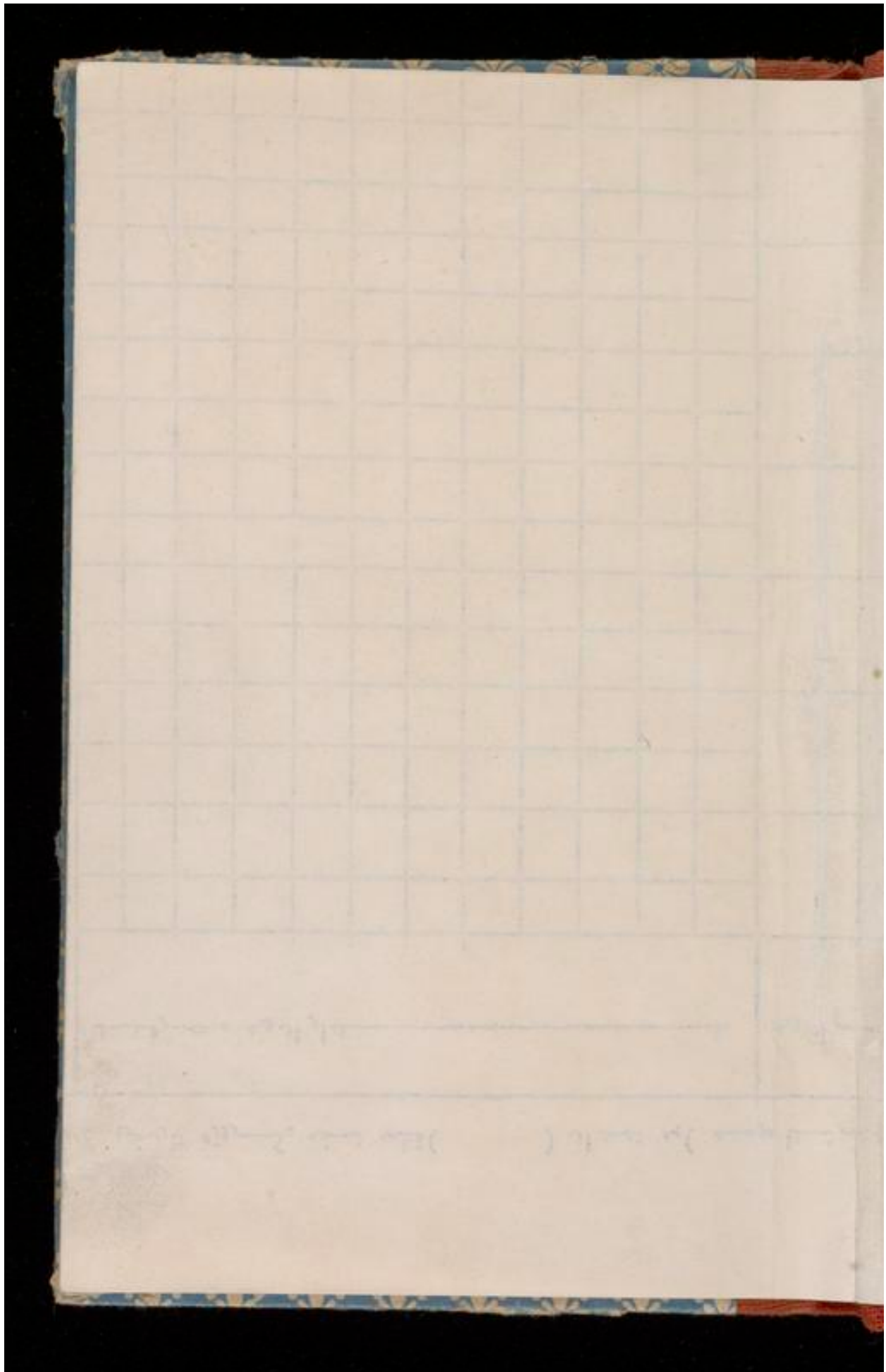
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

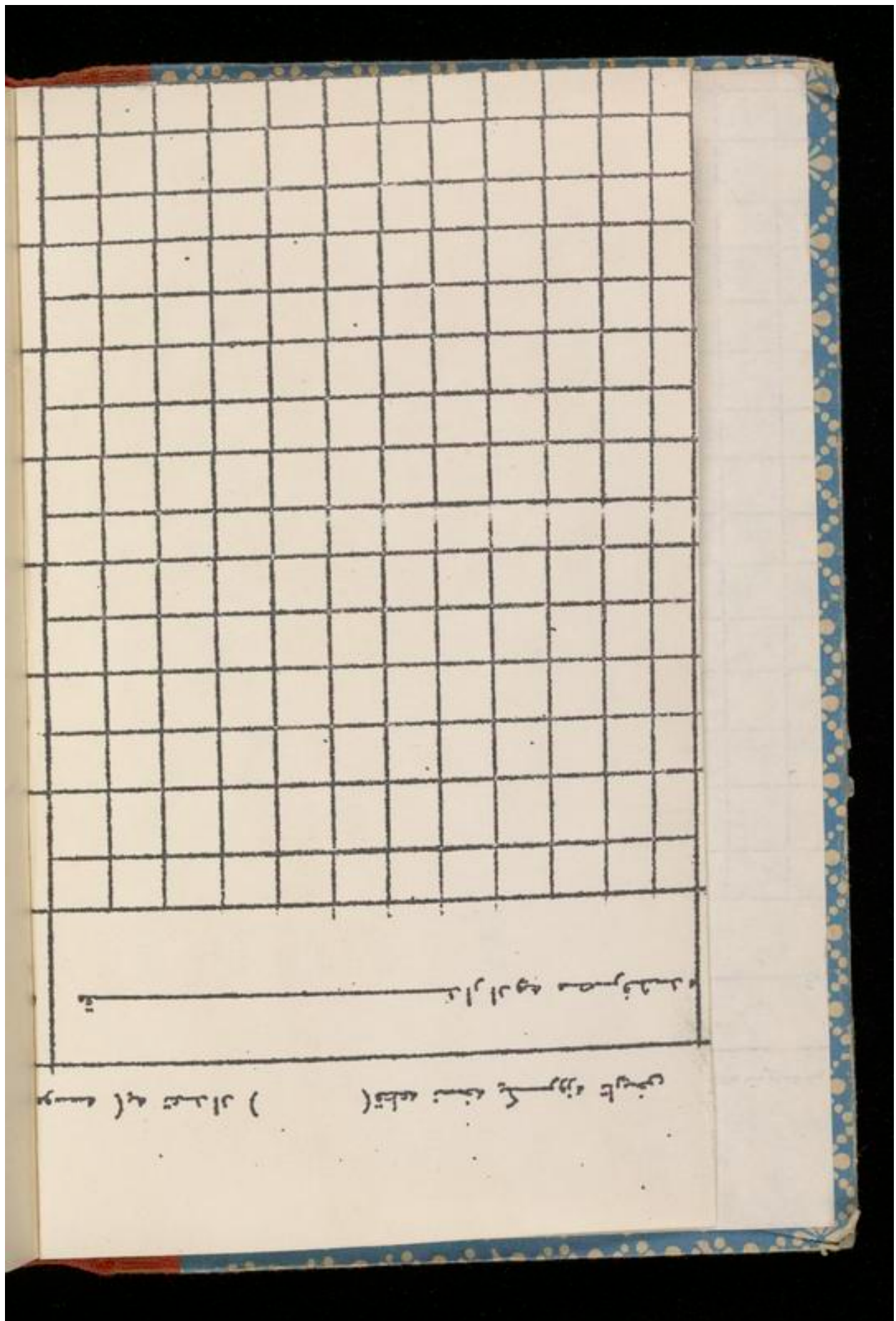
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

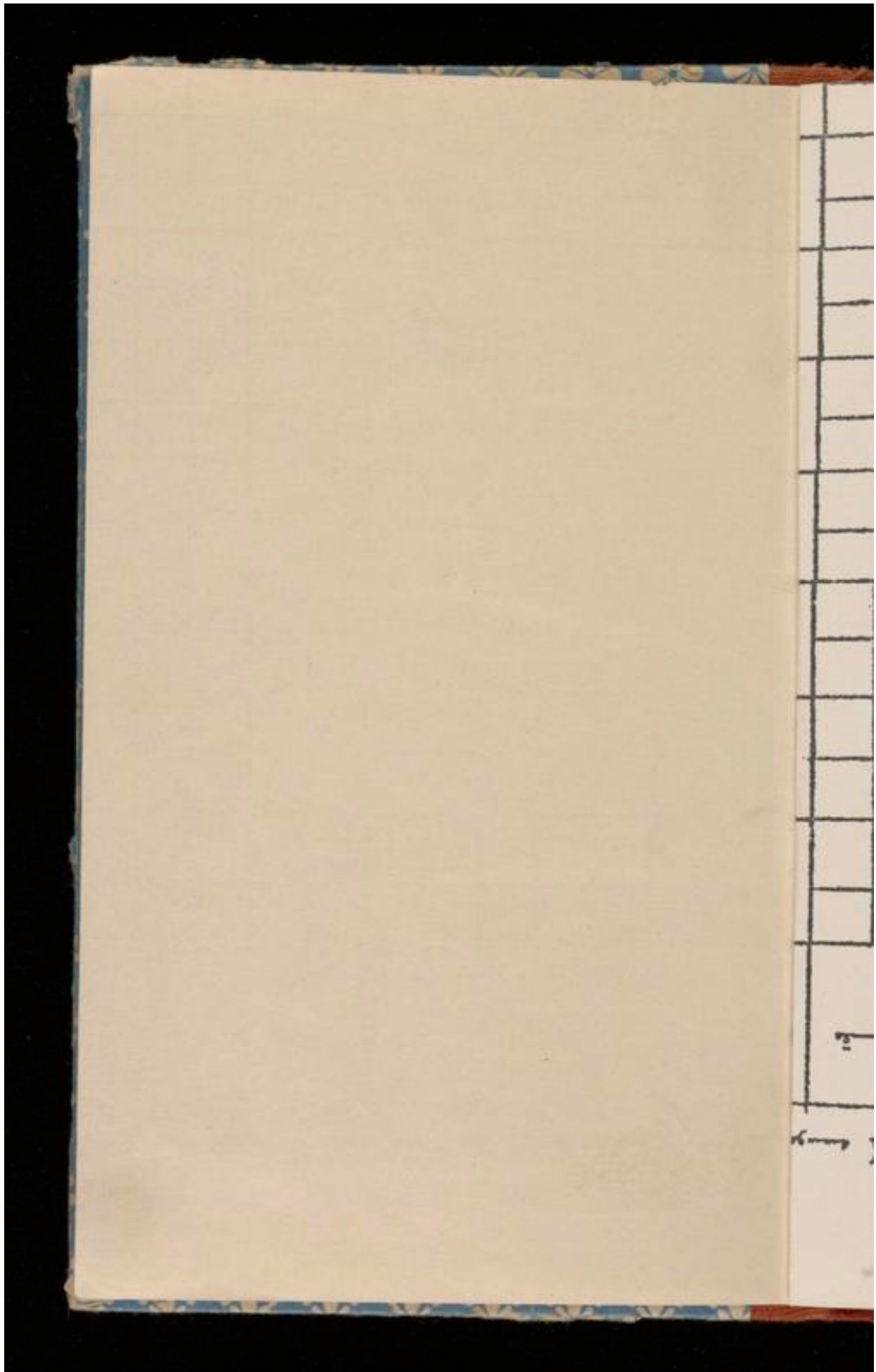
NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

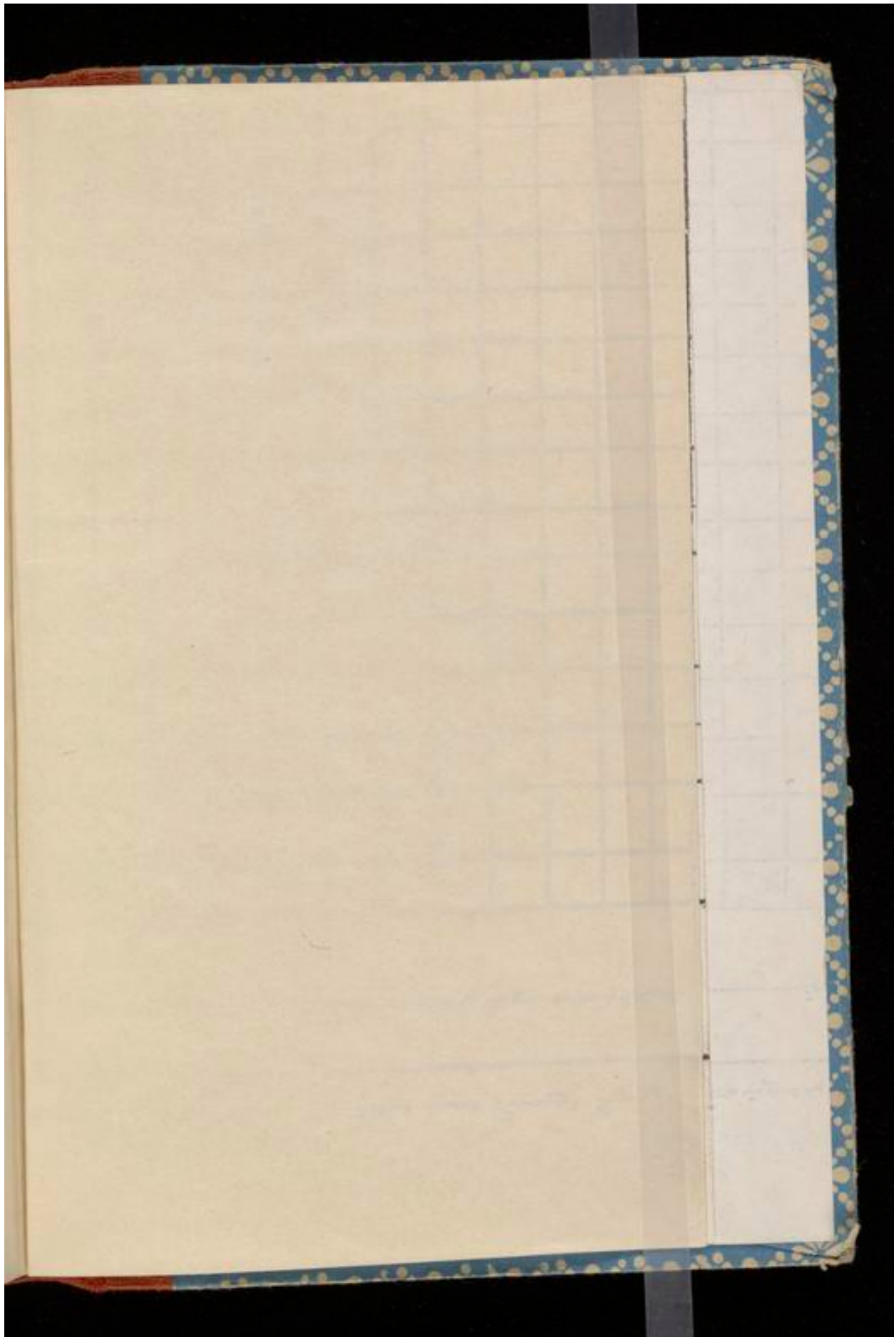


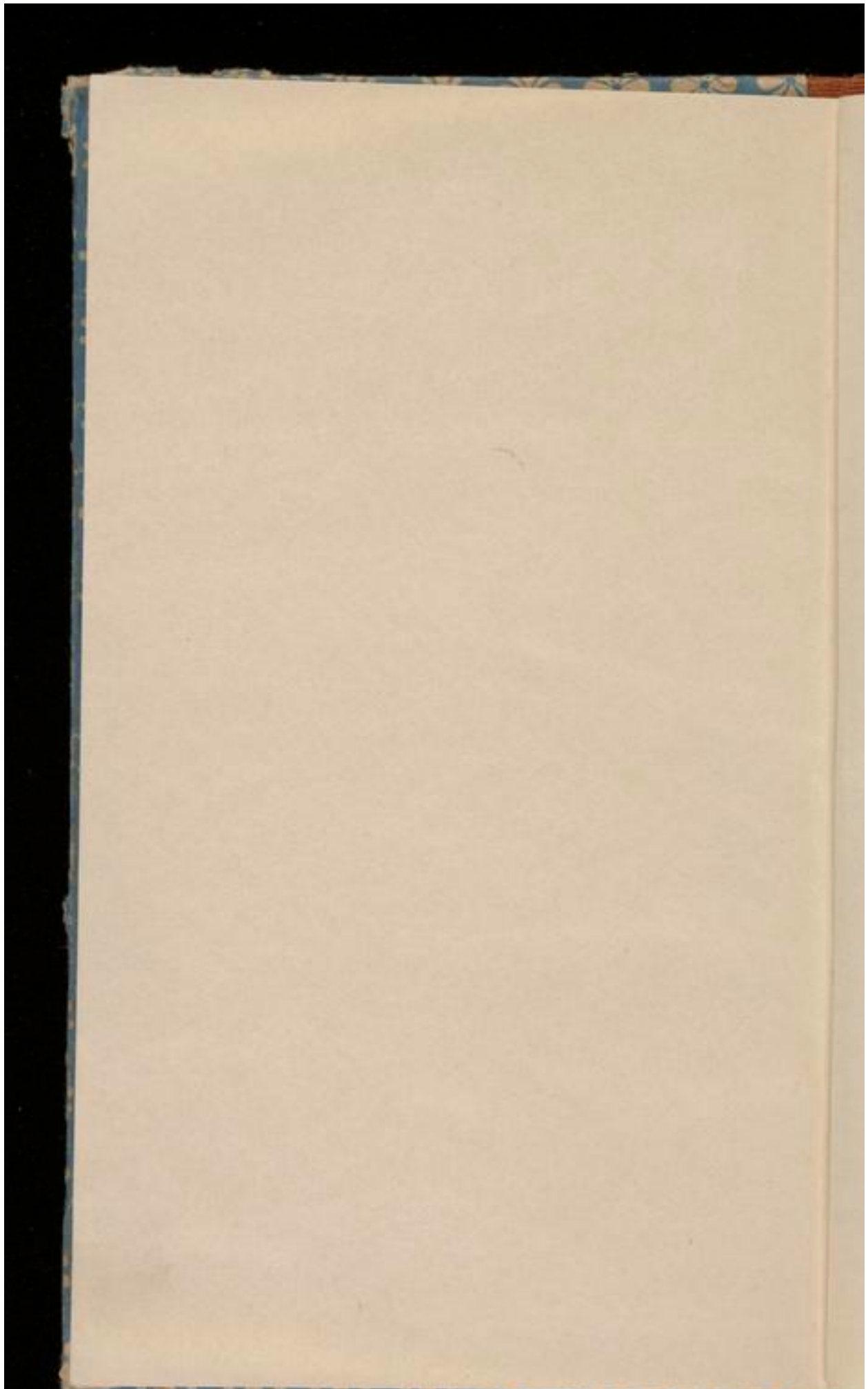


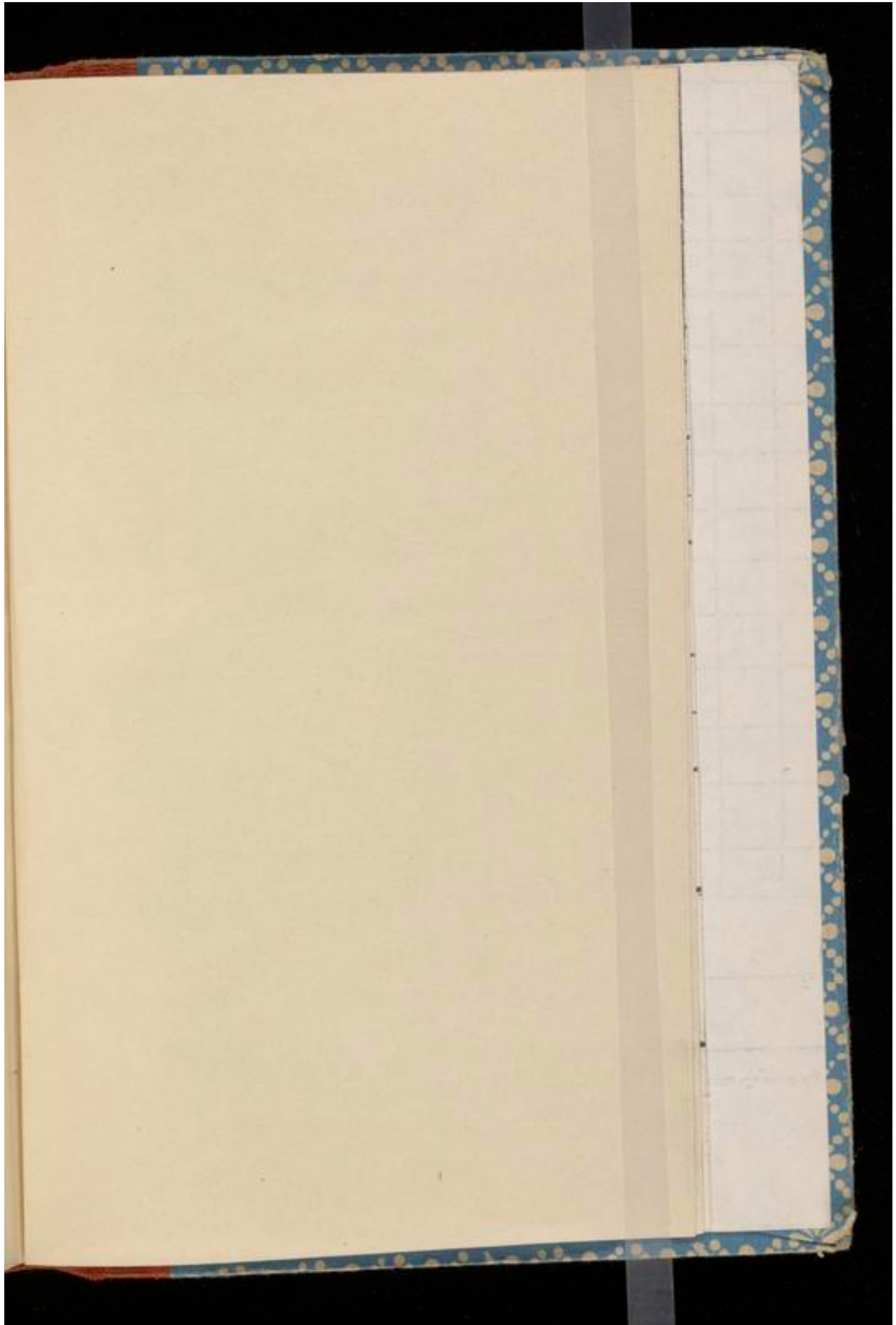


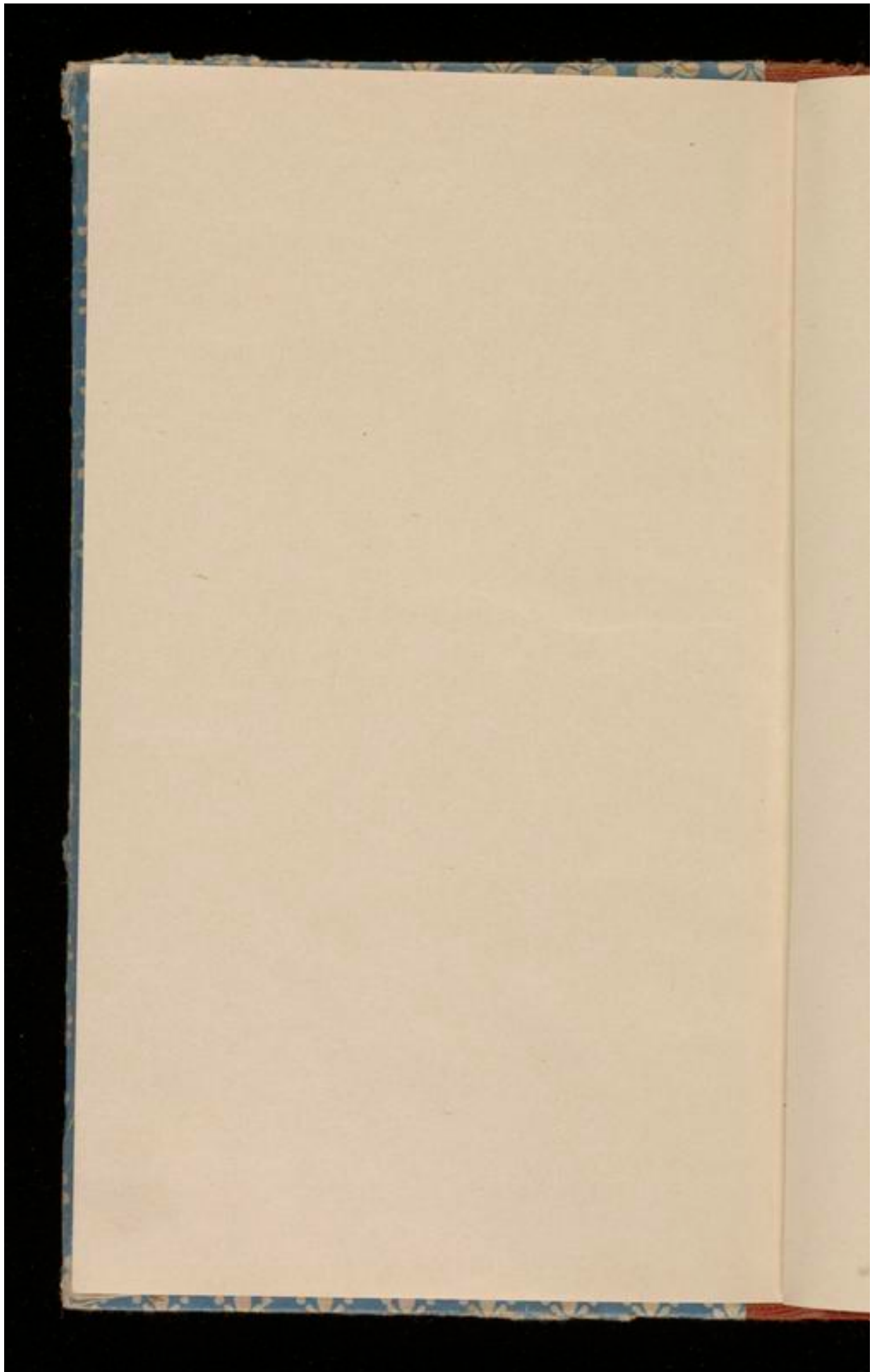


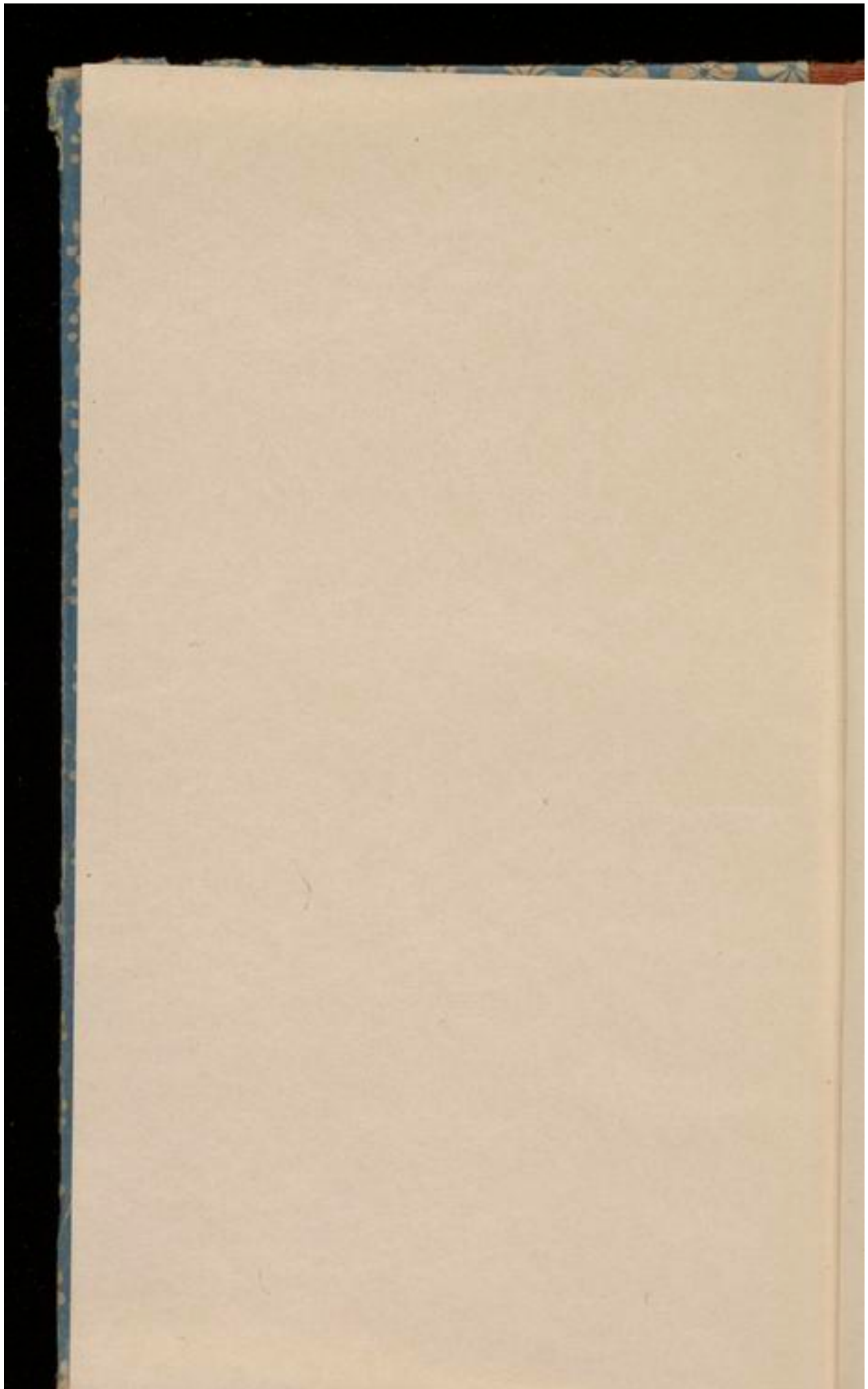


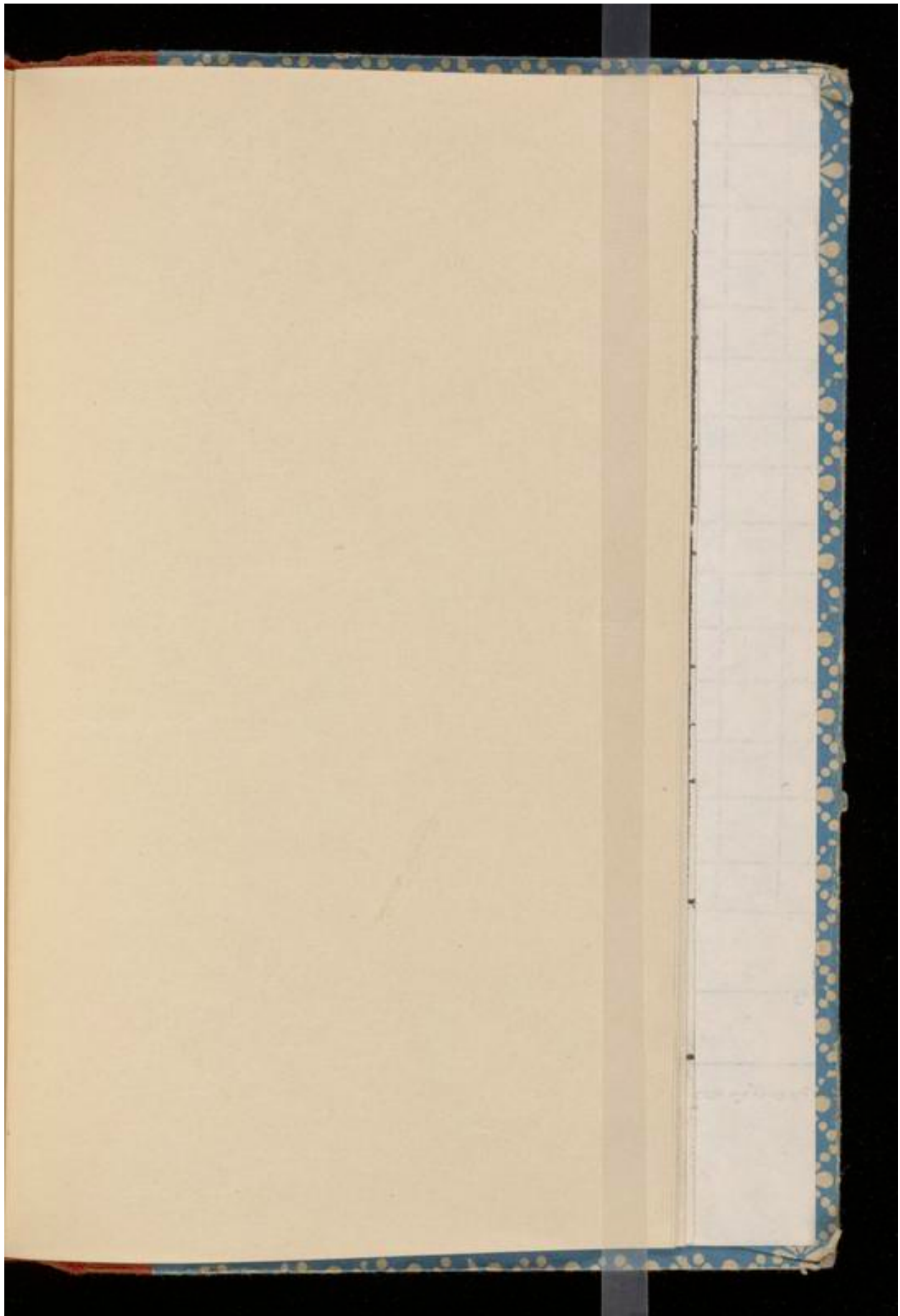


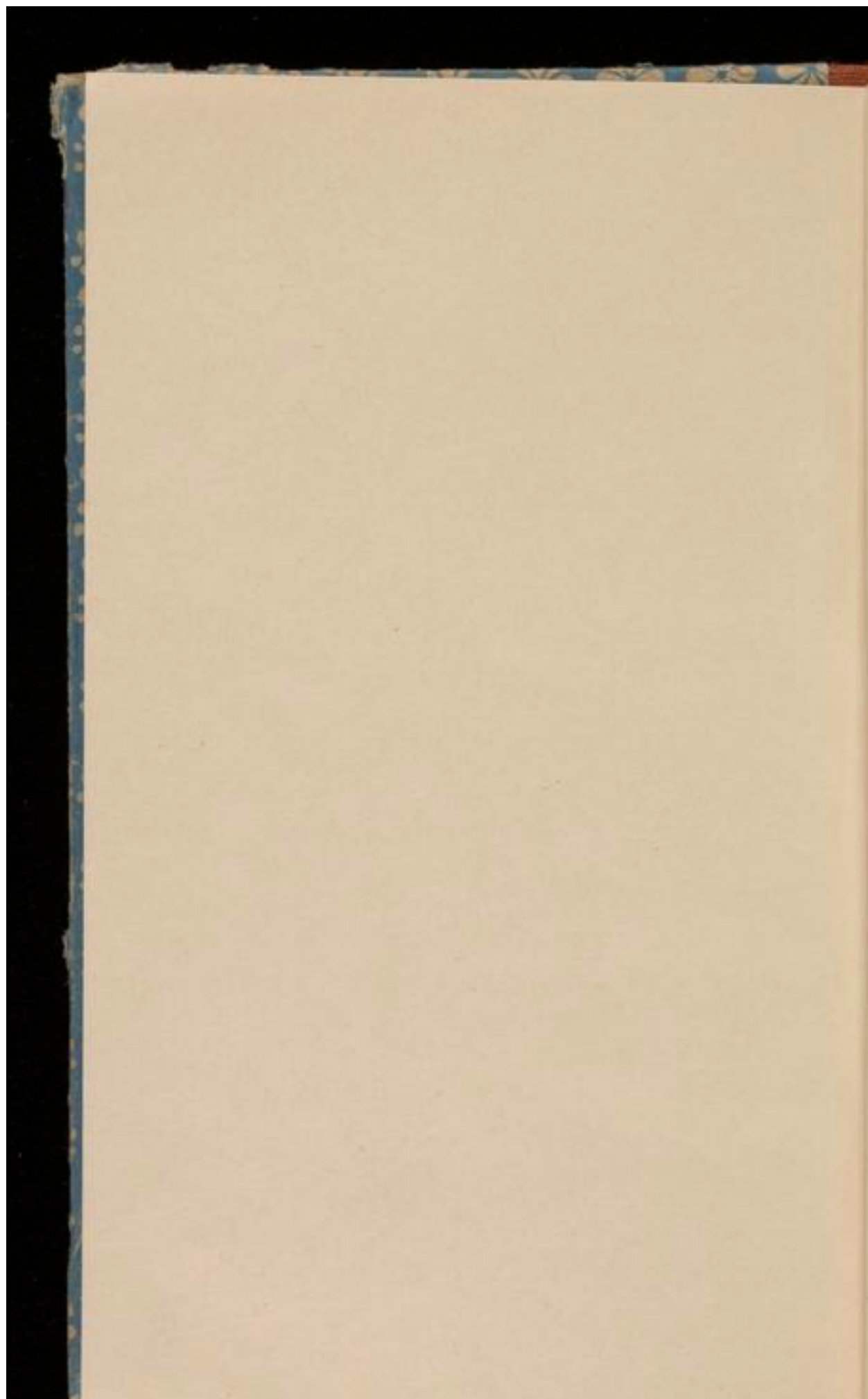


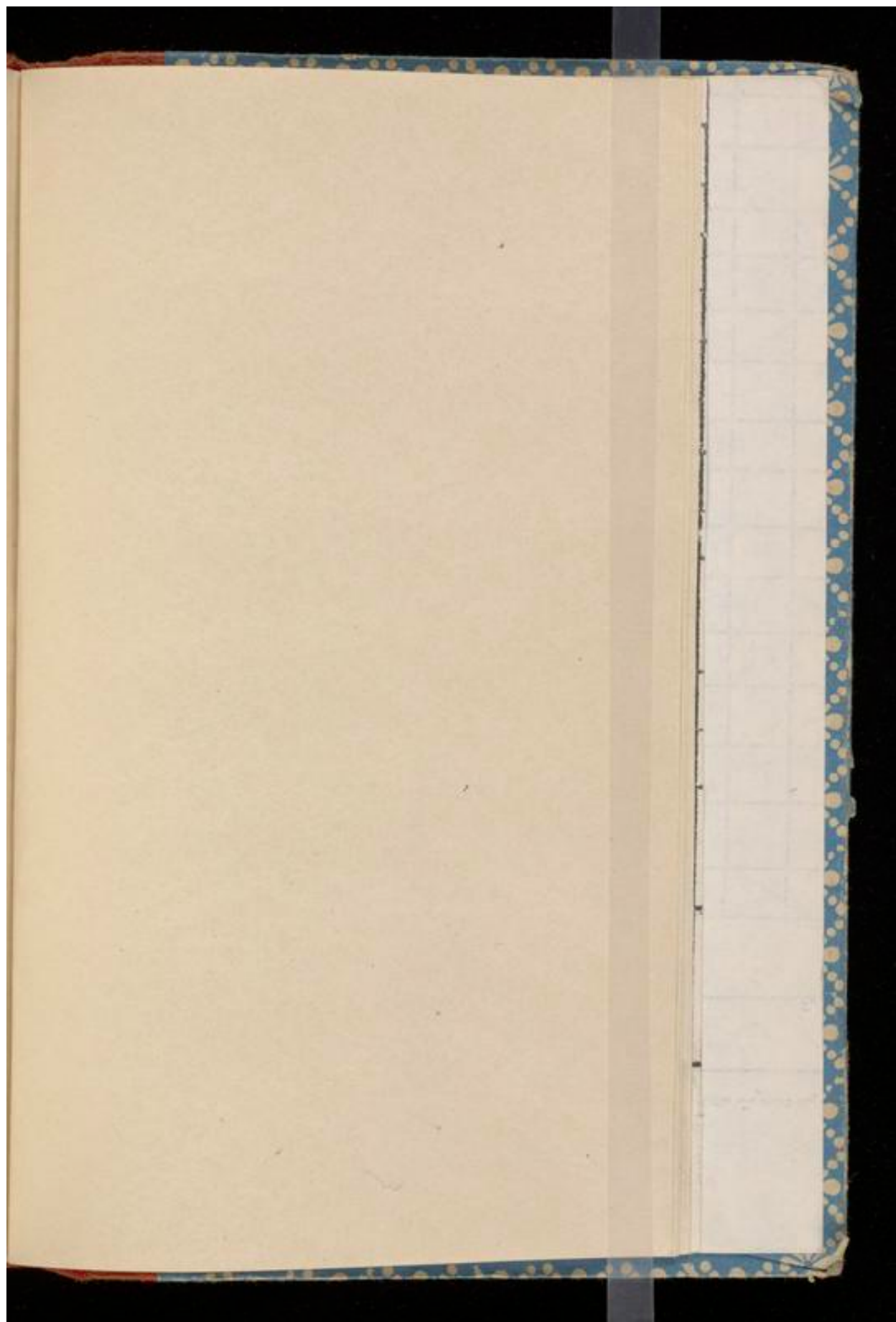


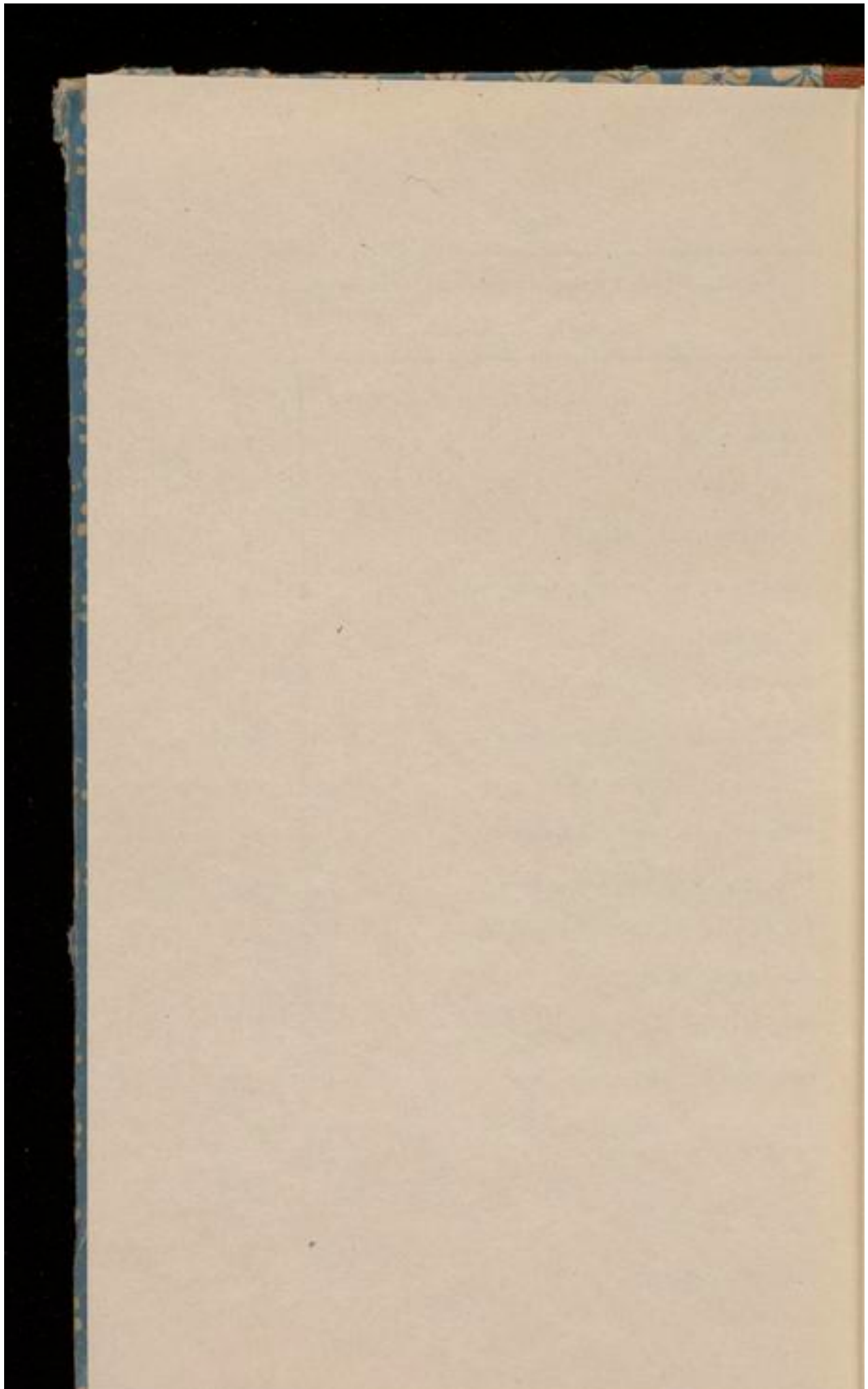


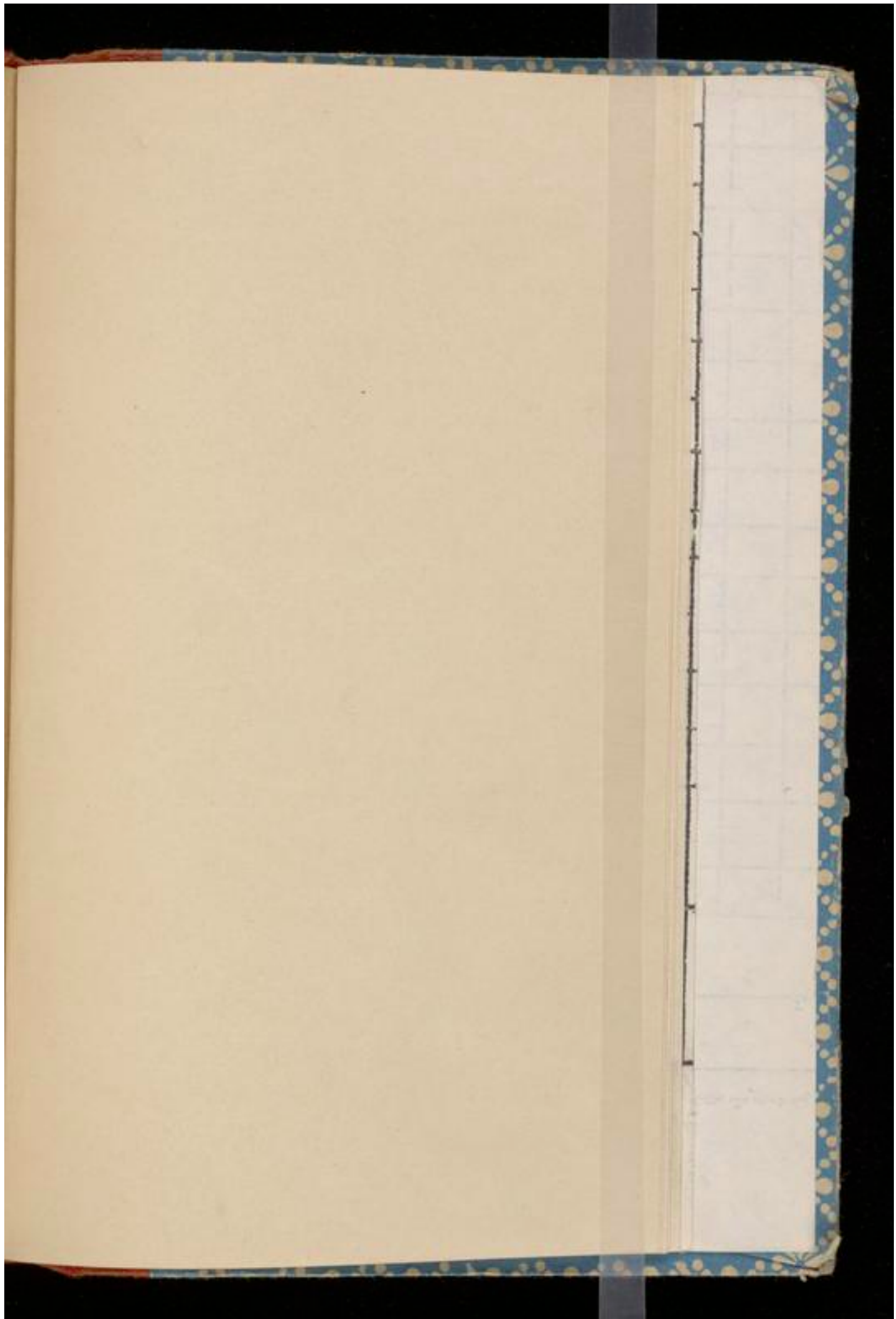












(۱)

فهرست ابواب و فصول و مطالب کتاب مستطاب
سراج ارکان الاسلام

صفحه	مضمون
۲	دیباجه کتاب
۴	رکن اول
۴	باب اول در بیان عقاید
۲۰	باب دوم در بیان مسائل متعلقه عقاید
۳۰	رکن دوم
۴۰	باب اول در بیان وضوء
ایضاً	فصل اول در بیان فرایض وضوء
۴۱	فصل دوم در سننهای وضوء
۴۴	فصل سوم در مستحبات وضوء
۴۷	فصل چهارم در مکروهات وضوء
۴۹	باب دوم در بیان شکنندهای وضوء
۵۱	باب سوم در غسل
ایضاً	فصل اول در بیان فرایض غسل
ایضاً	فصل دوم در بیان سننهای غسل
۵۳	فصل سوم در بیان مقدار آب وضوء و غسل
۵۵	باب چهارم در بیان آنچه بیکه غسل را واجب میکنند
۵۸	باب پنجم در بیان نجس
۶۱	بیان شکنندهای نجس

(۲)

فهرست

صفحه	مضمون
۶۳	باب ششم در بیان نماز
ایضاً	فصل اول در بیان فریضهای نماز
۶۶	فصل دوم در واجبات نماز
۶۹	فصل سوم در بیان سجده سهو
۷۲	فصل چهارم در بیان ستهای نماز
۷۸	فصل در بیان مفسدات نماز
۷۹	باب هفتم در بیان نمازهای فرایض شبها روزی
۸۰	باب هشتم در بیان ستهای مؤکده شباروزی
۸۱	تمه رکن دوم
ایضاً	احکام نماز جمعه
۸۶	احکام عید فطر
۸۸	احکام عید انجی
۸۹	احکام صدقه فطر
۹۲	احکام انجیه
۹۷	رکن سوم احکام روزه رمضان
ایضاً	باب نهم در بیان روزه ماه رمضان
۹۸	بیان چیزهایی که روزه را نمیشکنند
۱۰۰	بیان چیزهایی که روزه را میشکنند
۱۰۱	باب دهم در بیان کفاره روزه رمضان
۱۰۳	رکن چهارم در احکام زکاة

فهرست	(۳)
مضمون	صفحه
زکاة در چند چیز نیست	۱۰۵
سبب لازم شدن ادای زکاة	۱۰۶
شرط صحیح شدن ادای زکاة	۱۰۷
زکاة اشتر	ایضاً
زکاة کاو	۱۰۹
زکاة کوسفند و بز	۱۱۰
زکاة طلاء و نقره	۱۱۲
احکام رکاز	۱۱۳
احکام مصرف زکاة	۱۱۴
در کن پنجم در بیان احکام حج و غیره	۱۱۶
باب اول در بیان احکام حج	ایضاً
بیان کیفیت حج کردن حاجی مفرد	۱۱۹
بیان کیفیت داخل شدن مکه شرفها الله تعالی	۱۲۱
بیان بعض احکام متفرقه حج	۱۲۶
بیان احکام قران	۱۲۷
احکام تمتع	۱۲۸
احکام جنائنها	۱۲۹
محرم را رواست	۱۳۰
چند چیز حرم شریف روانیست	ایضاً
احکام حج از طرف دیگری	۱۳۱

(٤)

فهرست

صفحه	مضمون
۱۳۱	احکام هدی
۱۳۲	باب دوم در بیان زیارت نبی صلی الله علیه وسلم
۱۳۵	خاتمه کتاب در بیان اصلاح بعضی معاملات
۱۳۶	معامله اول
۱۳۹	معامله دوم
۱۴۰	معامله سوم
۱۴۱	معامله چهارم
۱۴۱	معامله پنجم
۱۴۲	معامله ششم
۱۴۴	جدول اوقات نماز ظهر و نماز خفتن



قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
بني الاسلام على خمس - شهادة ان لا اله الا الله
وان محمداً رسول الله واقام الصلوة
وايتاء الزكوة والحج
وصوم رمضان

بامر وارانده سنيه اعليحضرت سراج الملة والدين پادشاه
معظم خود مختار دولت عليه خداداد افغانستان

— — — — —
﴿ كتاب مستطاب ﴾

﴿ سراج ارکان الاسلام ﴾

﴿ که از کتب معتبره فقه شريف حنفی ﴾

— — — — —
بتوسط علمایيکه از حضور اعليحضرت هابونی
برای تألیف آن منتخب شده بودند اعنی جناب حاجی
عبدالرازق خان و جناب مولوی عبدالرب خان وملا عبدالرحمن
خان مقرر محفل میزان تحقیقات شرعیه وسید شرف خان مفتی
محکمه عالیہ شرعیہ کابل تألیف شده و بتصدیق قاضی القضاات
افغانستان رسیده در مطبع مائین خانه مبارکه دار السلطنه
کابل بزبور طبع اراسته و پیراسته گردید

(۲)



بسم الله الرحمن الرحيم

سراج ستایشیکه بطاق دلها روشنی دهد — کلمه توحید و نام
حق بر زبان گفتن — و بدل یقین کردن است و منهاج نیایشیکه
رونده بادیها بآن بمقصد رسد اتباع سنت و قدم بر قدم رسول برحق
رفتن — و عمل برار کان دین او نمودن است صلوات الله علیه
و آله و اصحابه اجمعین — الی یوم الدین (اما بعد) خادم شریعت
غراء — و پیرو مات بیضا ضیا بنده حضرت اله امیر حبیب الله
(سراج المسالة والدین) — (پادشاه خود مختار اهالی خطه
افغانستان) — صانه الله تعالی عن التزلزل والحدثان — هر چند
همت اهالی این دولت علیه را بتحصیل مسائل عقاید جلیله —
وتکمیل عبادات جمیله فقهره شریفه بالمعاینه و ملاحظه در می یابد
باز هم برای عواید فواید عموم مسلمانان فارسی دان احکام ماینفع
الناس — پنج ارکان اسلام را باین اراده متعلق فرمودیم که

(۳)

چون عقاید دینی و احکام شرعیه دارای فرضیت است تعلیم و تعلم
آن نیز موقوف همان حقیقت پس جندی از علماء دار السلطنه
کابل در تالیف پنج ارکان بطرز لهجه مردم این زمان - و ترجمه
آسان که محاوره روان فارسی زبانان دولت علیه خداداد افغانستان
است کوششی بهم رسانند - که مسائل خورشید مشا کل
ضروریه عقاید و متعلقات آن را باقواید که رکن اول است
مسائل زکوة و حج و اصلاح بعضی معاملات را که رکن چهارم
پنجم است از کتب متداوله عقاید و فقه شریف بطریق اختصار
تخاطب نموده - و مسائل نماز و روزه و متعلقات آن را از کتاب
ظلم نام حق که کتاب مفید و کوتاه و دلپذیر است تکمیل و تشریح
آن را نموده در حیطه بیان آرند - نامبتدیان و طالبان مسائل
ارکان اسلام - باندک زمان بهره وافی ازان بردارند علی هذا
تأیید اراده فیض جاده حضور - تالیف ارکان مزبوره بصورت
لهور انجامیده موسوم به (سراج ارکان الاسلام) گردید تا برای
سالماتان موجب رفع ظلمت نادانی شده و احکام ضروریه ایمان
نماز و روزه و زکوة و حج بطریق آسان و روان مبین گردد
وما ذلک علی الله بعزیز انه هو الرؤوف الرحیم و یهدی من یشاء
سراط مستقیم) و این کتاب مشتمل است بر پنج رکن -
رکن اول در بیان عقاید ضروریه اهل سنت و جماعت و متعلقات
آن و آن مشتمل است بر دو باب اول در بیان عقاید
ضروریه اهل سنت و جماعت باب دوم در بیان متعلقات عقاید
ضروریه که عبارت است از دانستن الفاظ کفر - تا اجتناب

(٤)

ازان نموده شود - رکن دوم در بیان احکام نماز و متعلقات آن که
نسخه نام حق و تکمیل و تشریح آن است و بیان احکام نماز جمعه و عیدین
و صدقه فطر و اضحیه - رکن سوم در بیان احکام روزه که نیز
نسخه نام حق و تشریح و تکمیل آن است - رکن چهارم در بیان
زکوة - رکن پنجم در بیان احکام حج و غیره و آن مشتمل است
بر دو باب اول در بیان حج باب دوم در بیان زیارت رسول الله
صلی الله علیه و سلم خاتمه کتاب در بیان اصلاح بعضی معاملات که
درین مردم عوام مروج است -

(رکن اول در بیان عقاید - ضروریه اهل سنت و جماعت
و متعلقات آن و آن مشتمل است بر دو باب ::) (باب اول در
بیان عقاید - ضروریه اهل سنت و جماعت)

بدان (ارشد له الله تعالی) که همه اعمال صالحه بنده کل
بدون ایمان قبول درگاه حق جل جلاله نمیشود - و بر هر بنده
فرض است که ایمان خود را درست کند - و آن چنان میشود
که (اول) بزبان اقرار کند - و بدل باور کند بمعنی اینکه
(آمنت بالله و ملئکته و کتبه و رسله و الیوم الاخر و القدر خیر
و شره من الله تعالی و البعث بعد الموت) یعنی ایمان آوردم بخداوند
تعالی و بفرشتگان او تعالی و بکتابهای او تعالی و به پیغمبران او
تعالی و ایمان آوردم بروز بازپسین که روز قیامت است - و ایمان
آوردم باندازه خیر و شر که از جانب خداوند تعالی است و ایمان
آوردم بزنده شدن بعد از مرگ که حق و راست است -

(۵)

و نیز بدانکه - همه موجودات را بغیر از ذات و صفهای خدای عز و جل عالم میگویند - و عالم نوپیدا است - و آفریننده و پیدا کننده آن خداوند تعالی است - که واجب الوجود و یگانه است - در ذات و صفات خود شریک و مثل و مانسب ندارد (دوم) خداوند تعالی ستوده است بهمه صفهای کمال که زنده و دانا و بینا و شنوا و گویا و توانا است در هر وقت هر چه خواهد کند و پاینده ازلی و ابدی است و آفریننده و پیدا کننده همه عالم است بمخواستن خود - (سوم) همه صفهای او تعالی قدیم و قائم بذات او تعالی اند نه عین ذات اند - که در معنی و مفهوم با ذات او تعالی یکی باشند و نه غیر از ذات اند که از ذات او تعالی جدا باشند - که وجود ذات باشد و صفات بآن عارض شود و صفات او تعالی مانسب صفات ممکنات نیستند چنانچه بینائی او تعالی بی واسطه چشم - و شنوائی او تعالی بی واسطه گوش و گویائی او تعالی بی واسطه حرف و صوت (۱) و زبان است (چهارم) کلام صفت ازلی خداوند تعالی است که خالی از حرف و صوت و کیفیت (۲) است و آنرا کلام نفسی گویند که قدیم و قائم بذات او تعالی است مخلوق (۳) نیست - و از آن صفت قدیم که کلام نفسی او تعالی است - بالفاظ قرآن شریف و غیره کتب منزله مانند تورات و انجیل و زبور و غیره که مرکب از حرف و صوت اند تعبیر کرده میشود که این الفاظ قرآن شریف و غیره کتب

(٦)

منزله بران کلام نفسی قدیم دلالت میکند هرگاه تفصیل بخواهند
رجوع بکتاب علم کلام نمایند (پنجم) خداوند تعالی منزله و پاك
است از همه صفتهای نقص (٤) وزوال (٥) که نادان و کور و کر
و گنگ و ناتوان و قابل فنا و زوال و نوپیدا نیست و جسم نیست
یعنی چیزی نیست که درازی و پهنائی و ژرفی دارد و جوهر نیست
یعنی چیزی نیست که در مکان باشد که جسم از آن مرکب شود
و عرض نیست یعنی چیزی نیست که در وجود و پیدایش خود
تابع غیر باشد و به نفس خود بی قیام بغیر وجود نداشته باشد
مانند سفیدی و سرخی و سیاهی و درازی و کوتاهی و کل و جزو نیست
و او تعالی را شکل و صورت و حد و نهایت و عدد و کثرت نیست
و هیچ چیز مانند او تعالی نیست و او تعالی از زن و فرزند و پدر
و مادر و مکان (٦) و زمان (٧) و جهت (٨) و کیفیت (٩) پاك است
و هیچ چیز از علم او تعالی بیرون نیست و مبرا است (١٠) ازینکه
در عقل و خیال و وهم و قیاس آید (بیت)

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
و از هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم

(ششم) خداوند تعالی اندازه آکنده و آفریننده خیر و شر
و همه افعال بشدکان است از کفر و ایمان و طاعت و عصیان لیکن

(٤) نقصان (٥) فنا شدن (٦) جای (٧) زمانه (٨) طرف
(٩) چگونگی (١٠) پاك

(۷)

عمل خیر و شر باختیار بنده میباشد که بنده فاعل مختار است به
عمل خیر مستحق ثواب و به عمل شر مستحق عذاب میشود
و همه افعال بندکان باراده و حکم و قضا و قدر او تعالی است لیکن
به بدی امر و رضای او تعالی نیست چنانچه می آید (هفتم) بندکان
را افعال اختیاری است که اگر بفرمان او تعالی عمل کردند
ثواب می یابند - و اگر از فرمان او تعالی مخالفت کردند مستحق
عذاب می شوند - پس اگر خداوند تعالی خواست ایشانرا
بسرزا میرساند و اگر رضای او تعالی شد بفضل و کرم خود
ایشانرا می آمرزد (هشتم) افعال نیک و شایسته بندکان چنانچه
بقضا و قدر او تعالی است نیز برضا و محبت و امر او تعالی است
و افعال بد و ناشایسته ایشان برضا و محبت و امر او تعالی نیست -
(نهم) همه عالم قابل فنا است بهر وقتیکه او تعالی بخواهد
آنها نیست میکنند (دهم) فرشتگان خداوند تعالی
موجودند و بندکان او تعالی اند و از گناه صغیره و کبیره و از مردی
و زنی پاک اند - و در هیچ کاری و هیچ وقتی از فرمان خداوند
تعالی مخالفت نمیکنند (یازدهم) کتابهای خداوند تعالی حق اند
که بواسطه جبرائیل امین علیه السلام آنها را برای مصالحت های
بندگان فرستاده و در آنها امر و نهی و وعده و وعید خود را
بیان کرده و خواندن و نوشتن دیگر کتابها مانند تورات و انجیل
و زبور و غیره بقرآن شریف منسوخ گردیده و حکمهای آنها نیز
منسوخ گردیده مگر آن حکمیکه موافق شریعت میباشد (دوازدهم)
خداوند تعالی بمحض فضل و مرحمت خود در هر عصر و زمانه

(۸)

از نوع بنی آدم پیغمبرانی فرستاده که احکام خداوندی را ب مردم
رسانیده مؤمنان را بخت بشارت داده اند و کافران را بدوزخ بیم
داده اند - و آنچیز را که در امر دین و دنیا مردم بآن محتاج میشوند
همه را برای ایشان بیان نموده اند - و خداوند تعالی ایشان را تأیید
داده و محکم گردانیده بمعجزه ها - و معجزه چیزی است که برخلاف
عادت از مدعی نبوت (۱) بعد از طلب منکران ظاهر شود و بظاهر
شدن آن منکران عاجز شوند از ظاهر کردن مثل آنچیز - و اول
پیغمبران حضرت آدم صلی الله و آخر ایشان محمد علیهم الصلو
و السلام است و همه ایشان بر حق اند - و در بعض حدیث هاشم
پیغمبران ذکر شده است - لیکن بهتر آن است که در ایمان آوردن
بایشان شمار ایشان را معلوم نکنند - زیرا که اگر شمار آنرا
معلوم کند احتمال دارد که کسیکه پیغمبر نباشد در جمله پیغمبران
داخل شود یا شخصیکه پیغمبر باشد از پیغمبران خارج گردد پس
بنده ایمن نمیشود ازینکه ایمان بغير پیغمبر آورده باشد یا کسیکه
پیغمبر باشد ایمان باو نیاورده باشد و بهر تقدیر ایمان او درست
نمیشود - و همه پیغمبران احکام شرعیه و عقیده های حق و خبرهای
گذشته و آینده را از جانب او تعالی ب مردم رسانیده اند و همه
ایشان صادق (۲) و نصیحت کننده و خیر خواه مخلوق بودند
(سیزدهم) همه پیغمبران علیهم الصلو و السلام از دروغ
معصوم اند (۳) و نیز از کفر و گناه کبیره معصوم اند پیش از وحی
(۱) دعوی کننده پیغمبری (۲) راستگوی (۳) نکرده داشته شده

(۹)

آمدن برایشان و بعد ازان — و از کناه صغیره بقصد نیز پاك اند
و بهتر ایشان پیغمبر ما محمد رسول الله است صلی الله علیه و سلم
(چهاردهم) در جنت دیدار خداوند تعالی برای مؤمنان حق
است که بهمین چشم سر بغیر از رو برو بودن و بغیر از دوری
و نزدیکی و بغیر از طرف و چگونگی می بینند (پانزدهم) خداوند
تعالی بمحض فضل و مرحمت خود بنده را قدرت داده باین معنی
که آلات و اسباب و اعضای او را درست و سلامت گردانیده
که بآن سبب هرکاری توانائی یافته و بنده را بهمین قدرت باحکام
شرع شریف مکلف نموده و خداوند تعالی بنده را بچیزی تکلیف
نکرده که در توان او نباشد و آن چیزیکه بعد از فعل بنده پیدا
میشود مانند دردی که بعد از زدن در شخص زده شده پیدا می شود
یا مانند شکستگی که بعد از شکستن در شیشه پیدا میشود همه
مخلوق و آفریده او تعالی است بنده را در آفرینش آن هیچ
صنعی و دخلی نیست (شانزدهم) خداوند تعالی هر که را خواهد
راه میناید و ایمان ارزانی میکند و هر که را خواهد کمره و کافر
می کند و بر الله تعالی بسلاح آوردن کار بنده لازم و واجب نیست
بلکه — اگر رضای او تعالی شود بمحض فضل خود اصلاح کار بنده
را می نماید (هفدهم) حرام نیز رزق و روزی است چنانچه حلال
رزق است لیکن بنده بحرام بعذاب الهی گرفتار میشود — و هر
کس رزق خود را کامل میخورد خواه حلال باشد یا حرام
و امکان و صورت ندارد که آدمی رزق خود را نخورد یا دیگری

(۱۰)

رزق او را بخورد (هجدهم) خداوند تعالی هر کسی را در ازل
اجلی مقرر کرده که چون اجل او برسد میمیرد و يك طرفه
العین پس نمی شود و نه پیش ازان کسی میمیرد و شخص کشته
شده نیز باجل خود مرده است و بسبب کشتن از اجل خود پیش
نمرده است اگر چه قاتل بسبب مخالفت امر شرع شریف در دنیا
و آخرت بعذاب گرفتار می شود (نهم) بر اندکیختن خداوند
تعالی مردگانرا از قبرها در روز قیامت باین طریق که اجزاء اصلی
ایشان را یکجا میکند و ارواح ایشانرا با آنها باز میگرداند حق است
(بیستم) عذاب قبر همه کافران و بعضی کفار از مؤمنانرا حق
است (بیست و یکم) راحت و آسوده بودن اهل طاعت از مؤمنان
در قبر و چهیکه او تعالی میداند و اراده آنرا کرده حق است (بیست و دوم)
سوال منکر و نکیر از مرده در قبر حق است یعنی چون مرده
در قبر نهاده شد دو فرشته نزد او حاضر می شوند که یکی را
نکیر و دیگری را منکر گویند — و بعد ازان که بقدرت کامله او
تعالی روح بدن او چنان تعلق گیرد که مرده بسبب آن صلاحیت
جواب گفتن را پیدا میکند از آن مرده می پرسند که پروردگار
تو کیست و پیغمبر تو کیست و دین تو چیست پس اگر آن مرده
جواب نیکو گفت راحت می ماند — و اگر جواب کفسته
نستوانست در قبر بعذاب گرفتار میشود (بیست و سوم) سنجیدن
عمل نیک و بد بندگان بمیزان حق است و کیفیت آنرا خداوند
تعالی میداند بنده از ادراک آن عاجز است (بیست و چهارم)

(۱۱)

نامه اعمال بندگان که عمل نیکی و بدی ایشان در آن نوشته است
و مؤمنانرا از پیش روی در دست راست و کافران و منافقانرا
از طرف پشت در دست چپ داده میشود حق است (بیست و پنجم)
در روز قیامت رسیدن پروردگار جل جلاله از بندگان مؤمنان
و کافران و منافقان که در دنیا چه عمل کرده اید حق است (بیست
و ششم) حوض کوثر حق است که در حدیث شریف صفت آن
چنین وارد شده است که پیغمبر خدا گفته که فراخی حوض
من مسافت یکم است و کنجهای آن با هم برابرند -- آبش از
شیر سفیدتر و از مشک خوشبو تر و کوزه های از ستارگان آسمان
بسیار تراست هر که ازان بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد (بیست
و هفتم) صراط حق است و آن پلی است بر پشت دوزخ باریکتر از
موی تیزتر از شمشیر تاریک تر از شب مؤمنان هر يك بقدر اعمال
حسنه خود ازان عبور میکنند و بخت داخل میشوند بعضی
چون برق و بعضی بسیار بدیری و آهستگی آن منحصر بعمل اوست
و پاهای اهل دوزخ بران می لغزد و در دوزخ می افتند (بیست و هشتم)
جنت و دوزخ حق است که در حال موجوداند و در آینده دایم
و باقی اند و قتی که مسلمانان در جنت و کافران در دوزخ در آمدند
همیشه در آن میباشند ازان باز نمی برایند و جنت و دوزخ و اهل
آنها بعد ازان فانی نمیشوند (بیست و نهم) ایمان اقرار بزبان
و باور کردن بدل است باینکه هر چیزی را که پیغمبران صلوات الله
علیهم از خداوند تعالی آورده اند همه حق است پس نفس ایمان زیاد

(۱۲)

و کم نمیشود و اعمال صالحه و طاعتها در ذات خود زیاده میشوند
(سی و م) ایمان و اسلام در عرف اهل شرع يك اند و در شرع شریف
روا نیست که بر کسی حکم شود که مؤمن است مسلم نیست
یا مسلم است نه مؤمن (سی و یکم) چون از بنده اقرار و تصدیق
هر دو موجود شد درست است که بگوید که بتحقیق یقین مؤمنم
و چنین نکوید که مؤمنم انشاء الله تعالی که در ایمان او توهم شك
کرده نشود (سی و دوم) شخص سعید و نیک گاهی بد میشود چنانچه
مسلمان مرتد شود فعوذ بالله من ذلك و شخص شقی و بد گاهی نیک میگردد
چنانچه کسی بعد از کفر ایمان آورد و تغیر در نیک شدن و بد شدن
است که از صفتهای بنده میباشد نه در نیک گردا بستن و بد
گردا بستن زیرا که این دو از صفتهای او تعالی اند و تغیر در ذات
و در صفتهای او تعالی نیست (سی و سوم) بکردن گناه کبیره
کسی کافر نمیشود تا که آنرا حلال نداند (سی و چهارم)
خداوند تعالی کفر و شرک را نمی آمرزد و بدون از کفر و شرک
دیگر گناهان کبیره و صغیره را بفضل و کرم خود می آمرزد
برای کسی که رضای او تعالی به آمرزیدن او شود (سی و پنجم)
رواست که خداوند تعالی بنده کارا بگناه صغیره بعذاب گرفتار
کند و رواست که گناه کبیره ایشانرا عفو کند بشرط آنکه
آنرا حلال ندانسته باشند - و حلال دانستن گناهی که ثبوت
آن بدلیل قطعی شده باشد کفر است (سی و ششم) خداوند
تعالی صاحبان گناه کبیره را که از دار دنیا با ایمان رفته باشند

(۱۳)

همیشه در دوزخ باقی نمی ماند اگر چه بغیر توبه مرده باشند بلکه
قدر کناه ایشان را بعذاب گرفتار کرده بعد از آن بچنت می درارد
(سی و هفتم) شفاعت پیغمبران علیهم الصلوٰۃ و السلام در روز
قیامت مرگنامه کشفکاران مؤمنانرا حق است (سی و هشتم)
رفتن پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم در شب معراج بحسد شریف
خود در آسمانها و تاحدی که اراده خداوند تعالی بر آن رفته بود
حق است (سی و نهم) کرامات اولیاء الله تعالی حق است و ولی
شخصی است که مسلمان و دانا بذات و صفتهای خداوند تعالی باشد
بقدریکه امکان دانائی آن باشد و همیشه مشغول باشد بطاعت
پروردگار و از کناهان کبیره و دوام بر صغیره کناره باشد و از لذتها
و خواهش ها و آرزوهای نفسانی روی گردانیده باشد و کرامت
ولی آن است که از وی امری ظاهر شود که خلاف عادت باشد
و دعوی پیغمبری با آن نباشد زیرا که اگر با آن دعوی پیغمبری
بحق موجود باشد آن را معجزه گفته میشود چنانچه پیش ازین
ذکر شد و اگر از شخصی خلاف عادت ظاهر شود و ایمان و عمل
صالح با آن موجود نباشد آنرا استدراج گفته میشود و کرامت
ولی بطریق خلاف عادت از وی ظاهر میشود مانند قطع کردن
رام بسیار در زمانه اندک و ظاهر شدن خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی
نزد او در وقت حاجت بدون اسبابیکه در عادت جاری است و مانند
رفتن در روی آب و پریدن در هوا و سخن گفتن چیزهای بی
روح و بی زبان با وی و دفع شدن بلاهای نازله بسبب توجه و دعای

(۱۴)

وی و کفایت از شر دشمنان و امثال آن و هر که امتی که از ولی
ظاهر شود معجزه آن پیغمبر است که آن ولی یکی از امت او است
زیرا که باین کرامت ولایت ولی ظاهر میشود — و هیچ شخص
بولايت نمیرسد مگر آنکه در دینداری خود ثابت باشد و ایمان
آورده باشد به پیغمبری پیغمبر خود و فرمان برداری پیغمبر خود را
در امر و نهی کرده باشد پس اگر آن کسی که چنین امر را ظاهر
کرد دعوی استقلال خود را می نمود و از متابعت پیغمبر خود
منکر بود ولی نیست زندیق است. (چهل) افضل و بهتر مخلوقان
بعد از پیغمبران علیهم الصلوة والسلام حضرت ابوبکر صدیق است
رضی الله تعالی عنه و بعد از آن حضرت عمر فاروق است رضی
الله تعالی عنه و بعد از آن حضرت عثمان ذوالنورین است رضی الله
تعالی عنه و بعد از آن حضرت علی مرتضی است رضی الله تعالی عنه
و خلافت ایشان نیز بهمین ترتیب است و خلافت کامله درسی سال
زمانه ایشان منحصر است چنانچه بعد از شهادت حضرت علی کرم
الله وجهه شش ماه از مدت سی سال مانده بود شش ماه را حضرت امام
حسن رضی الله عنه تمام فرموده خود را بعد از آن خلع کردند و بعد از
همان سی سال زمان امارت است (چهل و یکم) بر مسلمانان لازم است
که همه صحابه کرام را رضی الله تعالی عنهم و امامان دین صالحین
پیشینه را به خوبی یاد کنند و زبان خود را از بد گفتن ایشان
نکهدارند (چهل و دوم) مشاجرات و محالفاً که در میان صحابه
کرام و امامان صالحین پیشینه گذشته بر غرض دینی حمل کرده

(۱۰)

شود نه بر غرض دنیوی و مدعای نفسانی و اگر از ایشان خطائی صادر شده باشد خطای اجتهادی است بآن کنه کار نمیشوند بلکه صاحب يك ثواب میشوند زیرا که ایشان مجتهدان دین متین بودند و محض برای حصول رضای خداوند تعالی سعی و کوشش کرده اند و هر مجتهدیکه سعی و کوشش خود را بقدر طاقت خود صرف کرده باشد گاهی بحق میرسد و گاهی خطا میشود پس اگر بحق رسیده باشد خداوند تعالی او را دو ثواب میدهد و اگر خطا شده باشد يك ثواب اجتهاد را باو میدهد (چهل و سوم) لعنت بر هیچ مسلمان گفته نشود اگر اگر چه فاسق و ظالم باشد مانند یزید را که خاتمه مستور است (چهل و چهارم) بريك فرد مسلمان شاهی دادن دخول جنت روانیست مگر لازم است که شاهی دخول جنت برای افراد يکه در قرآن شریف و احادیث صحیحیه وارد شده داده شود چون همه انبیاء علیهم السلام و بعضی از صحابه کرام مثلاً ده یار بهشتی و غیره مثل حضرت ابو بکر صدیق و حضرت عمر فاروق و حضرت عثمان ذی النورین و حضرت علی مرتضی و حضرات طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و سعید بن زید بن عمر و بن نفیل و ابو عبیده بن جراح و بنی فاطمه ذمه و امام حسن و امام حسین و خدیجه کبرا و عایشه صدیق و عباس و سلمان و صهیب و عمار بن یاسر و غیره صحابه عظام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که حضرت رسالت بناوی (ص) شهادت دخول جنت شان را فرموده اند

(۱۶)

و شاهی دوزخ برای یکفرد کافر درست نیست مگر به افراد
کفاری که در قرآن شریف و یا احادیث صحیحیه مبارک تعیین موند
بکفر آن شده باشد چون فرعون لعین و ابوجهل و ابولهب و غیره
امثال شان و چنین شاهی رواست که همه مومنان اهل جنات
اند و همه کافران اهل دوزخ (چهل و پنجم) حرام دانستن
شیره خرما که مسکر نباشد روانیست (چهل و ششم) ولی بدرجاء
بیغمبران علیهم الصلوٰۃ والسلام نمیرسد - و تا زمانی که بنده عاقل
و بالغ باشد بمقامی نمیرسد که امر و نهی خداوند تعالی از او ساقط
شود (چهل و هفتم) نصوص آیه های قرآن شریف -
و احادیث رسول الله علیه الصلوٰۃ والسلام همه بر ظاهر آن حمل
کرده شده اند همان معنی که از ظاهر لفظ آنها فهم میشود آن
معنی مراد است مگر که ترك شده باشد معنای ظاهر او بدلیل شرعی
و تاویل آنها از ظاهر آنها بسبب مدعای نفسانی کفر و الحاد (۱)
است (چهل و هشتم) منکر شدن از حکمها نیست که نصوص فطری
قرآنی یا احادیث نبوی بر آنها دلالت میکنند مانند حشر اجساد
کفر است (چهل و نهم) بر مسلمانان واجب است که برای
انتظام و مصلحتهای دین و دنیای خود پادشاهی ایستاده کنند که
مرد مسلمان آزاد عاقل بالغ سیاست کننده باشد و توانا باشد
بر جاری نمودن حکمهای شرعیه و نگاه داشتن سرحدات دارالاسلام
و دفع ظلم کافران و رهنزان و دزدان و غیر از اینها از اهل فساد -

(۱) از دین برگشتن

(۱۷)

و توانا باشد به برپاداشتن حدود چون حدز ناوحد دزدی و غیره
و برپاداشتن قصاص و نماز های جمعه و هردو عید و برقطع کردن
دعواهایی که میان بندگان خداوند تعالی واقع میشود و برقبول نمودن
شاهدیهایی که برحقها ادا کرده میشود و برنکاح کردن صغیر و صغیره
که ولی و قریب نداشته باشند و برتقسیم و بخش کردن مالهای
غنیمت (نخاهم) برآمدن از فرمان پادشاه و باغی شدن بر او روانیست
خواه عادل باشد خواه ظالم — و میباید که پادشاه ظاهر باشد نه پنهان
و پوشیده و شرط نیست که پادشاه معصوم باشد و نه آنکه بهتر اهل زمانه
خود باشد چنانچه شیعه میگویند که امام مهدی آخر الزمان رحمه
الله تعالی حال زنده و پادشاه است و از چشم مردم خود را پنهان
کرده و به نزدیک قیامت خود را ظاهر میکند (نخاه و یکم) اقتداء
کردن در نماز بهر مسلمان رواست خواه نیکوکار یا بدکار باشد
بشرطیکه بدکاری او بخد کفر نرسیده باشد و اگر بخد کفر رسیده
باشد اقتداء نماز باو روا نیست ولیکن اقتداء نماز به مسلمان بدکار
یا کرچه رواست مکروه است بکراهیت تحریمی و نماز جنازه هر مسلمان
نیکوکار و بدکار خوانده شود و مسح بر موزه رواست در حال
سفر سه شب و روز و در حال غیر سفر یک شب و روز (نخاه و دوم)
در دعا و صدقه کردن مسلمانان زنده برای مردگان مسلمان نفع و فائده
بآمر دکان میرسد (نخاه و سوم) خداوند تعالی قبول میکند
دعاهای بندگان را و او را میسازد حاجتهای ایشان را اگر دعا بکنشاه
و قطع صله رحم نباشد و دعا بحضور دل باشد والا قبول نمیکند
(نخاه و چهارم) تا وقتی که نفس در کلو و غمره نرسیده باشد یا آفتاب

(۱۸)

از جانب مغرب نه برآمده باشد توبه نزد خداوند تعالی قبول
 میشود خواه از کفر باشد خواه از گناه و چون نفس بکلو رسیده
 توبه از کفر قبول نیست باتفاق و در توبه از گناه خلاف علماست
 (پنجاه و پنجم) آنچه از علامات قیامت پیغمبر ما علیه الصلوة
 والسلام خبر داده همه حق است مانند طلوع آفتاب از جانب مغرب
 و فرود آمدن حضرت عیسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام
 بحسد مبارک خود از آسمان و برآمدن یاجوج و ماجوج از سد
 خود — که از نوع بنی آدم اند — و همه ایشان کافرند و بر اگر
 روی زمین غالب میشوند و برآمدن دابة الارض که حیوانی است
 که از زمین می براید و بر روی زمین میگردد و برآمدن دجال
 و وی شخصی است بیک چشم کور جادوگر و دروغگوی و بر
 اکثر زمین غالب میشود و بدروغ دعوای خدائی را میکند و چون
 حضرت عیسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام از آسمان فرود آید
 بدست مبارک خود او را میگیرد و همه این علامات که در نصوص
 بیان شده بر ظاهر خود محمول اند تاویل آن کفر و الحاد است
 (پنجاه و ششم) پیغمبران بنی آدم از پیغمبران ملائکه بهترند
 و پیغمبران ملائکه از علمه مؤمنان بنی آدم بهترند و علمه مؤمنان
 صالحان از علمه ملائکه بهترند (پنجاه و هفتم) حلال دانستن گناه
 کبیره و صغیره که بدلیل قعای ثابت شده باشد و سخریه کردن
 بر شریعت غراء — و نا امید شدن از رحمت او تعالی و این
 بودن از عذاب او تعالی — و راست پنداشتن قول کاهنان و ساحران

(۱۹)

در چیزیکه از غیب خبر میدهند — و اهانت و دشنام گفتن حضرات
شیخین را که حضرت ابو بکر صدیق و حضرت عمر فاروق رضی
الله تعالی عنهما باشند — و استعمال چیزیکه علامه خاصه آئین
کافران باشد مانند زنا بستن و قشقه زدن (و آن صلیبی است که از نوع
برنج ساخته به نیت عبادت می آویزند) — ورد کردن قرآن شریف
و حدیث متواتر — و انداختن قرآن شریف در جای پلیدی —
و تاویل کردن قرآن شریف و حدیث شریف بر خلاف تاویل
اعلمای دین و اصول شرع مبین همه این چیزها کفر است (پنجاء و هشتم)
و اختلافاتی که در میان چهار امام دین آمده یعنی حضرت امام
ابو حنیفه و حضرت امام شافعی و حضرت امام مالک و حضرت
امام احمد حنبل رحمهم الله تعالی رحمت پروردگار است — نه چنین
است که بعض متعصبان و جاهلان میگویند که اختلاف ایشان موجب
اخلال و زحمت برای مردم شده — پس بر مسلمانان لازمست
که همه ایشانرا به نیکی یاد کنند — و اختلاف ایشانرا رحمت
خداوند جل جلاله بدانند (پنجاء و نهم) حق در بین هر چهار مذهب
دایر است باین معنی که حق در همین چهار منحصراست و حق از چهار
مذهب بیرون نیست پس اگر کسی بدون از چهار مذهب در مذهب
دیگر حق را دایر داند کمره و مبتدع است و مراد بچهار مذهب
مذهب امام ابو حنیفه و مذهب امام شافعی و مذهب امام مالک و مذهب
امام احمد حنبل است رحمهم الله تعالی — و کسی از مذهب خود
هر کدام از این چهار مذهب که باشد بدیگر مذهب نرود — زیرا که

(۲۰)

استخفاف صاحب مذهب اول می آید و استخفاف هیچ کدام از اصحاب
این چهار مذهب روا نیست (شصتم) در سنه چهار صد
هجری نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام قیاس و اجتهاد قطع شده
و بعد از سنه مذکوره کسی بدرجه اجتهاد نمیرسد (شصت و یکم)
اگر کسی درین زمانه دعوی کند که استخراج مسئلها را از
قرآن شریف و احادیث نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام میکنم
در دعوی خود دروغگوی و خود او مبتدع و کمره است زیرا
که مسئلهها همان است که مجتهدین مهتدیین بسعی و کوشش تمام
استخراج آنرا نموده اند — و کتب معتبره اهل سنت و جماعت
ازان مملو و پر است و درین زمانه کسی قوت استخراج مسئلها را
ندارد هرگاه کسی دعوی آنرا کند ضال و مضل است (شصت و دوم)
اگر کتابی یا رساله یا مسئله مخالف از کتب عثمانیه و فقه
شریف اهل سنت و جماعت پیدا شود عمل کردن بآن روانیست
(باب دوم) در بیان مسائل متعلقه عقائد و مراد ازان اشیائی
است که مرتکب آن رافقهاء کرام رحمهم الله تعالی کافر گفته اند
و اجتناب تام ازان لازم و فرض است و اینباب مشتمل است بر بازده
نوع — (نوع اول) بیان چیزهاییکه لابدی است از دانستن
آنها و آن چند قاعده کلیه است — (اول) باید دانست که
هرمسلمان را میباید که در صبح و مسا این دعا را ورد خود سازد
تا سبب نیکهداری او شود از کافر شدن نادانسته و معصیت حسب
الوعده مصدوقه حضرت پیغمبر ما علیه الصلوة والسلام .

(۲۱)

(اللهم انی اعوذ بك من ان اشرك بك شيئاً وانا اعلم به
واستغفرك لما لا اعلم به) تبت عنه وتبرأت من الکفر والشرك
والکذب والغیبة والنخیمة والبدعة والبهتان وعن المعاصی كلها
واجدد ایمانی واسلمت واقول لا اله الا الله محمد رسول الله (یعنی
بارخدا یا پناه میگیرم بتو از اینکه شریک سازم با تو چیزی را
در عبادت تو یا در خالقیت تو و من بدانم بآن و آمرزش میخواهم
از تو از آنچه چیزی که ناروا باشد و بآن ندانسته باشم و توبه کردم
از آن و بیزارم از کفر و شرک و دروغ گفتن و سخن چینی و از
تهمت گفتن و از بدعت و بهتان و همه گناهان و تجدید میکنم
ایمان خود را و اسلام آوردم و میگویم (لا اله الا الله محمد
رسول الله) (دوم) این را باید دانست که از کافر گفتن مسلمان
بر حذر باید بود که — رسول علیه الصلوة والسلام فرموده اند
که اگر کسی دیگری را کافر گوید و آن شخص بقرار شرعی
کافر نباشد همان نسبت کفر به خود کوبنده باز میگردد اگر
بنیت او تبدیل دین او باشد نه دشنام (سوم) فقهاء عظام
رحمهم الله تعالی فرموده اند که اگر در شخصی چند وجه بود که
کفر او را ثابت میکرد و یکوجه باشد که کفر او را منع کند
مفتی را لازم است که بهمان یکوجه میل کند (چهارم) در خاطر
بسی از مسلمانان بعضی خطرهای بد و مخالف عقاید و اعمال
اسلامی خطور میکنند که بتلفظ کردن آن خطرها کفر لازم
میکرد پس اگر آن شخص خطرات مذکوره را بد میدانست

(۲۲)

واظهار آن را موجب هلاك دينى خود ميدانست پس حكم شرعى
چنين است كه بددانستن آن از ايمان خالص است كه شيطان
متوجه آن بوده و ايمان او را ميراييد و براى دفع آن (لاحول
ولا قوة الا بالله العلى العظيم) گفتن مجرب است (پنجم) اگر
رژبان كسى كلمه كفر نادانسته جارى شد كه نميدانست كه اين
كلمه كفر است در كفر او اختلاف است پس لازم بمسلمان
است كه احتياط كند و ازان اجتناب نمايد كه در هر كلمه كه در
كفر آن اختلاف است احتياطاً امر ميشود كه تجديد نكاح او
كرده شود - (ششم) عزم كفر نيز كفر است يعنى اگر
شخصى مثلاً اراده مستحكم وعزم بالجزم داشته باشد كه فلان
وقت كافر ميشود نعوذ بالله منها اگر چه در اراده او بعد از
يكصد سال باشد فى الحال كافر ميشود (هفتم) اگر شوهر بازن
ميرتد كردد نعوذ بالله منها نكاح شان باطل ميكردد و چون تجديد
ايمان و اسلام خود را بنمايد لازم ست كه تجديد نكاح را نيز
بكند - (نوع دوم) بيان كلماتي كه در شان الله تعالى گفته شود
و فقهاء كرام رحمهم الله تعالى آنها را الفاظ كفر گفته اند -
(اول) ستودن خداى تعالى بصفتي كه شاين جناب قدس او نباشد
مانند جهل و عجز و كذب و نقص در ذات و صفات او تعالى يا نيريك
يا زن يا فرزند يا امثال آن براى او تعالى ثابت كردن نعوذ بالله
منها يا تمسخر و اهانت بامرى از او امر او تعالى يا باسمى از اسماء او
تعالى يا منكر شدن از وعده و وعيد او تعالى (دوم) آرى و بلى

(۲۳)

گفتن در جواب کسیکه او را بگوید که تو خدائی که غیب دانی
(سوم) نمی ترسم گفتن در جواب کسیکه او را بگوید که از
خدایتعالی نمی ترسی (چهارم برای زن خود گفتن که از
خدایتعالی ترا زیاده تر دوست دارم یا اگر ترا از خدایتعالی
دوست تر نداشته باشم طلاق باشی (پنجم) گفتن اینقول که اگر
فلان خدای شود حق خود را از وی میگیرم (ششم) گفتن
کسی دیگر را که خدای را توشانده که هرچه تو کوئی آن کند
(هفتم) گفتن این قول که خدای باز بان تو بس نیاید من
چگونه بس خواهم آمد (هشتم) به کبر و غرور گفتن ظالم که
این کار را بی تقدیر خدای میکنم (نهم) گفتن شخصی درباره
کسی که مرده باشد که خدای را او می بایست — اگر مدعای
او این باشد که خدایتعالی حاجت باو داشت (دهم) گفتن اینکه
من از دوزخ نمی اندیشم بجواب کسی که او را گفته باشد که
کناه مکن که خدایتعالی ترا در دوزخ داخل می کند (یازدهم)
گفتن اینکه از ثواب و عذاب بی زارم (دوازدهم) این قول
که این کار را بی انشاء الله تعالی میکنم در جواب کسی که بگوید
انشاء الله تعالی این کار کنی (سیزدهم) گفتن این قول که خدا
ترا فراموش نموده مرگ کسی را که بیمار نمیشود (چهاردهم) گفتن
شخص بیمار یا پسر مرده این را که اگر خدایتعالی باوجود این
زحمت و مشقت مردن ولد مرا با عذاب گرفتار کند ظلم کرده
مباشد در جواب کسیکه او را گفته باشد که نماز را ترک مکن که

(۲۴)

خداستعالی ترا بعذاب گرفتار میکنند (پانزدهم) گفتن اینقول که
اگر خداستعالی مرا چنین امر میکرد نمی کردم (نوع سوم)
در کتابیکه در شان انبیاء علیهم الصلوة والسلام و خلفاء راشدین
واحباب رضی الله عنهم گفته شود و فقهاء کرام رحمهم الله تعالی
آنها را کفر گفته اند (اول) منکر شدن و عیب گفتن و اهانت
نمودن پیغمبری از پیغمبران و دشنام دادن بیک از ایشان (دوم) گفتن
اینقول که اگر فلان شخص بی می بود ایمان بوی نمی آوردم -
(سوم) گفتن اینقول که اگر در این حادثه بی شاعدی بدود
قبول ندارم (چهارم) بطریق شک و انکار گفتن که اگر آنپی
پیغمبران گفته اند حق باشد - پس میان نجات یافتیم (پنجم)
بطریق تمسخریاد کردن نام پیغمبران و ایشان را ستودن بطریق
اهانت بوضعی که لایق شان ایشان نباشد و مخالف و ضد درجه
نبوت باشد مانند جولای آهنگر یادروغکوی و امثال آن نعوذ بالله
منها (ششم) گفتن اینقول که این بی ادبی و کار بد است در جواب
کسیکه او را گفته باشد که هر وقت که پیغمبر علیه الصلوة والسلام
طعام می خوردند انگشتان مبارک خود را می لیسیدند زیرا که
اینکار از جمله سنت است و بد دانستن سنت کفر است (هفتم)
دشنام گفتن شیخین یا یکی از ایشان رضی الله تعالی عنهما و انکار
از صحبت و خلافت ایشان بنابر صحیح ترا قوال و قذف کردن عایشه
صدیقه رضی الله عنها و هر کافری که توبه کند توبه او قبول
و از قتل خلاص میشود مگر کافر بدشنام گفتن پیغمبری از پیغمبران (س)
یا یکی از شیخین (رض) که در حق قتل توبه او قبول نمیشود و خدا

(۲۵)

و سیاستاً بقتل رسانده میشود و پربادشاه اسلام و نائب او لازم است
که در کشتن او مساهله نکنند (نوع چهارم) کلمات کفر که
با ایمان و اسلام تعلق دارد و نزد فقهاء کرام رحمهم الله تعالی کفر
است (اول) گفتن شخصی که کینه یقینی را آشکارا میکرد در جواب
کسی که او را منع نمود اینقول را که مسلمانی باید کردن
که آن کینه خود را مسلمانی میگفت - (دوم) اینقول که
لعنت بر تو و مسلمانی تو در صورتیکه مراد او لعنت بر اصل مسلمانی
باشد (سوم) تمنی و آرزو کردن کفر که شخصی بگوید کاشکی
من کافر می بودم - (چهارم) توبیخ و سرزنش نمودن شخصیکه
اسلام آورده باشد باینکه در کفر چه عیب بود و در اسلام چه فائده
که کفر را گذاشتی و مسلمان گشتی - (پنجم) گفتن اینقول
که روزگار کافری است نه روزگار ورزیدن مسلمانی (نوع پنجم)
در کلماتیکه نزد فقهاء کرام رحمهم الله تعالی اقرار بکفر از آنها ثابت
میکردد بصریح یا کنائی (اول) اقرار بکفر خود چنانچه کسی
از وی سوال کند که کافری یا مسلمان وی در جواب بگوید که
کافر (دوم) گفتن اینقول که کاشکی من یهود بودم یا کبر بود
می (سوم) تعلیم دادن و امر کردن شخصی زنی را که مرتد شو
تا از شوهرت خلاص کردی (چهارم) گفتن اینقول که کافر
می شوم یا اینکه بت را سجده کنم و این صلیح و این کار
روا را نکنم (پنجم) گفتن اینقول که فلان شخص از من کافر تر
است (ششم) گفتن اینقول که چنان دل تنگ گشته ام که میخواهم
که کافر شوم (نوع ششم) در بیان تشبه بکفار که فقهای کرام

(۲۶)

رحمهم الله تعالى آنها را کفر گفته اند باید دانست که سبب کافر شدن بواسطه تشبه بکفار نیت است یعنی اگر کسی کاری را بکند و نیت او مشابعت کفار و خوب دانستن اعمال و افعال کافری ایشان بوده باشد پس همان عمل او را بکفر میرساند و علاوه بر آن بعضی اعمال است که شرعاً نور آنها را از خواص کفر دانسته اگر شخص مسلمان آنها را شعار خود سازد کافر میگردد اگر چه نیت کفر را نکرده باشد (اول) زنا بستن (دوم) استعمال کردن صلیب بطریق معهود دینی کفار و قشقه کشیدن مانند رسم کفار هندو (سوم) کار های کافری را بسدق دل تعریف و توصیف کردن و در سومات کفر ایشانرا خوب گفتن و نیک پنداشتن و آرزوی تشبه آنها را نمودن - (نوع هفتم) در کلماتی که در شان قرآن عظیم گفته میشود و نزد فقهای عظام رحمهم الله تعالى کفر است (اول) بقصد انداختن قرآن عظیم در جای پلید که مراد استخفاف قرآن عظیم باشد یا نسبت بدیقرآن عظیم نمودن و گفتن اینقول که اکنون احکام و علوم قرآن عظیم فائده ندارد قانون کفار کامل تراست نعوذ بالله منها (دوم) بدکر و اوراد و تلاوت قرآن عظیم تمسخر کردن که از این چنین افعال چه فائده حاصل میشود و بآن هیچ گناه عفو نمیشود (سوم) در وقت خوردن خریا کردن چیزی از حرام قطعی مانند زنا و امثال آن بسم الله گفتن (نوع هشتم) در کلمات فساق و جبار که فقهاء کرام رحمهم الله تعالى آنها را کفر گفته اند (اول) آرزو

(۲۷)

کردن اینکه زنا یا قتل نفس بغير حق حرام نمیدود و همچنین آرزو کردن حلال بودن هر چیزی که در یکدین از دینها حلال نبوده باشد (دوم) گفتن اینقول من چه کرده ام که تائبه کنم در جواب کسیکه او را بگوید در وقتیکه گناه یقینی را میکرد که این عمل گناه است ازان توبه باید کرد (سوم) گفتن ظالمی را که بمخلوق خدا اذیت بوجوب شرعی میرساند که این ظلم ترا دوست دارم (چهارم) گفتن اینقول که حرام را از حلال دوست تر دارم که حلال دانستن حرام قطعی و حرام دانستن حلال قطعی کفرست (پنجم) نشر کردن درمها بر میخوار و مبارکباد گفتن بر میخواران و گفتن اینقول که حرمت خمر بقرآن ثابت نشده است (ششم) گفتن اینقول که هر که شراب نخورد یا زنا نکند مسلمان نیست (هفتم) صدقه کردن حرام قطعی با امید وار بودن ثواب آن (هشتم) اینقول که هر که نماز کند کار را بر خود دراز کند یا اینکه خدای تعالی مال مرا نقصان کرده است من از حق او تعالی نقصان میکنم و نماز نمیگذارم و روزه نمیدارم (نهم) اینقول که نماز نمیگذارم بطریق انکار که مدعایش منکر شدن از نماز باشد در جواب کسیکه او را گفته باشد که نماز را اداء کن (دهم) دشنام دادن ایمان یادین یا مذهب که مراد او دین و مذهب اسلام باشد یا قریب اذل یا روح یا زبان یا دهان مسلمان و همچنین دشنام دادن پیر و مرشد و غیره که انسان را نادانسته بکفر میرساند و الفاظ کفر بسیار است درین اوراق برای اختصار بر اینقدر اکتفاء نموده شد

(۲۸)

زیرا که اذکر همین الفاظ امثال آن معلوم میشود (نوع نهم)
 در استخفاف علم و علماء - استخفاف ایشان نزد فقهای عظام رحم
 الله تعالی در چند لفظ کفر است (اول) در بغض عالم بسبب
 دین بغیر سبب ظاهر خوف کفر است (دوم) در اینقول مرخص
 صالح را بسبب صلاحیت او که دیدار وی بزرگ من چنان است
 چون دیدار ~~کس~~ خوف کفر است (سوم) نشستن کسی
 در جائی و از وی بطریق استهزاء پرسیدن مسئلههای دین را و با
 استهزاء جواب گفتن و همه ایشان خندیدن (چهارم) استهزاء
 کردن بر عمل کسی که بروت خود را بطریق سنت کوتاه کرده باشد
 و دستار خود را موافق سنت بسته باشد (پنجم) اینقول که از کشتن
 آمده مر کسی را که از مجلس علم دین آمده باشد (ششم) اینقول
 که مرا با مجلس علم دین چه کار (هفتم) بطریق کبر و غرور گفتن
 اینقول را که کدام کس قدرت دارد بر ادا کردن آنچه علمای
 دین میگویند از کتب دین (هشتم) در زمین انداختن نوشته فتوای
 شرعی بسبب استخفاف و گفتن اینقول که چه شرع است این
 (نهم) اینقول که درم باید علم دین بچه کار آید یا اینکه اینها که
 می آموزند داستانها است یا بادست یا تزویر است یا اینکه من علم حبل
 شرعی را منکرم (دهم) خواندن قرآن بضر بدف و ضربتی و دیگر
 اسباب لهو به نیت استخفاف و استهزاء (نوع دهم) در کلمات کفر که
 تعلق بمرض و مردن و قیامت دارد و آن چند کلمه است نزد فقهای کرام
 رحمهم الله تعالی (اول) اینقول که ده دیگر بن ده و بآن چهار

(۲۹)

باز خواه اورا بازدم — در جواب کسیکه اورا گفته باشد که
 درمهای دین مراد در دنیا بده که در قیامت درمهایست (سوم)
 اینقول که مرا باحشر چه کار یا اینکه از قیامت نمیترسم (چهارم)
 گفتن اینقول باستهزاء و سخریه زاهدی را که بنشین کمتر عبادت
 کن تا از بهشت بیرون نیفتی (پنجم) اینقول که تقدرا بنسبه
 نگذارم در جواب کسیکه اورا گفته باشد که دنیا را ترك كن
 با آخرت را بگیری (نوع یازدهم) در کلمات کفر که با کابر گفته
 میشود و آن نزد فقهای عظام رحمهم الله تعالی در چند کلمه است (اول)
 اینکه شخصی در جواب عطسه پادشاه بر حاک الله گوید و دیگری
 گوید که پادشاه را اینچنین لفظ گفتن روا نیست و مراد او این
 باشد که در جواب عطسه پادشاه لفظ مسنون کفایت ندارد و بنوعی
 (دوم) خلاف شرع را عدل گفتن — (سوم) اینقول که ای خدا
 وای پروردگار مریکی از اکابر را (چهارم) سجده کردن بغیر
 الله تعالی — (پنجم) فرمان پادشاه را قضا جریان و حکم اورا
 تقدیر گفتن بدون تاویل (باید دانست) که زبان از اعضای انسان
 عضوی است که جسم آن خورد و کناه آن بزرگ است که در حال
 شدت و تیزی غضب یا شهوت کلماتیکه مسلمان با آن کافر میشود از
 زبان می براید — لهذا مسلمان را لازم است که با احتیاط بسیار
 زبان را بحرکت بیاورد و از دشنام و بی باکی احتراز و اجتناب تام
 بنماید و علاوه بر آن این را باید فهمید که بگفتن بسا الفاظ از الفاظ
 مذکوره فوق زن دشنام دهنده بروی طلاق میگرد و اگر مجید

(۳۰)

ایمان نکنند و تجدید نکاح نیز نکنند اگر زن خود نزدیک شود
زنا میباشد و هر ولدی که از ایشان حاصل میشود حرامی است پس
بنابرین بنهایت احتیاط زبان را حرکت دادن لازم هر مسلمان است
چنانچه شاعری میگوید -

نیست در عالم ایجاد بجز تیغ زبان بیگناهی که سزاوار بجس ابد است
و نیز بعضی الفاظ نامشروع است که کفر بانها لازم نمیشود و در شرع
شریف بانها تعزیر لازم میشود مانند دشنام دادن مسلمان را غیر حق زن
و مادر و خواهر و غیره پس اجتناب از امثال آن نیز لازم است و آنچه
فقهاء کرام رحمهم الله تعالی از الفاظ و کلمات کفر را بیان کرده و بعضی
آنها که بانفاق همه ایشان کفر است در این رساله آورده شده از
همین قبیل است که تجدید توبه و بعد از آن تجدید نکاح را لازم می
کنند اما در باب اینکه در بعضی آنها قتل کوبنده لازم میشود دین و توبه
آن در باره قتل قبول میشود یا نه پس تفصیل آن را از کتابهای فقه
شریف طلب باید نمود الله تعالی و تقدس بفضل و مرحمت خود جمیع اقوال
و افعال ما عاجزان را موجب رضای حضرت خویش و برخلاف
نفس بداندیش داشته و دارد آمین یا رب العلمین

❦ رکن دوم در بیان نماز و متعلقات آن ❦

و چون بیان احکام نماز و متعلقات آن که وضو و غسل و تیمم است
و بیان احکام روزه در کتب عربی فقه شریف به بسط تمام ذکر شده اما
احکام آنها در کتاب نظم نام حق بوجه اسهل و تمام مذکور بود لهذا
نظم مذکور را شرح نموده بیان رکن دوم اسلام که نماز است با آنچه
بدان تعلق دارد از وضو و غسل و تیمم و بیان رکن سوم اسلام که روزه

مهربان و مهربان

(۳۱)

است از نظم مذکور تشریح و تکمیل داده درج این کتاب شد
تا مبتدیانرا حفظ آن آسان شود

بسم الله الرحمن الرحيم

نام حق بر زبان همی رانیم	که بجان و دلش همی خوانیم
ملک و صانع و قدیم و حکیم	خالق و رازق و رؤف و رحیم
هر چه هست از بلندی و پستی	همه زو یافت صورت هستی
طاعت اوست فرض عین شده	بر همه خلق همچو دین شده
داد ما را کتاب تا خوانیم	کرد ما را خطاب تا دانیم
هر چه او گفت آن کنیم همه	طاعت او بجان کنیم همه
آنچه او گفت غیر آن کردن	نیست سودی بجز زبان کردن
روز و شب طالب قبول و نیم	پیرو و امت رسول و نیم

شرح لغات

(همی رانیم) جاری میکنیم (ملک) پادشاه (صانع) کننده
کارها با اختیار و آفریننده (قدیم) ازلی و ابدی (خالق) آفریدگار
رازق (روزی دهنده) رؤف (بسیار مهربان) رحیم (بسیار
رحم کننده) کتاب (مراد قرآن شریف است

حاصل ابیات

مقصود حمد خداوند تعالی است — میفرماید که ثنای حق
بجهان تعالی را همیشه در ظاهر زبان میگوئیم و باطن مانیز بدو کر
تسای بی دریای او تعالی مشغول است — و تنها بدو زبان
نشد منافقان اکتفا نمی ورزیم — باز اوصاف خاصه او تعالی را

(۳۲)

بیان میکنند - که اوتعالی پادشاه حقیقی و مالک همه عالم و ازلی و ابدی و حکیم است که هیچ کار اوتعالی خالی از حکمت نیست - و روزی دهنده همه روزی خواران است که هیچ کدام را بی روزی نمیگذارد - و بسیار مهربان است بر مؤمنان که ایشان را در دار دنیا بشرف ایمان رسانیده و بسیار رحمت گشوده است بر ایشان که در دار عقبی ایشان را به بهشت جاودان - و حور و قسور میرساند - و باز بیان دیگر صفت کمال اوتعالی را میکند که هر چه از عالم بالا است از آسمانها و هر چه در آن است از آفتاب و ماهتاب و ستارگان و ملائک و غیره - و آنچه از عالم پائین است از زمینها و چیزیکه در آنها است از کوهها و زنده جان و غیره - همه از اوتعالی نعمت وجود یافته - که هیچ کسی در آفرینش آنها با اوتعالی مشارکت ندارد - و نیز میفرماید - که چون آفرینش همه عالم از اوتعالی است پس مالک و مولای حقیقی هم اوتعالی است - و فرمان برداری مولا بر بنده فرض عین مانند دین است - و بطریق اظهار نعمت و شکر گذاری میگوید - که اوتعالی بر مابندگان احسان کرده راه نجات را نشان داده که قرآن عظیم الشان را نازل فرموده - و خطاب امر و نهی را در آن بما کرده - تا عمل با آن کرده از عذاب اوتعالی نجات یافته به نعم جاودانی اوتعالی برسیم - باز بر سبیل وعده عذاب میگوید که مخالف از امر و نهی اوتعالی عمل کردن بجز زیان و نقصان و شرمندگی دنیا و آخرت چیزی دیگر نیست - و بطریق

(۳۳)

اظهار فرمان برداری او تعالی میگوید — که روز و شب و همه
وقت قبول و رضای او تعالی را میخواهیم — و پیرو و امت رسول
او تعالی صلی الله علیه و سلم هستیم

(نعت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم)

شرح لغات

(نعت) صفت (سید المرسلین) سردار رسولان که پیغمبر
مالست صلی الله علیه و سلم

شکر حق را که پیشوا داریم	پیشوای جو مصطفی داریم
مسترو بهترو کزین همه	سرور و خاتم نکبین همه
اوشریعت بیان کند مارا	اوطریقت عیان کند مارا
صلوات خدای بروی باد	تا بروز جزا پیا پی باد
امت او و دوست دار و نیم	دوست دار چهار یار و نیم
چون ابوبکر هم عمر عثمان	مرتضی دان علیهم الرضوان
رحمت حق نثار یارانش	باد بر جمله دوست دارانش

شرح لغات

(مصطفی) بلك کرده شده از صفهای بد بشری (مستر)
سردار قوم (کزین) بر کزیده شده (سرور) سردار قوم
(خاتم) انکشتری (صلوات) رحمتها (روز جزا) روز قیامت
است (علیهم الرضوان) خداوند تعالی از ایشان راضی باد

حاصل ابیات

چون در حدیث وارد شده که حق جل جلاله — پیغمبر ما
صلی الله علیه و سلم را گفته که تو بهترین پیغمبرانی — و امت تو

(۳۴)

بهر امتا نند ازینجهت ناظم عایه الرحمه شکر گذاری این نعمت را
 نموده میگوید - که الحمد لله تعالی که چون مصطفی - صلی الله
 علیه وسلم پیشوایی داریم - که سردار و بهتر و بر گزیده و انکشف
 نکین همه است - که پیغمبری را حلقه نموده - و نبوت بر او ختم
 شده است و بیان شریعت - و اظهار طریقت را برای ما فرموده
 که هیچ چیزی از احکام شریعت و راههای طریقت را پنهان نگذاشته
 که هر که در شاه راه آن برود گمراه نمیشود - و هر کسی که
 قدم از آن بیرون نهد بسر منزل مقصود نمیرسد و چون بعد از ذکر
 نام مبارک پیغمبر علیه الصلوة والسلام درود گفته میشود - ناظم
 عایه الرحمه گفت .. که رحمتهای خداوند تعالی تا روز قیامت
 پیاپی بر او صلی الله علیه وسلم باد و بعد از نعمت سرور عالم صلی الله علیه
 وسلم مدح چهار یار کبار رضی الله تعالی عنهم را نموده بیان نمود
 که دوست دار حضرات ایشان میباشیم - و بطریق اعتقاد اهل
 سنت و جماعت که در مرتبه و خلافت ایشان دارند و داریم - نامهای
 مبارک ایشان را بهمان ترتیب ذکر نمود - و ختم نعمت ایشان را
 بدعا نموده - برای همه دوست داران پیغمبر صلی الله علیه وسلم
 دعای رحمت نمود - باجابت مقرون باد

(آغاز کتاب مستطاب و اعتذار از جانب مصنف کتاب)

شرح لغات

(مستطاب) بك و نيكو (اعتذار) بیان کردن عذر (مصنف)

مصنف کنند

(۳۵)

ای مصلی بیا طهارت کن خانه دین خود عمارت کن
چون بیاری طهارت ظاهر باطنت نیز حق کند ظاهر
آن طهارت که قسم جسم آمد طهارت را همه سه قسم آمد
ن بفسل و وضو چو پاك كنى آب گریست قصد خاك كنى

شرح لغات

(مصلی) نماز گذار (عمارت) آباد (ظاهر) پاك (قسم)
حصه و بهره (جسم) مراد بدن است

حاصل ابیات

ای آن کسیکه اراده خواندن نماز را داری بیا تن خود را
پاك كن — و خانه دین خود را آباد ساز — که بدون پاکی بدن
نماز روا نمیشود — و به ترك نماز خانه دین ویران میشود — که نماز
ستون دین است و در پاك کردن ظاهر بدن دیگر حکمت نیز موجود
است که عکس نور آن بر باطن می تابد — و اعتقاد باطنی نیز پاك و مستحکم
میگردد باز میفرماید که آن طهارتیکه حصه ظاهر بدن است — سه
قسم است اول وضو — دوم غسل — سوم تیمم

شرح این هر سه نوع را گویم زانکه چو کان شرع را گویم
در طهارت فریضه و سنت بر تو خوانم روان و بی منت
پس بیسان نماز و روزه کنم تو شه عمر بینج روزه کنم

شرح لغات

(چو کان) چو بی است که بآن گوی راز نند (گوی) چیز
غلطانی است که بچو کان آن را زنند — (منت) بر کسی احسان

(۳۶)

نهادن (عمر پنجروزه) مراد عمر بی وفا و بی اعتبار دنیای فانی است

حاصل ابیات

میفرماید که چون طهارت ظاهر بدن سه قسم است شرح
و بیان هر سه قسم آن را میکنم و فرض و سنت آن را بی تکلیف
و بی منت بیان می سازم -- بعد از بیان هر سه قسم طهارت -- بیان نماز
و روزه را می کنم -- و چون درین عمر پنجروزه بر هر شخص
لازم است -- که توشه سفر آخرت خود را آماده سازد -- و آن
بکارهای نیکو میشود -- و این تصنیف نیز از جمله عملهای نیک
است -- آنرا توشه عمر خود ساخته برای سفر اصلی خود که سفر
آخرت است -- آماده میکنم -- این بود سبب تصنیف کتاب
مذکور که بیان شد

آبدست و نماز باید کرد	دل مقام نیاز باید کرد
روز محشر که جان کداز بود	اولین پرسش از نماز بود
بس مکن در نمازها تقصیر	تا دران روز با شدت توقیر
مخود سنائی چه بس نکو گفته است	در معنی نکر که چون سفته است
(غم دین خور که غم غم دین است)	همه غمها فروتر از این است
(غم دنیا مخور که بیهوده است)	هیچکس در جهان نیاسوده است

(شرح لغات)

(آبدست) وضوء (نیاز) شکستگی و فروتنی (جان کداز)
آب کنندۀ جان (تقصیر) کوتاهی (توقیر) عزت و وقار (سنائی)
حکیم سنائی غزنوی روح الله روحه (چه بس نکو) بسیار نکو

(۳۷)

(پهلوه است) بیفانده است (سفته است) — در معنی را
سوراخ نموده است کنایه از بیان معنی است در رشته نظم
(نیاسوده است) آسایش و آرام نکرده است

✽ حاصل ابیات ✽

لازم است که تن خود را پاک کرده و بشکستی و فروتنی ادای
نماز را برای خداوند بی نیاز نمائی و وضوء و نماز را بطریقیکه در
شرع شریف بیان شده است بجا آری — که در روز محشر که از
هول آن جانها میکدازد — و حساب بندگان در آن روز میشود —
اول پرشی که بعد از ایمان از بنده میشود — پرش نماز است
پس در نمازها تقصیر مکن — نادران روز ترا عزت باشد — و
بعذاب الهی گرفتار نشوی و میفرماید که حکیم سنائی روح الله
روحه چه عجب نکو گفته و دوبیت بسیار بافانده فرموده و در
معنی را شکافته در رشته بیان در آورده که حاصل این است —
غم دین را بخور که غم اصلی همین غم است — که خوب و بد
آن با آخرت تعلق دارد که ابدالاباد است و همه غمهای دیگر از آن
فروتر و در مقابل آن هیچ است که بقاء ندارد و میکذرد

من بعجز و قصور معترفم	نه چو نادان و احق و خرفم
پیش ازین گفته اند اهل سلف	عذر من صنف قد استهدف
لیک بر قدر خویش کوشیدن	به زبیکاری و خوشیدن
من بقدر مجال کوشیدم	فقه را برد نظم پوشیدم
نکنی عیب گرتو بتوانی	که درو حله بیو شانی
اسب نازی اگر چه به نازد	لاشه خر خویشان نیندازد

(۳۸)

(شرح لغات)

(عجز) ناتوانی (قصور) کوتاهی (معترفم) اقرار کنندم
 (خرف) بیعقل (اهل سلف) علماء صالحین کذا شتکان (من
 صنف قد استهدف) هر کسیکه تصنیف کرد نشانه تیر ابراد کشت
 (خوشیدن) خاموش بودن (بحال) طاقت (بردنظم) جادرنظم
 مراد خود نظم است

حاصل ابیات

بیان عذر تصنیف کتاب را میفرماید - که بعاجز بودن -
 و کوتاهی علم خود اقرار میکنم - و نادان و احمق نیستم که بکم
 علمی خود اقرار نکنم - و اگر کسی بر کتاب من ایرادی کند
 عذر و جواب آن را پیش ازین علمای پیشینه رحمهم الله تعالی
 گفته اند که هر که تصنیف کرد نشانه تیر ابراد کشت -
 باینکه نشانه ایراد شدم - تصنیف این کتاب را کردم -
 و جادرنظم را بر مسائل فقه شریف پوشانیده آن را بنظم بیان
 کردم تا حفظ آن آسان شود زیرا که بقدر طاقت خود در کار
 دین کوشیدن از بیکاری و خاموشی بهتر است باز بطریق عذر
 میگوید - که اگر در کتاب مذکور عیبی به بینی - خورده
 و عیب مکیر - و اگر بتوانی بخلعت اصلاح آن را ببوش -
 که طاعت بقدر طاقت است - آنچه وسع بشری من بود صرف
 کردم - اگر چه مانند فقهاء معتمد و معتبر رحمهم الله تعالی
 نمیباشم - و اگر چه اسب عربی بزمیدود - - خر لاغر نیز خود را

(۳۹)

نمی اندازد و براه میرود — پس اگر بدرجهٔ اجتهاد نرسیده
باشیم — بیان مسئله‌های شرعی را از گفتار فقهاء کرام نظم
کرده می‌توانیم —

(در بیان فهرست کتاب)

صد و هفتاد بیت و ده باب است لائق روزگار اصحاب است
موجز و دل‌پذیر افتاده است لاجرم بی‌نظیر افتاده است
این ترا یادگار از شرف است نام او در جهان بهر طرف است
از بخارا است مولد و نسبش و از خراسان علوم و مکتبش
شرح لغات

(اصحاب) یاران (موجز) کوتاه (دل‌پذیر) پسندیده دلها
(لاجرم) ناگزیر (بی‌نظیر) بی‌مثل و بی‌مانند (شرف)
اسم مصنف کتاب است — که در اصل شرف الدین است
و بسبب ضرورت شعری در آن کوتاهی نموده است (مولد) جای
تولد (علوم) علمها (مکتبش) جای کسب علم او

حاصل ابیات

این کتاب مشتمل است بر ده باب و یکصد و هفتاد بیت — که
لائق زمانهٔ یاران است که لفظ آن کوتاه — و مسئله‌های نماز
و روزه را بتمام فرا گرفته است — و با آن سبب در دلها پسندیده
آمده — و ناظم علیه‌الرحمه بیان اسم خود را نموده تا کتاب او
چنان نشود که معنفش نامعلوم باشد و از درجهٔ قبول بیفتد —
بنابران بیان نمود که اسم من شیخ شرف الدین است رحمه الله

(٤٠)

تعالی که نام من بهر طرف مشهور است — برای تو این کتاب
از من یادگار مانده است — که تولد من در بخارای شریف بوده
و کسب علم را در خراسان نموده‌ام

یا الهی بده تو توفیقم راه پنا بسوی تحقیقم

چون تصنیف کار بزرگ است — و جای خطر است که در
احکام دینیۀ خطا نشود — بنابراین مناجات بدرگاه قاضی الحاجان
نموده میگوید — که بار خدایا -- مرا توفیق ارزانی کن --
و بسوی حقیقت مسئلہای دین مرا راه نهای — که دران خطا
نشوم که خطای عالم خطای عالم است حق سبحانه و تعالی بهر کس
حبیب خاص خود صلی الله علیه و سلم این شارحان هیچ مدافعان
را نیز از خطا نگهدارد

باب اول در بیان وضوء و اینباب مشتمل است بر چهار فصل

فصل اول در بیان فرایض وضوء

(فرایض) بمعنی فرضها است (و فرض) نزد اهل شرع آن
است که ثابت شده باشد بدلیل قطعی که دران هیچ شک و شبهه
نباشد و بنده بکردن ان ثواب می یابد و به ترك آن بعذاب الهی
گرفتار میشود و به منکر شدن ان کافر میشود در فرضیکه دران
اختلاف نباشد و به ترك فرض عمل فاسد میشود

در صبح و رواح و لیل و نهار در وضوء نیست جز فرایض چهار
شستن روی و دست و مسح سر است شستن پای نیز معتبر است
ربع سر مسح فرض باید دید لازمش همچو فرض باید دید

(٤١)

❦ شرح لغات ❦

(رواج) شام (لیسل) شب (نهسار) روز

❦ حاصل ابیات ❦

در شب و روز و هر وقت که کسی وضوء کند فرض در آن
چهار چیز است اول شستن روی از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر
و از جای رستن موی پیشانی تا زیر زنج دوم شستن دست از سر
انگشتان تا ارنج و شستن ارنج نیز فرض است سوم مسح چهارم
حوضه سر چهارم شستن پای تا شتالنگ که شستن شتالنگ نیز
فرض است پس اگر همه این چهار یا یکی از آنها یا بعضی از یکی ترك شد
وضوء درست نمیشود

❦ فصل دوم در سننهای وضوء ❦

چون وضوء واجب ندارد لهذا ناظم علیه الرحمه بعد از
بیان فرض بیان سننهای وضوء را نمود و مراد در اینجا سنت مؤکد
است و آن نزدها شرع آن است که پیغمبر ماصلی الله علیه و سلم
همیشه عمل آن را بطریق عبادت نموده و بکار یاد و بار آن را ترك
کرده باشد و بگردن آن بنده ثواب می یابد و به ترك آن ثواب
عمل او ناقص و مبتاب و ملامتی گرفتار میشود

سنت آبدست ده باشد	هر که دانست مرد ده باشد
شستن دست پیش و مساواست	نام حق گفتن از دل پاك است
مضمضه مسح گوش و استنجا	بسه كرات شستن اعضا
نیز انگشت پای را تخلیل	سنت آمد زمصطفی بی قبیل
باز تخلیل حبه استنشاق	كفتم اینجا را علی الاطلاق

(٤٢)

شرح لغات

(ا بدست) وضوء (تخلیل) خلال کردن (بی قبل)
 بی گفتگوی (حبه) ریش (اعضا) اندامها (مضمضه)
 آب دردهن کردن (استنشاق) آب در بینی کردن (علی الاطلاق)
 بتمام و کمال .

حاصل ابیات

در وضوء ده چیز سفت است و چون ناظم علیه الرحمه بسبب
 ضرورت شعری آنها را به ترتیب ذکر نفرموده بنابراین در شرح
 به ترتیب ذکر شد اول نام حق گفتن یعنی بسم الله گفتن است
 و صحیح تر اینست که دوبار بسم الله گفته شود یکبار پیش از بره
 نمودن عورت و یکبار بعد از پوشیدن عورت باین عبارت که
 (بسم الله العلی العظیم والحمد لله علی دین الاسلام) دوم شستن
 هر دو دست تا بندها در صورتیکه بر دست اونجاست نباشد و اگر
 نجاست بر آن باشد شستن آن فرض است - سوم استنجا از بول
 و غایط در صورتیکه نجاست از جای بر آمدنش کم از قدر یکدرم
 تجاوز کرده باشد و اگر از آن تجاوز کرده بود و بقدر درم
 بود واجب و اگر زیاده از درم بود فرض است و اگر هیچ
 تجاوز نکرده بود مستحب است - چهارم مسواک کردن در
 وقت مضمضه و میباید که مسواک را بدست راست بگیرد - پنجم
 آب دردهن کردن ششم آب در بینی کردن سه سه بار و در هر بار
 آب جدید بایند - هفتم خلال انگشتان است باین طریق که

(۴۳)

انگشتان بکدام دست را از طرف کف آن بانگشتان دست دیگر
از طرف پشت آن باهم درآویزد - و انگشتان بای را بانگشت
کوچک دست چپ خلال کنند - باین طریق که ابتداء از انگشت
کوچک بای راست نموده از طرف کف یا و بانگشت کوچک
بای چپ ختم نماید - هشتم خلال ریش است اگر ریش او آبپوش
باشد و اگر تنگ ریش باشد رسانیدن آب بداخل ریش روی فرض
است و خلال ریش بر شخصی که در احرام حج باشد مکروه است
و طریق خلال آن اینست - که پشت دست که بدان خلال
میکند بطرف کردن باشد و انگشتان بداخل ریش برده شود -
نهم مسح کوش است با آب باقی مانده مسح سر - دهم سه بار
ستن هر عضو وضوء (فروع)

از جمله سنهای وضوء نیت و مسح همه سر است و پی در پی شستن
اعضا است باین طریق که در وقت اعتدال هوا عضو اول هنوز خشک
نشده باشد که عضو دیگر بعد از آن شسته شود - و به ترتیب شستن
اعضا است چنانچه در آیه وضوء ذکر شده است یعنی اول روی بعد از آن
مردود دست شسته شود و بعد از آن مسح سر کرده شود و بعد از آن
بای شسته شود - و این چهار را ناظم علیه الرحمه بعد از این در مستحبات
ذکر کرده است و در کتابهای معتبره فقه شریف آنها را سنت گفته اند
شاید که بر سنت اطلاق مستحب را کرده باشند والله اعلم

طریق مسح سر و کوش و کردن

اول مردود دست را تر کرده و سه سه انگشت را از مردود دست

(٤٤)

که انگشت میانه و دو انگشت مابعد آن باشند با هم پیوست
کرده — دو انگشت دیگر را از هر دو دست که انگشت ز
و انگشت شهادت باشند از آن انگشتان دیگر جدا داشته از
رستگاه موی پیشانی بطرف پس سر کشیده تابیح کردن بمالد باز
کفهای هر دو دست را از پس سر به هر دو جانب سر مالیده تابیشانی
برساند باز باطن هر دو انگشت شهادت را در باطن کوشهای
خود بمالد — و بانگشتان ز پشت کوشهارا بمالد — و به پشت
آن سه انگشتان مذکوره مسح کردن را بنماید — و در آوردن
انگشتان کوچک در کوش مستحب است .

عضو کر تر کنی روا نبود راندن آب جز دوا نبود

بیان مسئله دیگر است

چنین میفرماید که وضوء بمجرد ترک کردن اندام بدون چکیدن
آب از آن روا نمیشود و بجز راندن و جاری کردن آب چیزی
دوا و علاج روا شدن وضوء نیست

فصل سوم در مستحبات وضوء

مستحب نزد اهل شرع آن است که پیغمبر ما علیه الصلوة
والسلام کاه آن را کرده باشد و کاه آن را ترك نموده باشد و با
امامان پیشینه — رحمهم الله تعالی کردن آن را دوست داشته
باشند و بنده بعمل آن ثواب می یابد — و به ترك آن عمل او
مکروه مکیرد

در وضوء شش مستحبات است نیت و زان سپس موالات است
همه سر مسح و انگشتی ترتیب بمیسمن بدایت از ثناء دیب

(٤٥)

کر نومه مسح از سر عمل گیری مسح کردن ازین قبل گیری
(شرح لغات)

(موالات) پی در پی کردن کاری (میامن) نندامهای جانب
راست (بدایت) آغاز کردن (تأدیب) خوی نیک گردانیدن
در اینجا مراد ازان مستحب است (قبل) طرف مراد ازان درین جا
نوع و قسم است (کر نومه مسح از سر عمل گیری) اگر اراده عمل
مسح را کنی

حاصل ابیات

در وضوء شش چیز مستحب است — اول نیت بدین عبارت
(نوبت ان توضع لرفع الحدث واستباحة الصلوة) یعنی نیت کردم
که وضوء سازم برای اینکه تن من پاک شود و نماز برای من روا
گردد — دوم پی در پی شستن اعضاء است بقراریکه در سابق ذکر
شده است — سوم مسح همه سر — چهارم بترتیب شستن اعضای
وضوء چنانچه در آیه وضوء ذکر شده است و سابق مذکور
گشت — و اینچهار چیز را ناظم علیه الرحمه مستحب گفته است
— مگر هر چهار آن نیت است چنانچه در بیان ستهای وضوء
مذکور گشت — پنجم بعضو راست ابتداء نمودن — ششم
مسح کردن است

فروع

آداب وضوء که بعضی پیش و بعضی در بین وضوء اند زیاده
بر آدابی که ناظم کتاب بیان نموده و در کتب معتبره فقه شریف

(٤٦)

مذکور است اینست - اول روی بقبله نشستن است در وقت
 وضوء در وقت استنجاء - دوم مالیدن اعضا است در دفعه اول
 شستن - سوم در آوردن انگشت کوچک است در سوراخ گوشها
 که با آب تر باشد در وقت مسح گوش - چهارم جنبانیدن انگشت
 است اگر فراخ باشد و مانع رسیدن آب زیر آن نباشد و اگر
 بدون جنبانیدن آب زیر آن نرسد پس جنبانیدن آن فرض است
 - پنجم یاری نخواستن است در وضوء از دیگری بغیر عذر -
 ششم سخن ناگفتن است بدون حاجت و اگر ضروری باشد که
 مطالبی فوت میشد در آن صورت باکی نیست - هفتم نیکم داشتن
 جامه او است از چکیدن آب مستعمل بر آن - هشتم جمع کردن
 نیت زبان و قصد دل است - نهم بسم الله گفتن است در شستن
 هر اندام و مسح کردن هر اندام - دهم خواندن دعاهاست که
 از امامان دین نقل شده نزد شستن هر اندام - یازدهم درود و سلام
 خواندن است بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد از وضوء -
 و از دهم خواندن این دعا است بعد از وضوء - (اللهم اجعلني
 من التوابين واجعلني من المتطهرين) - سیزدهم آشامیدن زیاده
 آب وضوء است ایستاده یا نشسته - چهاردهم جستجو کردن
 است گوشهای چشم و شستن آنها و بی که بالای باشند است و بکی
 کف باران که خشک نمایند - پانزدهم از اندازه و حد فرض
 شستن را زیاده کردن است در پیشانی بطرف سر - و در دست
 بطرف بالای آرنج - و در پای بطرف بالای شتالک - شانزدهم
 ندست چپ شستن باها است - و در زمستان تر کردن آنهاست

(٤٧)

پیش از شستن - هفدهم خواندن سوره (انا انزلناه) است -
 هجدهم خواندن دور کعت نماز نفل است بعد از وضوء اگر وقت
 مکروه نباشد - نوزدهم خواندن کلمه شهادت است نزد شستن
 مرعضو - بیستم ابتداء کردن است از بالای طرف روی و از طرف
 سرانگشتان و پیش طرف سر - بیست و یکم روی بقبله نه نشستن
 و پشت بآن نا کردن است در خلاء و نانشستن است رو بروی آفتاب
 و ماهتاب و پشت بآنها جایز است - بیست و دوم بدست چپ
 استنجا کردن است - بیست و سوم ترك کردن چیزیست که مکروه
 باشد در وضوء

(فصل چهارم در مکروهات وضوء)

مکروه نزد اهل شرع آنست که از جانب صاحب شرع در آن
 منع ثابت شده باشد بادللیکه معارض آن باشد و بنده بترك آن
 خالصاً لله ثواب می یابد و بکردن آن عمل او ناقص میشود و خوف
 عذاب الهی در فعل آن هست و بحلال دانستن آن کافر نمیشود
 آب اندر دهان و در بینی بکف چپ کراهیت بینی
 آب بر روی سخت تر کردن عورت خویش را نظر کردن
 خوی در آب هشتن از عمدا سخن اندر مقام استنجا
 ورنو بینی براست افشانی در میان کراهیت مانی
 مرکه این شش کراهیت داند دائم اندر رفاهیت ماند

شرح لغات

(کراهیت) مکروه شدن (سخت تر کردن) سخت زدن آب بر

(٤٨)

روی (عورت) مراد شرمگاه است (خوی) آب دهن (هشتم)
انداختن و گذاشتن (عمدا) بقصد (مقام) جای (رقابت)
آسایش

❦ حاصل ابیات ❦

شستن چیز در وضوء مکروه است - اول بدست چپ آب در
دهن و بینی کردن - دوم سخت زدن آب بر روی - سوم نظر
کردن بش مگاه خود - چهارم آب دهن در آب انداختن -
پنجم سخن کردن در جای استنجا - ششم بدست راست بینی
افشاندن

❦ فروع ❦

از جمله مکروهات وضوء اسراف کردن است در وضوء و از
جمله اسراف - شستن اندامها است زیاده از سه بار بشرطیکه
اعتقاد او باشد که سنت زیاده از سه بار است و اگر اعتقاد او
چنین بود که سنت سه بار است و از جهت دفع وسواس زیاده از
سه بار شست آنرا اسراف گفته نمیشود - و اندك اندك شستن
اندامها است - و سه بار مسح کردن سر است یا بهای جدید -
و وضوء کردن است در موضع نجس که در موضع نجس وضوء
نکنند و قصد آب وضوء را در جای نجس ناندازد اگر خود بخود
آب وضوء در موضع نجس برود باکی نیست - و وضوء کردن
است در مسجد مگر در ظرفی یا در جائیکه آماده برای وضوء
باشد - و ترك هر مستحب مکروه است

(٤٩)

﴿ باب دوم در بیان شکستندهای وضوء ﴾

آنچه از پیش و پس عیان گردد آبدست ترازیان گردد
مگر آن بادکان ز پیش بود که وضوء هم بجای خویش بود
ریم و خون کر و روان همی باشد قی کنی بر دهان همی باشد
خواب تکیه زده وضوء شکند تکیه بر خواب هیچ کس نکند
قهقهه در نماز ویهوشی باز دیوانگی و مدهوشی
هر که راشد مباشرت فاحش فرج در فرج و ایر در بالش

﴿ شرح لغات ﴾

(عیان) ظاهر (زیان) نقصان (کان) که آن (بجای خویش
بود) یعنی نمیشکند (تکیه بر خواب هیچکس نکند)
اعتماد بر آن نکند که احتمال دارد که از وی چیزی خارج
شده باشد و او ندانسته باشد (قهقهه) خنده که خود شخص
و شخص قریب او بشنود (مدهوشی) مستی (مباشرت فاحش)
آنکه زن و مرد برهنه باشند و عضو مخصوص مرد و ی ایشان با هم
ماس کنند (فرج) راه پیش انسان (ایر) اندام مخصوص مرد
(بالش) افزایش و مراد انتشار آلت است

﴿ حاصل ابیات ﴾

۹ - نه چیز شکستنده وضوء است - - اول چیزیکه از راه پیش
و پس - - انسان ظاهر شود مانند بول و غائط و باد و کرم و سنک
رزه و بادیکه از راه پیش باشد وضوء بآن نمی شکند مگر زن
مفصلات اگر باد از طرف پیش او براید وضوء او می شکند

(۵۰)

و مفضات زنی است که مردو راه پس و پیش او با هم یکی شده باشد
دوم — ریم و خونیکه روان و جاری باشد پس بمجرد ظاهر شدن
آن بدون جریان آن وضوء نمی شکند — سوم فی که به پری
دهان باشد و پری دهن آن است که ضبط آن را نتواند مگر به
تکلیف و درین محکم فرق نیست که آن فی صفرا باشد یا سودا که
مانند خون بسته است یا طعامی و آبی که بمعده رسیده باشد اگر چه
در آن تقرر نکرده باشد و اگر از حد کلو باز آمد شکسته نیست
و اگر اندک اندک فی کرد که تنها تنها به پری دهن نرسید و اگر
یکجا میشد به پری دهن میرسید دیده شود اگر سبب آن که جوش
معده است یکی بود می شکند و اگر سبب آن یکی نبود نمی شکند
چهارم خوابی است که تکیه زده باشد بر چیزیکه اگر آن چیز
از وی دور شود بر زمین بیفتد — و اگر بیک سرین یا پهلوی
و یا بر پشت خواب شده باشد نیز می شکند — پنجم خنده قهقهه
بالغ و بیدار در حال نماز خواندن که آن نماز رکوع و سجده
داشته باشد — و اگر یکی از این چیزها نبود و قهقهه کرد وضوء
او نمی شکند — ششم بیهوشی است — هفتم دیوانه کی — هشتم
مستی است که در رفتار او حرکت مخالف پیدا شود و این سه
شکسته وضوء اند بهر هیأتی و بهر حالتی که باشد — نهم مباشرت
فاحشه است در مابین دو شخص که صاحب اشتها باشند اگر چه
بدون ظهور تری باشد و اگر چه مابین دو زن یا دو مرد باشد
پس وضوء مرد و کس که با هم مباشرت کرده اند می شکند ولیکن
بدون انتشار آلت وضوء مرد نمی شکند

(۵۱)

فروع

از جمله شکندهای وضوء خون رقیق است که بسته نباشد خواه از شکم بالا شده باشد خواه از دهن برآمده باشد و با آب دهن بکجا شده و بر آب دهن غالب یا برابر باشد — و علامه غالب شدن خون بر آب دهن آن است که رنگ آب دهن سرخ گردد و اگر خون از آب دهن اندک باشد نمی شکند و مکیدن زلو (۱) و کته است اگر بزرگ باشند و از خون پر شوند و اگر زلو و کته کوچک بودند و یا از خون پر نشده بودند وضوء را نمی شکند

باب سوم در غسل و آن مشتمل است بر سه فصل

(فصل اول در بیان فرائض غسل)

هر که با دانش و تمیز بود فرض در غسل اوست چیز بود آب در بینی و دهان کردن بر همه عضو خود روان کردن

(حاصل ابیات)

سه چیز در غسل فرض است — اول شستن همه دهن دوم شستن همه بینی تا اینکه زیر چرکی که داخل بینی باشد نیز شسته شود — سوم شستن همه جاهای ظاهر بدن که بدون حرج امکان شستن آن باشد مانند گوش و ناف و سبیل (یعنی بروت) و ابرو و داخل ریش و موی سر — و اگر ممکن نبود مانند درون چشم شستن آن لازم نیست

(فصل دوم در بیان سنهای غسل)

سنت غسل جملگی پنج است یادگیرش که بهتر از گنج است

(۱) جوگ

(۵۲)

شستن دست و فرج باید پیش دور کردن نجاست از تن خویش
پس وضوء ساختن زهر خدا شستن تن سه بار سر تا پا
(شرح لغات)

(جمله‌ی) همه (فرج) مراد از فرج در اینجا راه بول و غایط
مرد وزن است (نجاست) پلیدی
(حاصل ابیات)

در غسل پنج چیز سنت است - اول شستن دست تا بند
دست - دوم استنجاء اگر چه در جای استنجاء پلیدی نباشد
سوم دور کردن پلیدی از بدن پیش از وضوء - چهارم وضوء
بقسم وضوء نماز - مکرر در جائیکه در جمیع آب مستعمل یا در
جای ناپاک غسل می‌کرد در انصورت شستن پای را تاخیر کند و بعد
از غسل در جای پاک بشویند پنجم سه بار شستن همه بدن که ابتدا
از سر کنند بعد از آن بشانند راست بعد از آن بشانند چپ بعد
از آن بدیگر بدن

(فروع)

آنچه سنتها و آداب وضوء است برای غسل نیز همچنان است
و میباید که در دفعه اول شستن بدن خود را بمالد
آن زناییکه موی را بافند شاید آن موی را نه بشکافند
در تك موجو آب را رانند بافته خشك همچنان مانند
(شرح لغات)

(تك) زیر (رانند) روان و جاری کنند (مانند) بکندارند -
درین دو بیت مسئله جدا بیان شده است

(۵۳)

(حاصل مرد و پیت)

زنایکه موی سر می بافند باز کردن کیسوهای بافته و تر کردن آنها در غسل لازم نیست بشرط اینکه یخهای موی بافته نشود و اگر یخهای آن بدون باز کردن تر نشود پس باز کردن آن فرض است و اگر موی زن بافته نباشد پس ترک کردن همه آن فرض است و اگر مرد کیسوی بافته داشته باشد پس باز کردن و تر کردن آن بروی فرض است

(فروع)

کشیدن یا حرکت دادن انگشت که تنگ باشد و همچنین حرکت دادن گوشوار لازم است

(فصل سوم در بیان مقدار آب وضوء و غسل)

مکن امرا ف ماء مجانی چون ولا تسرفوا میخوانی تلف آب چون روا نبود تلف عمر جز خطا نبود

(شرح لغات)

(ماء مجانی) آب رایگان کنایه از آب بسیار است (ولا تسرفوا) امرا ف نکند (میخوانی) یعنی در قرآن شریف (خطا) کنه (حاصل ابیات)

در آب رایگان و بسیار امرا ف مکن که از اسراف در قرآن شریف نهی وارد شده باینقول او تعالی (ولا تسرفوا) و باز ناظم علیه الرحمه بطریق نصیحت میفرماید که هرگاه تلف آب که وافر و رایگان و بی قیمت است روانیست پس تلف عمر عزیز بیهوده و لعب بجز کنه دیگر چیزی نیست

(۵۴)

در وضوء آب یکمن و نیم است غسل را چار من زنعلیم است
 در وضوء کن به نیم استنجا دارمردست و روی نین را
 پس بدان نیم من که میاند پای شویده را نجه میداند
 (شرح لغات)

(من) شرعی بوزن کابل یکپاو سه و نیم خورد میشود
 (نیم من) سه خورد و هژده مثقال بوزن مذکور — و مراد از
 مثقال همین مثقال مروج افغانستان است که ۲۴ نخود است
 (حاصل ابیات)

آب وضوء دو نیم باو و یکخورد و شش مثقال بوده باشد که
 سه خورد و هژده مثقال استنجا شود و سه خورد و هژده مثقال
 آن را برای شستن روی و دست بکار برد — و سه خورد و هژده
 مثقال پاهارا بشوید — بهر طریق که میتواند
 همچنین گیر غسل را تعلیم بر سرخویش ریزد و من و نیم
 (حاصل بیت)

آب برای غسل چهار من شرعی است که یکمن من آن
 در وضوء صرف شود — و دو نیم من باقی آن را بر بدن بریزند
 هست این احتیاط در خانه که بود آب تو به پیمانه
 و تو اینخواجه بربل جویی نیست اسراف هر چه میشود
 حاصل هر دو بیت

این احتیاط که اندازه آب وضوء و آب غسل بمقدار مذکور
 نموده شد — در صورتی است که بربل جوی روان از آب آن
 وضوء کرده نشود — و اگر وضوء بربل جوی روان از آب

(۵۵)

آ کرده شود پس حکم شرعی چنان است که اسراف نیست —
 ولیکن مراد ناظم علیه الرحمه این است که اگر وضوء از آب
 روان نموده شود — اگر آب وضوء و آب غسل از مقدار مذکور
 زیاده کرده شود اسراف نیست بشرطیکه از سه بار که سنت است
 زیاده نشود — که زیاده از سه بار در آب روان و غیر آن اسراف
 است ازان حذر باید کرد و باید دانست که اندازه کردن آب وضوء
 و آب غسل بمقدار مذکور در شرع شریف برای آن شده که کمتر
 ازان نباشد و اگر در استعمال از مقدار مذکور زیاده شد اسراف
 و منع نیست اگرچه در خانه باشد — اما زیاده کردن از سه بار
 در شستن اندامها اسراف است خواه از آب روان وضوء کند
 خواه از ظرفی

باب چهارم در بیان آنچه غسل را واجب میکند
 کرم خواهی که شرع آموزی بایدت جدوجهد و دل سوزی
 آنچه از وی سوال خواهد بود نه سزد گرملا خواهد بود
 در طلب کردن حقیقت کار از خدا شرم مدار شرم مدار

شرح لغات

(شرع) مراد ازان حکم شرع است (جدوجهد) کوشش
 (حقیقت کار) کنایه از تحقیق مسائل شرعیه

حاصل ابیات

اگر قصد آموختن مسائل شرعیه را داری طاقت و کوشش
 خود را صرف بنمای و هر چیزیکه برسدن حکم آن لازم باشد اگرچه
 موجب ملال باشد ملال را بخود راه نباید داد و در تحقیق احکام

(۵۶)

شرعیه از خداوند تقدس و تعالی شرم دار نه از غیر او تعالی و حق
او تعالی این است که عبادت و بندگی او بقرار امر و نهی او تعالی
بجا آورده شود و آن بدون علم و دانش حاصل نمیشود — و علم
و دانش بدون پرسیدن از علماء میسر نمیکرد

غسل از پنج چیز فرض شود بر زن و مرد همچو قرض شود
چون شود بلك زن حیض و نفاس غسل واجب شود بشرع و قیاس
هر زنی را که کم شود ایام غسل باید بهر نماز مدام

شرح لغات

(حیض) نزد اهل شرع خونی است از زهدان (۱) زن بالفه که
بسبب ولادت نباشد — و کمتر مدته آن سه شبها روز است —
و اکثر مدته آن ده شبها روز است — و هر چه برده زیاده شود
یا از سه کم شود مرضی است که آنرا استحاضه گویند — (نفاس)
نزد اهل شرع خونی است از زهدان زن بعد از ولادت و کمتر
مدته آن را اندازه و حدی نیست — و اکثر مدته آن چهل
شبها روز است و آنچه بر چهل زیاده شود استحاضه است —
و حیض و نفاس منع میکنند نماز و روزه و جماع و مس قرآن شریف
و خواندن آن — و در آمدن مسجد را و بعد از بلك شدن روزه
را قضا آورد نه نماز را (شرع) مراد در اینجا دلیل شرع است
یعنی آیت و حدیث و اجماع است که آنها را دلیل یقینی گفته میشود
(قیاس) مراد آن قیاس است که یکی از چهار دلیل شرع است
(ایام) روزها در اینجا مراد روزهای عادت زن است —

(۱) جای کودک در شکم زن —

(۵۷)

حاصل آیات

غسل از پنج چیز بر زن و مرد فرض میشود — اول پاك شدن زن از حیض — دوم پاك شدن او از نفاس — سوم كم شدن روز های عادت زن در حیض — بیانش اینکه زنیکه خون او همیشه روان و جاری شود اگر اول حیض و اول نفاس او بود او را مبتدأ (۱) گویند و اگر پیش ازین از وی خون صحیح و پاک صحیح گذشته باشد او را معتاده (۲) گویند — و چون این معتاده در وقت همیشه بودن خون عادت خود را فراموش کند او را ضاله (۳) گویند که روز های عادت خود را كم کرده است که شمار روزها و محل آن را از ماه فراموش کرده — صورت این مسئله که ناظم علیه الرحمه بیان نموده اینست که زنی در یکماه حیضه شده بود و بعد از آن در ماه دیگر نیز حیضه شد و خونش قطع نشد و فراموش نمود که چند روز حیض او بود و در اول ماه یاد میانه آن یاد را خیر آن بود پس حکم این زن آن است که برای وقت هر نماز غسل کند و اداء نماز را کند — و چون احکام و صور زن ضاله در کتب معتدله مذهب بطریق تفصیل مذکور است بنابراین در اینجا عرض بترجمه نظام ناظم اکتفاء نموده شد که بیان جمیع صور آن موجب تطویل میگردد —

مرد را چون ذکر چنان گردد که در اندام زن نهان گردد غسل واجب شود از آن حالش گرچه زان حال نیست از آن حالش

(۱) ابتدا کنند (۲) صاحب عادت (۳) كم کنند عادت —

(۵۸)

شرح لغات

(انزال) بیرون شدن منی

حاصل هر دو بیت

چهارم از چیزهایی که غسل را فرض میکنند غائب شدن سر عضو
مخصوص مرد است در پس و پیش مرد یا زن اگر انزال شود
یا نشود بر هر دو شخص

غسل واجب کند جنابت هم بر زن و مرد ای مدار کرم

شرح لغات

(جنابت) مراد جنب شدن است (مدار کرم) جای
گردش کرم

حاصل بیت

پنجم از چیزهایی که غسل را فرض میکنند جنابت است که
آن حاصل میشود به بیرون شدن منی بجهیدن و شهوت و لذت
که بدخول فرج باشد یا بدون آن در خواب باشد یا بیداری

باب پنجم در بیان تیمم

چار چیز است در تیمم فرض میدهم مترادف بدانش عرض
نیت و قصد خاک ای سرور خاک از جای پاک ای مهر
نیت ایست کر نمیدانی که نمازت مباح گردانی
چون زدی هر دو پنجه را بر خاک پس بمالش برو که کردی پاک
پس دگر بار پنجه زن در حال هر دو ساعد بمال بر فقیه بمال
در تیمم فریضه این چار است که ترا زین چهار ناچار است

(۵۹)

شرح لغات

(تیم) نزد اهل شرع مسح روی و دست است از خاک پاک
(عرض) ظاهر نمودن چیزی (سرور) سردار قوم (مہتر)
کلان قوم (مباح) روا (نچہ) کف دست (ساعہ) بازو
(مرفقین) ہردو آرنج

حاصل ابیات

چہار چیز در تیم فرض است - اول نیت کہ عبارت از قصد
پاک بدن است - و لفظ نیت این است (نویت ان تیم لرفع
الحدن واستباحۃ الصلوۃ) یعنی نیت کردم کہ تیم کنم برای اینکہ
ن من پاک کردد و نماز بر من روا کردد - دوم قصد خاک کہ
از جای پاک باشد - یا چیزیکہ از جنس زمین باشد و آن چیز است
کہ در آتش نسوزد و آب نشود مانند ریک و سنگریزه و کج
و غبار و کرد خامہ و غیر آن سوم زدن ہر دودست است بر خاک
باجنس آن برای مالیدن روی - چہارہ زدن ہر دودست است
بر خاک باجنس آن برای مالیدن ہردو بازو - بدانکہ ناظم علیہ
الرحمہ بسبب کوتاہی و ضرورت شعری چہار چیز از ضروریات
تیم را ذکر کردہ و بعضی آنہارا ذکر نفرمودہ بنابراین کفہ
میشود کہ از جملہ چیزہائیکہ در تیم ضرور است بتمام و فرا گرفتن
ہمہ روی و ہر دودست است در مسح نمودن - دوم بودن مسح
است بہ انکشت یا زیادہ از سہ - سوم عاجز بودن است از استعمال
آب - چہارم طلب کردن آب است اگر کمان میکرد کہ نزدیک
است - و باید کہ بقدر سہ صد کز شرعی کہ بعد ازین مقدارش

(٦٠)

ذکر میشود طلب آب را بکنند اگر بیک طرف گمان پیدا شدن
 آب را داشت والا بهر طرف طلب کنند که مجموع آن سه صد از
 شرعی شود - و ستهای آن این است (اول) زدن باطن کف هر
 دودست است برخاک (دوم) هر دودست را پیش بردن و پس آوردن
 است برخاک بعد از زدن بر آن - (سوم) فراخ گرفتن انگشتان
 است در وقت زدن - (چهارم) بسم الله گفتن است در ابتداء -
 (پنجم) ترتیب است - (ششم) پی در پی بودن هر دو ضرب و مسح هر
 دو عضو است - (هفتم) ابتداء کردن است باعضای طرف راست -
 (هشتم) بطریق مخصوص مسح کردن است - و آن طریق این است
 که از حضرت امام اعظم رحمه الله تعالى منقول است که - اولاً
 هر دو دست خود را برخاک بآل یا بر جنس آن زده بطرف پیش
 برده باز بطرف پس آورده هر دو دست خود را افشاند پس
 روی خود را با آنها مسح کند - باز دوم بار دسهای خود را بر
 خاک یا بر جنس آن زده بطرف پیش و پس آورده و افشاند هر
 دو بازوی خود را از سر انگشتان تا هر دو آرنج خود مسح کند
 و می باید که بباطن چهار انگشت دست چپ خود طرف پشت
 دست راست خود را از سر انگشتان تا آرنج مسح کند - بعد
 از آن طرف باطن دست راست خود را بکف دست چپ خود
 بدون انگشتان دست چپ از آرنج تا بند دست مسح کند بعد
 از آن باطن انگشت نزدست چپ خود را بر ظاهر انگشت نزدست
 راست خود بگذراند و دست چپ خود را بدست راست همین
 قرار مسح کند - (نهم) خلال ریش است
 نزد ما شرط نیست استیعاب در تیمم تو نمکنه را دریاب

(٦١)

شرح لغات

(استیعاب) همه را فرا گرفتن

حاصل بیت

ناظم علیه الرحمه میگوید که فرا گرفتن تمام روی و مردو دست در تیمم شرط نیست و لیکن اینقول امام حسن رحمه الله تعالی است و ظاهر مذهب که صحیح و مفتی به است آن است که فرا گرفتن همه روی و مردو دست بمسح نمودن در تیمم شرط است چنانچه قبل ازین در شرطها بیان شد پس بنا بر ظاهر مذهب مفتی به را وردن انگشتی و چوری یا حرکت دادن و جنبانیدن آن لازم است که بدون آن تیمم روا نمیشود — و احتمال میرود که اصل نسخه نظم چنین باشد که نزد ما شرط هست استیعاب و از سهو کاتب نیست شده و برین تقدیر قول ناظم موافق ظاهر مذهب میشود

بیان شکننده های تیمم

هرچه آن ناقض وضوء باشد ناقض اندر تیمم او باشد و آنکه قادر شود بر آب طهور زو شود در زمان تیمم دور

شرح لغات

(ناقض) شکننده (قادر) توانا (طهور) پاک کننده

حاصل مردو بیت

شکننده تیمم دو چیز است — اول هر چیزی که شکننده وضوء است شکننده تیمم است — دوم قدرت یافتن است بر استعمال آن قدر آنکه که برای وضوء کفایت کند و از حاجت اصلی او زیاده باشد

(٦٢)

هر که میلی ز آب دور بود این نیم و را طهور بود
 و بود آب کمتر از میلی نیست در نانوایش قبلی
 میل در شرع ثلث فرسنگ است کتر تا دانش است و فرهنگ است
 ثلث فرسنگ هست چار هزار از قدمهای اشتر رهوار
 شرح لغات

(قبل) گفتگوی (ثلث) حصه سوم (فرسنگ و فرسخ)
 سه میل (فرهنگ) عقل و ادب (رهوار) خوش رفتار
 حاصل ابیات

بیان مسافتی است که اگر کسی باندازه آن از آب دور باشد
 نیم برای او روا میشود و در شرع شریف او را از استعمال آب
 عاجز گفته میشود - و آن مسافت يك میل یا زیاده از آن است -
 و میل را ناظم رحمه الله تعالی چهار هزار کام اشتر خوش رفتار
 گفته است و این نیز روایتی است از حضرت امام اعظم رحمه الله
 تعالی علیه و آنچه معتمد فقهای کرام است این است که - میل
 در شرع - چهار هزار کز است و هرگز شرعی برابر هجده انگ
 انگریزی می آید که مراد از يك و نیم فیت باشد - که هرگز
 شرعی نیست و چهار انگشت باشد بحساب حروف مکتوبی -
 (لا اله الا الله محمد رسول الله) - و هر انگشت آن شش دانه جو
 متوسط که پشت یکی به بطن دیگری چسبیده باشد پس بنا برین
 قول معتمد مقدار میل و فرسنگ از بیان ناظم کمتر میشود

فروع

از جمله چیزهایی که بوجود آن عاجز شدن از استعمال آب

(۶۳)

است میشود یکی مرض و بیماری است که بنا بر غالب کان او یا بقول
فییب حاذق مسلمان با استعمال آب زیاده میشود یا مدت آن دراز
میشود - دوم سرمائی است که اگر جنب غسل کند هلاک یا
بیمار میشود - سوم بیم و ترس است از دشمن یا از جانور درنده
یا از تشنگی - چهارم نایافتن اسباب آب کشیدن است از چاه
باب ششم در بیان نماز مشتمل بر چهار فصل

(فصل اول در بیان فریضهای نماز)

هر که او طالب لطیفه بود مقتدایش ابو حنیفه بود
او در اسلام صوفی صافی در شریعت وفی وهم وافی
بنشیند از من بیان مذهب او زانکه صافی تراست مشرب او
سبط کن ایندویش فریضه کنون شش درون نماز و شش بیرون
انماز نو بانوا کردد فرض و نفلت همه روا کردد

شرح لغات

(طالب) طلب کننده (لطیفه) نازکی مراد در اینجا باریکیهای
بنیاست (مقتدا) پیشوا (ابو حنیفه رح) اسم کنیه حضرت امام اعظم
رحه الله تعالی که صاحب مذهب ما است (صوفی صافی) مراد
باری خالص است (وفی و وافی) کامل کننده (صافی تراست
مشرب او) مذهب او نیکوتر مذاهب است (سبط) یاد کردن
(دویش فریضه) دوازده فرض (بانوا) ساز کار و باقوت

حاصل ابیات

هر که باریکیهای دین را میخواست پیروی مذهب مذهب
صوفی صافی امام ابو حنیفه کوفی رحمه الله تعالی را بر خود لازم

(٦٤)

گیرد و بداند که فرضهای نماز دوازده اند که شش ازان بیرون
نماز اند که فقهای کرام رحمهم الله تعالی آنرا شرطهای نماز
گفته اند - و شش ازان در میان نماز اند که آنها را رکتهای
نماز گفته اند

بیان فرضهای بیرون نماز

آنچه بیرون کنون ترا فرض است عرض دارم که موضع عرض است
نیت است و طهارت و تکبیر پوشش عورت و مکان طهیر
غم اسلام بایدت خوردن روی هم سوی قبله آوردن

شرح لغات

(کنون) در حال (موضع) جای (عرض) ظاهر کردن
(تکبیر) مراد تکبیر اول است (طهیر) پاک

حاصل ابیات

شرطهای نماز شش اند اول پاکی جای نماز - دوم پوشیدن
عورت - و عورت مرد از زیر ناف است تا زیر زانو - و خود
ناف عورت نیست و زانو عورت است و عورت کنیز مانند عورت
مرد است مگر شکم و پشت وی نیز عورت است - و عورت زن
آزاد همه بدن او است مگر روی و کف دست و قدم او از زیر
شتالنگ که در حق نماز عورت نیستند - سوم پاک کردن بدن
است از بی وضوئی و جنابت - چهارم رو بقبله آوردن - پنجم
نیت نماز کردن - ششم تکبیر اول است

(فروع)

از جمله شرطهای نمازیکی پاکی جامه است - دوم اداء کردن

فروع

(٦٥)

نماز است در وقت آن

اوقات نماز

اول وقت نماز بامداد از برآمدن صبح صادق است تا پیشتر از
برآمدن آفتاب — و اول وقت نماز پیشین از زوال آفتاب است —
تا رسیدن سایه هر چیزی بدو چند آن بغیر از سایه اصلی (چنانچه جدول
وقت نماز پیشین و خفتن در اخیر کتاب چهارپ شده است) — و اول
وقت نماز دیگر از همان دوچندی سایه است تا غروب آفتاب —
و اول وقت نماز شام از غروب آفتاب است — تا غایت شدن شفق
و آن سرخی است بطرف مغرب — و اول وقت نماز خفتن و وتر
از غایت شدن شفق است — تا برآمدن صبح صادق

بیان فرضیهاییکه در میان نماز اند

شش دیگر در اندرون نماز فرض گیر و نیاز کن به نیاز
آن قیام و قرائت است و رکوع قعدۀ آخرین و سجده خضوع
پس بر روی آمدن فرضیه شناس از نماز ای مدار عقل و قیاس

شرح لغات

(نیاز) عاجزی (قیام) ایستادن (قعدۀ) نشستن (خضوع)
زودتی و شکستگی (فرضیه) فرض (مدار) جای گردش

حاصل ابیات

فرضیهاییکه در میان نماز اند شش اند — اول ایستادن است
در نماز اگر قدرت داشته باشد و اگر بر ایستادن قدرت نداشت
نشسته بخواند و اگر نشسته نمیتوانست بشارۀ سر بخواند — دوم
زودتی خواندن است بقدر سه آیت کوتاه یا یک آیت دراز بر

(٦٦)

کسیکه قدرت بآن دارد — واکر ناخوان محض یا کنک باشد
 که قرائت خوانده نتواند پس بقدر قرائت لازمه ساکت ایستاده
 شود و بقسم نماز خوانان عمل کند — سوم رکوع است —
 چهارم سجده کردن است به پیشانی و بینی و نهادهن هر دو پا
 پس اگر از هر پای وی هیچ چیزی بر زمین نبود و سجده کرد
 نمازش فاسد میشود — پنجم قعدۀ آخر است بقدر التحیات خواندن
 تا آخر آن — ششم بیرون شدن است از نماز بصنع نماز خوان
 یعنی کاریکه بانماز لائق و مناسب باشد — واکر آن کار بانماز
 لائق نباشد مکروه تحریمی است که نزدیک بحرام است لازم که
 آنرا نمکند

(فروع)

از جمله فرضهای نماز ترتیب است دران فرضیکه در هر رکعت
 یکبار است — و یا در همه نماز یکبار است — و مراد به ترتیب آن
 است — که ادا کرده شود آن فرض در جائیکه در شرع مقرر
 است — چنانچه قیام پیش از رکوع — و رکوع پیش از سجده
 باشد — و قعدۀ آخر از همه ارکان نماز بستر باشد

﴿ فصل دوم در واجبات نماز ﴾

(واجبات) واجبا — و واجب نزد اهل شرع آن است که ثابت
 شده باشد بدلیلیکه دران شبهه باشد مانند آیتیکه امامان دین دران
 تاویل کرده باشند و مانند آن — و بنده بکردن آن ثواب می یابد
 و به ترك آن بقصد بدون عذر عمل او ناقص میشود و گناهکار
 و بعذاب الهی گرفتار میگردد و منکر آن کافر نمیشود —

(٦٧)

واجبات نمازها هفت است	زانکه از مصطفی چنین رفت است
فائحه ضم سوره قرآن	دردوی اول از فریضه بخوان
لیک اندر تطوع وسنت	سوره بافائحه مکن ضنت
کاخرینش جواولین باشد	سوره بافائحه قرین باشد
در بلندی بلند باید خواند	وانچه پست است پست باید خواند
قعدۀ اول از وجوبات است	باز در آخرین تحیات است
بزد و تر شد قنوت عیان	باز تعدیل جمله ارکان
لیک در عید واجب افزاید	زانکه تکبیر عید می باید

شرح لغات

(فائحه) سوره الحمد لله (ضم) پیوستن چیزی بچیزی —
 (دردوی اول) دور رکعت اول (فریضه) نماز فرض (تطوع) نماز نقل (ضنت) بخیلی (کاخرینش جواولین باشد) یعنی دو رکعت آخر نماز نقل وسنت مانند دو رکعت اول نماز فرض بخوانده میشود (قرین) پیوسته (در بلندی) در نمازی که با آواز بلند اداء می شود — (وانچه پست است) و آن نمازیکه آهسته خوانده میشود — (قعدۀ اول) اول بار نشستن در نماز برای التحیات (از وجوبات است) از جمله واجبات است (باز در آخرین تحیات است) باز در قعدۀ آخر نماز التحیات خواندن است (قنوت) دعای قنوت مشهور نزد فقهاء حنفیه یعنی (اللهم انا نستعینک) یا آخر (عیان) معین ومعلوم (تعدیل) برابر کردن چیزی را بخیزی و راست و درست کردن (ارکان) رکنها (افزاید) زیاده میشود (تکبیر عید) تکبیرهای زواید عید که سه تکبیر

(٦٨)

در رکعت اول و سه تکبیر در رکعت دوم است .

حاصل ایسات

هفت چیز در نماز واجب است — اول سوره فاتحه خواندن و پیوستن سوره یا یک آیت دراز یا سه آیت کوتاه بآن در دو رکعت اول از نماز فرض — و همه رکعتهای نماز نفل و سنت و وتر — و ناظم علیه الرحمه در ضمن این یکو واجب سه واجب را بیان کرده که سوره فاتحه خواندن و پیوستن سوره بآن و تعیین دو رکعت اول فرض است برای قراءت — دوم با آواز بلند خواندن قراءت است مرامم را در فرضهایی که قراءت در آن بلند خوانده میشود که عبارت از نماز بامداد و شام و خفتن است سوم آهسته خواندن قراءت است در نمازهایی که آهسته خوانده میشود که نماز پیشین و نماز دیگر است — چهارم قعدۀ اول است — پنجم التحيات خواندن است تا آخر در قعدۀ آخر — ششم دعای قنوت خواندن است در رکعت سوم نماز وتر پیش از رکوع — هفتم برابر کردن و درست کردن رکتهای نماز است که عبارت از قرار داشتن اعضا است در رکوع و سجده و قومه (١) و جاسه (٢) بقدر يك تسبیح رکوع یا سجده

فروع

از جمله واجبات اول لفظ تکبیر است در شروع هر نماز دوم پیش خواندن سوره فاتحه است بر سوره — سوم ترك تکرار (١) ایستادن بعد از رکوع (٢) نشستن میان هر دو سجده

(٦٩)

سوره فاتحه است پیش از سوره در دو رکعت اول فرض - چهارم
 رعایت ترتیب است در رکعتیکه مکرر باشد در هر رکعت مانند
 سجده - یا در کل نماز مانند چهار رکعات - پنجم خواندن
 التحيات است در قعدۀ اول - ششم ترك زياده کردن است بر
 التحيات در قعدۀ اول - هفتم بهر دو طرف لفظ سلام گفتن
 است در وقت بیرون آمدن از نماز - هشتم آوردن هر فرض
 و واجب است در جایش - نهم ترك تکرار رکوع و ترك سه
 بار سجده کردن است در یک رکعت و ترك هر زیادت است در مابین
 دو فرض یا در مابین فرض و واجب - دهم خاموش بودن مقتدی است
 در وقت قرائت خواندن امام - یازدهم متابعت مقتدی است امام خود
 را در محلی که او را بیاید - و ناظم علیه الرحمه بعد از بیان
 واجباتی که در هر نماز میباشد بطریق استئنا واجبات نماز عید
 را بیان فرموده است که تکبیرات زواید در نماز هر دو عید
 واجب است باین طریق که سه تکبیر در رکعت اول بعد از
 سبحانك اللهم - و سه تکبیر در رکعت دوم بعد از قرائت
 پیش از رکوع واجب است و نیز تکبیر رکوع رکعت دوم نماز
 عید واجب است پس باین اعتبار هفت گفتن او درست است

فصل سوم در بیان سجده سهو

سجده سهو با تلاوت هم	واجب آمد باتفاق ائم
داند انکس که حسبتی دارد	و اندرین راه نسبتی دارد
سجده سهو را بیان کردن	و آنچه مشکل بود عیان کردن
گر کسی فرض را کند تاخیر	یا کند ترك واجب از تقصیر

(۷۰)

سجده سهو راجع ساز کند جبر نقصان آن نماز کند

شرح لغات

(تلاوت) مراد سجده تلاوت است (اتم) همه امت (حسبی)
 طلب ثواب (درین راه) راه شریعت مراد است (عیان) ظاهراً
 (ساز کند) ادا نماید (تاخیر) پس کردن (تفسیر) کوناهی
 (جبر نقصان) مراد دور کردن زیان نماز است

حاصل ایضاً

سجده سهو و سجده تلاوت هر دو باتفاق همه امت واجب
 است و سبب واجب شدن سجده تلاوت خواندن یا شنیدن آیت
 سجده است - و سبب واجب شدن سجده سهو دو چیز است -
 اول تاخیر فرضی است از فرضهای نماز که پیش ازین بیان شد
 دوم بسو ترك کردن واجبی است از واجبات مذکوره مانند
 ترك قعدۀ اول و غیره واجبات

فروع

سجده سهو بخند چیز دیگر نیز واجب میشود که در حقیقت
 آنها نیز ترك واجب اند - اول تکرار فرض است مانند دوبار
 رکوع کردن در یک رکعت - دوم تغیر دادن واجب است
 مانند بلند خواندن در جائیکه آهسته خوانده میشود و آهسته
 خواندن در جائیکه بلند خوانده میشود

طریق اداء کردن سجده سهو

ای مصلی بهر دودست سلام گوی و انگه بسیار سجده تمام
 اینچنین است مذهب نعمان او بتقوی چو بودر و سلمان

(٧١)

از یکی سهو و ده دو سجده بس است شرع آموز کر ترا هوس است

شرح لغات

(مصلی) نماز گذار (نعمان) اسم محضه امام همام امام اعظم
رحه الله تعالی (تقوی) پرهیزکاری (بوذر و سامان) ابوذر
غفاری و سامان فارسی رضی الله تعالی عنهما که از جمله زاهدان
و پرهیزکاران اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم بوده اند

حاصل ابیات

طریق سجده سهو این است که اول به هر دو طرف سلاه
بگرداند اگر تنها گذار باشد و اگر امام بود تنها بطرف راست
سلام بگرداند - بعد اذان دو سجده کند مانند سجده نماز -
و صحیح تر آن است که اللهم صل را تا آخر در قعده پیش از
سهو و در قعده بعد از سجده سهو بخواند - و دو سجده برای
مسهو های یک نماز کفایت میکنند

هر امامی که مقتدی باشد سهو او سهو مقتدی باشد
مقتد بر او که سهو افتاده است سجده سهو او نه معتاد است
سهو او را امام برگیرد طاعت او خدای بپذیرد

شرح لغات

(مقتدی) راه یابنده (مقتدی) پیروی کننده امام (نه)
معتاد است (در عادت اهل شرع نیست) بپذیرد (قبول کند)

حاصل ابیات

چون امام در نماز سهو شود سجده سهو بروی لازم میشود

(۷۲)

و بر کسیکه بوی افتد است نیز سجده سهو لازم
 می‌گردد و اگر مقتدی سهو شود پس سجده سهو نه بروی لازم
 میشود و نه بر امام — و سهو او را امام بر میدارد — و در عبادت
 مقتدی زیانی بهمین سهو نمی‌آید — خداوند تعالی کریم است
 که نماز او را قبول کند

❦ فصل چهارم در بیان ستهای نماز ❦

بیان معنای سنت در ستهای وضوء ذکر کرده شده
 سنت اندر نماز آمد بیست ده از آن قولی است و ده فعلی است

❦ شرح لغات ❦

(قولی) آنچه بزبان ادا میشود (فعلی) آنچه باعضاء ادا
 کرده میشود

❦ حاصل بیت ❦

بیست چیز در نماز سنت است — ده چیز آن قولی است و ده
 چیز آن فعلی است

❦ بیان ستهای قولی ❦

آنچه قولی است هست استفتاح	بعد از آن در اعوذ گشت فلاح
زان پس تسبیح است و آمین است	سمع الله گفتن از دین است
سمع الله امام بردارد	مقتدی ربنا لاك آغازد
باز تسبیح در رکوع و سجود	نیز تکبیر در هبوط و صعود
فاتحه در دوی اخیر از فرض	گیر سنت ولی مکیر از فرض
پس برون آمدن بلفظ سلام	نزد ما سنت است در اسلام

(۷۳)

شرح لغات

(استفتاح) سبحانك اللهم خواندن (اعوذ) مراد اعوذ بالله من الشيطان الرجيم خواندن است (فلاح) رستگاری (تسمیه) اسم الله الرحمن الرحيم گفتن (سمع الله) سمع الله ان حمده (بردارد) مشغول شود (آغازد) ابتداء کند (تسبیح) مراد سبحان ربی العظیم و سبحان ربی الاعلی است (هبوط) فرورفتن (صعود) بالا رفتن

حاصل آیات

دو چیز سنت قولی است — اول سبحانك اللهم خواندن است — دوم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم گفتن است — سوم اسم الله الرحمن الرحيم گفتن است چهارم آمین گفتن است — و اما ولا الضالین — و آهسته گفتن این چهار نیز سنت است — پنجم سمع الله ان حمده — اللهم ربنا ولك الحمد گفتن است — ششم کفار را — و امام را تنها سمع الله ان حمده گفتن است — و مقتدرا — تنها اللهم ربنا ولك الحمد گفتن است ششم چهار سبحان ربی العظیم گفتن است — در رکوع — هفتم سه بار سبحان ربی الاعلی گفتن است در سجده — هشتم الله اکبر گفتن است در هر فرود آمدن و بالا شدن — نهم سوره فاتحه تا آخر خواندن است در دو رکعت اخیر فرض چهار رکعتی و در یک رکعت آخر نماز شام — دهم بیرون آمدن است از نماز بلفظ السلام علیکم ورحمة الله

(٧٤)

تحقیق

بیرون آمدن از نماز بلفظ سلام زود فقها واجب است چنانچه در
واجبات نماز ذکر شد - و شاید که مراد ناظم علیه الرحمه بسنت گفتن
آن این باشد - که نبوت آن بسنت یعنی بحديث شریف شده است

فروع

از جمله سنهای قوی نماز - اول خواندن اللهم صل علی محمد
تا آخر است در قاعده آخر بعد از التحيات - دوم خواندن
آنچنان دعائی است که پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم آنرا در نماز
خوانده باشد - و در آن دعا از خداوند تعالی چیزی خواسته
شود که خواستن آن از بنده محال باشد مانند - اللهم ربنا آتنا
تا آخر - سوم بلند گفتن امام است تکبیرها را

سنت های فعلی نماز

سنت فعل در نماز ده است	یاد گیرش اگر ترا شره است
هست رفع الیدین تا اذنین	وانکه بر جای سجده دارد عین
بعد از آن دست راست را بر چپ	بنهی زبر ناف بهر ادب
مر زانرا بجمعه - اقوال	دست بر سینه به بود همه حال
دست بر رگبه در رکوع بنه	پشت هموار دار و کوز منه
سجده آرید در میان دو کعب	شکم از ران دور و دست از دق
نیز بر پای چپ نشست کنی	مرا شکست - وی قبله کنی
باز گردان تو روی وقت - لام	به عین و یسار خویش تمام

شرح لغات

(شره) حرصی مراد حرص در کار دین است (رفع الیدین)

(۷۵)

برداشتن مردو دست (اذنین) دو گوش (عین) چشم مراد نظر
است (اقوال) مراد قولهای فقهاست رحمهم الله تعالی (رکبه) زانو
(کوز) خمیده (دف) پهلو (یمین) جانب راست (یسار) جانب چپ

حاصل ابیات

ده چیز در نماز سنت فعلی است — اول برداشتن دستهاست
مردان را آنکه به زمره گوش برسد — و زنان را تا شانه — و برداشتن
دست در شروع در هشت جا وارد شده است — اول در تکبیر اول
نماز چنانچه پیش بیان شد — دوم در تکبیر قنوت — سوم
در تکبیرهای زوائد مرد و عید — چهارم در حج در وقت زیارت
عمراسود — پنجم در صفا — ششم در مروه — و صفا و مروه
و کوه است در مکه معظمه — هفتم در عرفات — هشتم در وقت
ایستادن در موسم حج — دوم از سنتهای فعلی نظر کردن
است بجای سجده در وقت قیام — سوم نهادن دست راست است
بر پشت چپ در وقت قیام مرد آنرا زیر ناف یا بنظر بقی که انگشت
کوچک دست راست را با انگشت نر بر بند دست چپ خود حلقه
نموده سه انگشت دیگر را بر آن بنهد — و زنان را رسیدنه یا بنظر بقی
که کف دست راست را بر پشت کف دست چپ بنهد — چهارم
دست گرفتن زانوها است در رکوع — پنجم هموار گرفتن پشت
دست در رکوع که سرباسرین برابر باشد — ششم سجده کردن
دست در میان مردو دست — هفتم در وقت سجده دور داشتن
پای از زانو — و دور داشتن بازو است از پهلو — هشتم
در وقت قعود — پای راست را ایستاده کردن — و برای چپ

(۷۶)

نشستن است مرد انرا - و زنان هر دو پای را بجانب راست
کشیده بر سرین چپ بنشینند - نهم در سجده انکشتان دست
و پا را بسوی قبله برابر کردن است - دهم در وقت سلام کامل
روی گردانیدن است بطرف راست و چپ - کامل روی گردانیدن
مراد از ان میباشد که بدن خود را دور نهد اما روی خود را
کامل طرف راست و باز طرف چپ بگرداند

(فروع)

از جمله سنهای فعلی نماز - - اول بر حال خود داشتن انکشتان
دست است در وقت تکبیر اول که نه فراخ باشند - و نه با هم پیوسته
دوم خمنا کردن سراسر است در وقت تکبیر اول - سوم بالاشدن است
از رکوع و برابر ایستادن که قومه گفته میشود انرا - چهارم
فراخ گرفتن انکشتان دست است مردان را در رکوع - پنجم نشستن
است میان دو سجده که جلسه گفته میشود انرا با نهادن هر دو دست بر
رانها - (ششم ضم انکشتان هر دو دست است در سجده) زیرا
که برای انکشتان در نماز سه احوال است اول تفریح که فراخ
نمودن انکشتان است در رکوع تا که بتواند دوم ضم که یکجا
نمودن انکشتان است در سجده تا که بتواند سوم نشر است در غیر
رکوع و سجده که ماندن انکشتان است بر حال خود

کر کسی بر تو شبهت اندازد مستحب را نه سنت انکار د
ای دلت بر ز نور و ز حکمت مستحب دور نیست از سنت

(شرح لغات)

(شبهت اندازد) شبهه و ایراد کند (نه سنت انکار د) سنت نه بدارد

(۷۷)

حاصل ابیات

چون ناظم علیه الرحمه در بیان سنهای قولی و فعلی بمضی
 مستحبات سنت گفته - از جهت عذر آن - میفرماید - که
 اگر کسی گوید که چرا مستحب را سنت گفته - پس در جوابش
 بگوید که ای آنکه دلت از نور ایمان و حکمت معرفت پر است -
 مستحب از سنت دور نیست - در شرع شریف مستحب را سنت
 گفتن رواست

(تحقیق)

ناظم علیه الرحمه پنج چیز را که در کتب معتبره مستحب گفته اند
 سنت گفته است - اول خواندن سوره فاتحه است در دو
 رکعت آخر فرض چهار رکعتی - و رکعت سوم نماز شام
 دوم نظر کردن است بجای سجده در قیام - سوم هموار گرفتن
 پشت است در رکوع - چهارم انگشتان دست و پا را بسوی قبله
 کردن است - پنجم در وقت سلام روی بطرف راست و چپ
 گردانیدن است -
 بعد از این هر چه هست آداب است یاد گیرش که نسخه کتیب است

حاصل بیت

بغیر از فرض و واجبات و سنت که ذکر شدند - هر چیزیکه
 در نماز است - همه آداب و مستحبات نماز است - و درین
 شرح بعضی از ضروریات آداب بیان میشود - اول نظر کردن
 است در حال رکوع بر پشت پاها یا خود - و در حال سجده به

(۷۸)

نرمه بینی - و در حال قعده بسینه - و در حال سلام بشانه راست
و چپ خود - دوم پوشیدن دهن است در وقت فائزه کشیدن
بلب خود - و اگر با آن نتواند اگر در حال قیام بود به پشت
دست راست خود دهن را بپوشد و در غیر حال قیام بدست چپ خود
آنرا بپوشد یا با آستین خود - سوم برون کردن هر دو دست است
از آستین در وقت تکبیر اول - و در وقت ضرورت مانند سرما
اگر دست خود را از آستین نکشد باکی نیست - چهارم دفع کردن
سرفه است بقدر امکان - پنجم برخواستن امام و قوم است برای نماز
و قتیکه مؤذن در اقامت حی علی الصلاه بگوید - ششم شروع
کردن امام است در نماز و قتیکه مؤذن در اقامت قد قامت الصلوة
مگوید (باید دانست) که ناظم علیه الرحمه مفسدات - و مکروهات
نماز را بیان نکرده و مکروه از بیان مستحبات معلوم میشود -
که ترك هر مستحب مکروه است - و بیان مفسدات نماز ضرور
بود بنابراین در فصل علیحدہ بیان شد

(فصل در بیان مفسدات نماز)

مفسد نزد اهل شرع آن است که عملی را که دران شروع کرده
شده باشد - و دران عمل موجود شود - آرامی شکند و تباه میسازد
و بنده بکردن آن بقصد کنه کار میشود - و بکردن بسو کنه کار
نمیشود - و مفسد و تباه کننده نماز شائزده چیز است - اول
سخن گفتن است خواه بقصد باشد یا بسو - دوم دعا کردن
است بدعا نیکی مثل سخن مردم باشد مانند طلب کردن مال یا زن
سوم نالیدن است - چهارم آه و یاف کردن است - پنجم بلند

(۷۹)

نیدن کربۀ اوست از درد یا غم نه از ذکر جنت یا دوزخ
 و اگر از ذکر جنت یا دوزخ بود باکی نیست - ششم کسو
 نکرده کردن است بغیر عذر - هفتم جواب عطسه کننده است
 بقول که یرحمک الله یا مانند آن - هشتم فتح دادن او است
 بغیر امام خود را - نهم جواب گفتن است کسی را بقول
 لا اله الا الله یا مانند آن - دهم سلام گفتن است اگر بقصد
 باشد - و رد کردن جواب سلام است خواه بقصد
 باشد یا سهو - یازدهم بعد از ادای یک رکعت نماز فرض شروع
 کردن فرض دیگر است یا شروع کردن نماز نفل است - دوازدهم
 زیارت خواندن او است از روی قرآن شریف - سیزدهم عمل
 کثیر است که برای اصلاح نماز نباشد و عمل کثیر کاری است که
 دیگری او را به بیند آن نظر کننده آنرا بسیار داند و گمان
 رد که کننده آن در نماز نیست - چهاردهم خنده ایست که خود او
 شخص نزدیک او بشنود آنرا اگر خودش کر باشد - پانزدهم
 از فرضی است از فرضهای نماز - شانزدهم بقصد خود را بی
 اذن کرده است

باب هفتم در نمازهای فرائض شب و روزی

آنکه فرض است در شب و روزی	هفده رکعت بود اگر آموزی
در صبح و چهار پیشین است	چار در وقت عصر تعیین است
نه بشام و چهار در خفتن	زین نیکوتر نمی توان گفتن
و از واجبات میدارند	بر همه واجب است بگذارند

(۸۰)

(شرح لغات)

(عصر) نماز دیگر (تعیین است) معلوم است —

حاصل ایسات

در یکشنبه و روز بر بنده عاقل و بالغ هفده رکعت نماز فرض است
 باین تفصیل — دو رکعت در وقت بامداد — چهار رکعت در
 وقت پیشین — چهار رکعت در وقت نماز دیگر — سه رکعت
 در وقت شام — چهار رکعت در وقت خفتن — و نماز وتر
 واجب است بر همه که آنرا ادا کنند — و آن سه رکعت است
 بعد از نماز خفتن

باب هشتم در بیان ستهای مؤکده شباروزی

علما گفته اند بی شبهت هست سنت دوازده رکعت
 شش به پیشین نذار و دو بسحر دو پس از شام و دو بخفتن در

(شرح لغات)

(بی شبهت) بی شک و بی شبهه (بخفتن در) در خفتن یعنی در نماز عشا

(حاصل مراد بیت)

در یکشنبه و روز — دوازده رکعت نماز سنت مؤکده است باین
 تفصیل — دو رکعت در وقت بامداد پیش از فرض — چهار
 رکعت پیش از فرض پیشین — دو رکعت بعد از فرض پیشین —
 دو رکعت بعد از فرض شام — دو رکعت بعد از فرض خفتن
 سنت خالص صلوٰه این است هر چه هست از مؤکدات اینست
 غیر ازین هر چه هست نافله است خواجۀ ما امیر — قافله هست

رکن دوم در احکام نماز جمعه

(۸۱)

(شرح لغات)

(صلوٰۃ) نماز (مؤکدات) سنتهای مؤکده (نافله) نماز نفل
(حواجه) مراد پیغمبر ماست صلی الله علیه وسلم
حاصل هر دو بیت

بغیر از نمازهای فرض و وتر و سنتهای مؤکده - هر چه
است نماز نفل است - یا سنت خواند که آن نیز در حکم مستحب
نفل است - و مراد ناظم علیه الرحمه از بقول که حواجه ما
بر قافله است بیان صفت رسول اکرم است صلی الله علیه وسلم
بیشتر مایند که قافله سالار و سر کرده امت - در راه آخرت
پیغمبر ماست علیه الصلاۃ والسلام - پس بر امت او صلی الله
علیه وسلم لازم است که از پی او صلی الله علیه وسلم روند
اگر اه نشوند

تتمه رکن دوم در احکام نماز جمعه

و عیدین و صدقه فطر و اضحیه

احکام نماز جمعه

باید دانست که نماز جمعه فرض محکم است نبوت آن بآیت
و حدیث نبوی علی صاحبہ التحیات والتسلیمات شده
است - و منکر آن کافر است (شرطهای آن) دو نوع است
نوع اول شرط ادای آنست که نایاب نبوده آنرا نماز جمعه
است نمیشود - و بخواندن نماز جمعه از فرض وقت خلاص
نمیشود (نوع دوم) شرط وجوب آن است که نایاب نبوده آنرا نماز
جمعه درست است و بادا کردن آن از فرض وقت خلاص نمیشود

(۸۲)

(شرطهای ادای آن) شش است (اول) مصر یا فتنای آن است —
و مراد بمصر درباره نماز جمعه اگر چه در ظاهر مذهب عبارت ازان
موضع است که آنرا امیر یعنی حاکم و قاضی باشد که اجرای احکام
شرعی و اقامت حدود را کند — لیکن اکثر فقهای متأخرین
بسبب تغیر احوال اهل زمانه — و تکاسل در امور دینی فتوی
بران کرده اند که مصر عبارت ازان موضعی است که اهل آن که
جمعه برایشان فرض است اگر در بزرگ ترین مسجد های آنجا جمع
شوند — آن مسجد ایشانرا کنجایش ندهد — و قریه که
بدین صفت فوق نباشد در آنجا نماز جمعه قایم مقام نماز ظهر نمیشود
(و فتنای مصر) آن است که پیوست بشهر باشد — برای مصالح آن
مانند ناخن اسپان — و دفن نمودن مردگان — و تفک زدن —
و جمع شدن لشکر و غیره — پس نماز جمعه در غیر مصر و فتنای آن
مانند بیابانها — و دشتها روانیست — و منا که موضعی است
قریب مکه معظمه مصر است زیرا که آبادی دارد — و در موسم حج
دکانها و مردم و امیر نافذ الحکم در آن حاضر میشوند — و عرفات
مصر نیست زیرا که بیابان است — و ادای نماز جمعه در یک شهر
در چند جا رواست (دوم) حضور پادشاه اسلام یا نایب او است
(سوم) وقت نماز پیشین است (چهارم) خطبه است پیش از نماز
فرض که بایستاده با طهارت خوانده شود — و دو خطبه باشد که
میان هر دو خطبه اندک نشستن باشد — و خطبه اول مشتمل باشد
بر پنج چیز (اول) حمد و ثنای خداوند تعالی (دوم) شهادتین
(سوم) درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم (چهارم) وعظ

(۸۳)

پس دادن مردم را (پنجم) خواندن یکسوره یا سه آیه از قرآن
تبریف و این پنج در خطبه اول بنا بر مذهب ما سنت است و خطبه
دوم مشتمل باشد بر چهار چیز (سه چیز) آنکه در خطبه اول
گفته شد که حمد و شهادتین و درود است - چهارم توصیف
خلفاء راشدین - و دیگر اصحاب و تابعین و تبع تابعین رضی الله
عالی عنهم یا آنچه لائق جناب ایشان است - و دعای خیر درباره
پادشاه اسلام نمودن و این چهار در خطبه دوم نیز نزد ما سنت است
(پنجم) جماعت است و اقل آن سه کس است بدون امام پس اگر
قوم پیش از سجده رکعت اول رفته امام را تنها گذاشتند نماز جمعه
باطل میشود و بر این تقدیر نماز پیشین را ادا نمایند - (ششم)
افتتاح عام است - و آن عبارت است از ادای نماز جمعه بطریق ظاهر
و آشکارا - پس اگر امیری ادای نماز جمعه را در قصری
مبنمود - و دروازه آنرا قفل زده مردم را نمیکذاشت نماز جمعه
او درست نمیشود (شرطهای وجوب آن) پنج اند (اول) مقیم
بودن است پس بر مسافر فرض نیست (دوم) مرد بودن است
پس بر زن فرض نیست (سوم) تندرست بودن است پس بر مریض
فرض نیست (چهارم) آزاد بودن است پس بر غلام فرض نیست
(پنجم) سالم بودن مرد و چشم و هر دو پای است پس بر نابینا و جای مانده
مرض نیست و کسیکه از اهل و چوب آن نیست اگر نماز جمعه را
ادا کرد از فرض وقت او کفایت میکند - و مسافر و مریض
و غلام را رواست که در نماز جمعه امام شوند - و نماز جمعه تنها با آنها

(۸۴)

منعقد میشود - و شخص غیر معذور را ادای نماز پیشین پیش
از نماز جمعه مکروه است خواه تنها بگذارد خواه باجماعت - و
شخص معذور و محبوس را نیز مکروه است اگر باجماعت بگذارند -
و اگر کسی نماز پیشین را در منزل خود ادا کرده بود - و
در وقتیکه امام هنوز در نماز جمعه بود سعی بنماز جمعه نمود و برای
ادای آن روانه شد بمجرد روانه شدن او نماز پیشین او باطل میشود
پس اگر نماز جمعه را دریافت آنرا ادا کند - و اگر نماز جمعه را نیافت
نماز پیشین را از سر باز بگرداند - و اگر امام را در تشهد یا در سجده
سهو نماز جمعه دریافت نماز جمعه را تمام کند و جمعه او درست
است (کیفیت ادای فرض نماز جمعه) چون اذان اول در روز
جمعه گفته شود - واجب است ترك كردن خریدن و فروختن -
و واجب است روان شدن برای نماز جمعه - و چون امام برای
خطبه برخیزد درینوقت شروع نماز نفل و سنت - مکروه است
و سخن روانیست - و اگر قبل از خطبه نماز سنت را بیت کرده
بود بسورهای خورد تمام کند و اگر چهار رکعت نفل بیت
کرده بود و قبل از قعدۀ اول شروع خطبه شد دو رکعت خوانده
سلام بگرداند و اگر به رکعت سوم بود چهار رکعت را پوره
کند و درین مورد حکم قریب و بعید خطیب یکسان است و مراد
از بعید این میباشد که خطبه خطیب را نشنود یعنی
اواز باو نرسد و چون بر منبر بنشیند روبرو قریب امام
بار دوم اذان گفته شود - و بعد از اتمام خطبه اقامت
گفته شود و بعد از آن در نماز فرض جمعه شروع کند -

(۸۵)

و عربی چنین نیت کنند (نوبت آن اسقط عن ذمتی فرض هذا الوقت
بادای رکعتی الجمعة اقتدیت بهذا الامام متوجهاً الى جهة الكعبة الشريفة
خالصاً لله تعالى الله اکبر) و بفارسی چنین نیت کنند - نیت کردم که
باطاعت کردام از ذمته خود فرض اینوقت را بادای دو رکعت
فرض نماز این جمعه فرض حق تعالی اقتدا کردم باین امام حاضر رو
آوردم بجهت کعبه شریفه خالصاً لله تعالی الله اکبر - بعد ازان
دو رکعت نماز را مانند دیگر نمازها ادا کنند (سنتهای جمعه)
چهار رکعت پیش از فرض جمعه است و نیت آن عربی چنین است (نوبت
ان اصلی لله تعالی اربع رکعات صلوة سنة هذه الجمعة لم تابعة رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم متوجهاً الى جهة الكعبة الشريفة خالصاً لله تعالی
الله اکبر) و بفارسی چنین است نیت کردم که ادا کنم برای خدای تعالی
چهار رکعت نماز سنت این جمعه را برای متابعت رسول الله صلی الله
علیه و سلم روی آوردم بجهت کعبه شریفه خالصاً لله تعالی الله اکبر
و چهار رکعت بعد از فرض نماز جمعه است و نیت آن عربی و فارسی
مانند چهار رکعت سنت پیش از نماز جمعه است - و بعد
ازین چهار رکعت دو رکعت دیگر سنت است نزد امام ابو یوسف
رحمه الله تعالی که آن نیز میباید که خوانده شود و نیت آن عربی
چنین است (نوبت ان اصلی لله تعالی رکعتی صلوة سنة هذا الوقت لم تابعة
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم متوجهاً الى جهة الكعبة الشريفة
خالصاً لله تعالی الله اکبر) و بفارسی چنین است نیت کردم که ادا کنم برای
خدا تعالی دو رکعت نماز سنت اینوقت را برای متابعت رسول الله
صلی الله علیه و سلم روی آوردم بجهت کعبه شریفه خالصاً لله تعالی الله اکبر

این نیت نماز چهار رکعت در این تحفه ۸۶

(۸۶)

(فرض احتیاطی) چهار رکعت قبل از دو رکعت سنت آخر
و بعد از چهار رکعت سنت بعد از فرض جمعه است. و نیت آن به عربی
اینکه نیت (ان اصابی الله تعالی اربع رکعات صلوٰۃ اخر ظهر ادرکت
وفقه ولم اصله بعد متوجهاً الى جهة الكعبة الشريفة خالصاً لله تعالى
الله اکبر) و بفارسی اینکه نیت کردم که ادا کنم برای خدا تعالی چهار
رکعت نماز آخر پیشین را که در یافته ام و قنش را و نگذاریده ام
هنوز روی آوردم بکعبه شریفه خالصاً لله تعالی الله اکبر - نیت
نماز احتیاطی همین است که مذکور کردید و مواضعیکه نماز احتیاطی
در آن خوانده میشود از کتب مبسوطة فقه شریف طلب باید کرد
(احکام عید فطر واضحی)

عید فطر عبارت از عید روزه است - و عید افصح عبارت از
عید قربان است باید دانست که نماز هر دو عید واجب است بر کسیکه
نماز جمعه بروی فرض است - و شرطهای ادای آن و شرطهای
وجوب آن همان شرطهای نماز جمعه است بجز خطبه که در عید
شرط نیست بلکه سنت است -

نه چیز در روز عید فطر مستحب است

(اول) طعام خوردن است پیش از نماز عید (دوم) غسل کردن
است (سوم) مسواک کردن است (چهارم) خوشبو نمودن جامه و بدن
است (پنجم) پوشیدن است نیکوتر جامه را که داشته باشد (ششم)
پیش از رفتن بعید کاه ادا کردن صدقه فطر است (هفتم)
از ادا کردن صدقه فطر بطرف عید کاه رفتن است (هشتم)
با آهسته تکبیر گفتن است در راه عید کاه (نهم) نا خواندن نماز

ثبت نماز عید فطر

(۸۷)

نفل است پیش از نماز عید (وقت نماز عید) از بلند شدن
آفتاب است بقدر يك نیزه یاد و نیزه نازوال آفتاب (کیفیت ادای
نماز عید) - (اول) نیت کنند و آن به عربی چنین است (نیت
ان اصلی الله تعالی رکعتی صلوة عید الفطر مع تکبیر انما اتی وجبت
فی هذا الوقت علی اقتصدیت بهذا الامام متوجهاً الى جهة
الکعبة الشریفة خالصاً لله تعالی الله اکبر) و بفارسی اینکه نیت کردم
که ادا سازم برای خدا تعالی دو رکعت نماز عید فطر را با جملة تکبیراتش
که واجب این وقت است بر من اقتدا کردم باین امام حاضر روی
آوردن بجهة کعبة شریفة خالصاً لله تعالی الله اکبر (دوم) دستهای
خود را مانند حال قیام دیگر نمازها بسته سبحانک اللهم را تا آخر
بخواند (سوم) سه بار الله اکبر بگوید - و در هر بار گفتن آن
دستهای خورا برداشته بگوشه های خود برساند - و میان هر دو
تکبیر دستهای خود را آویزان داشته بقدر سه بار سبحان الله گفتن
خاموش باشد (چهارم) بعد از تکبیر سوم دستهای خود را باز
مانند حال قیام دیگر نمازها بسته امام بعد از اعوذ بالله و بسم الله
گفتن بجهت قراءت بخواند و رکوع و دو سجده آنرا بکند (پنجم)
چون در رکعت دوم برخاست امام اول قراءت را بجهت خوانده
بعد از فارغ شدن او از قراءت رکعت دوم امام و مقتدی سه بار
الله اکبر بگویند بطریق که در رکعت اول پیش از قراءت گفته
بودند - و دستهای خود را بعد از هر بار تکبیر آویزان داشته بقدر
سه بار سبحان الله گفتن در بین هر دو تکبیر خاموش بوده - بعد از
سوم تکبیر نیز بقدر سه بار سبحان الله گفتن خاموش باشد چهارم بار

(۸۸)

تکبیر گفته بر کوع بروند (ششم) امام بعد از نماز خطبه بخواند
دو خطبه مانند خطبه نماز جمعه و درین خطبه بمردم بیاموزاند
احکام صدقه فطر را — و اگر نماز عید فطر از وی فوت شد
که با امام آنرا نخوانده بود و امام ادای آنرا کرده بود قضای آن
آورده نمیشود و تاخیر نماز عید فطر بسبب عذری تا روز دوم آن
رواست و ادای آن در روز دوم میشود نه بعد از آن

احکام روز عید اضحی

احکام عید اضحی همان احکام عید فطر است مگر در چهار
چیز (اول) مستحب است که خوردن را بعد از نماز عید
کند (دوم) در راه عید گاه بچهار تکبیر گوید (سوم) در خطبه
آن بمردم احکام اضحیه و تکبیر های تشریق را که بعد ازین بیان
میشود بیاموزاند (چهارم) تاخیر آن بسبب عذری که راهیت تا روز
سوم عید اضحی رواست و بی عذر ما کراهیت است و کیفیت نماز آن
(چنانست که در عید فطر) بیان شد مگر اینکه در نیت آن
بجای عید فطر اضحی گفته میشود تکبیر های تشریق (در اینجا
شناختن جذر چیز ضرور است (اول) شناختن صفت آن که
واجب است (دوم) عدد آن که یکبار گفتن است (سوم)
کیفیت آن که این کلمات طیبات است (الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد) (چهارم)
بیان حال کسیکه گفتن این کلمات بر او واجب است و آن بر قول
مفتی به کسی است که بجماعت ادای نماز بجاگاه و جمعه را نماید
خواه مقیم باشد خواه مسافر یک اقتدا بمقیم کرده باشد خواه مرد
باشد خواه زنیکه اقتدا بمرد کرده باشد ولیکن زن آهسته بگوید

(۸۹)

خواه آزاد باشد خواه بنده خواه در شهر باشد خواه در فناء
شهر یعنی اطراف و نواحی شهر خواه مدرک باشد که تمام نماز
را با امام دریافته خواه مسبوق که بعض نماز را با امام دریافته لیکن
بعد از اتمام نماز خود بگوید خواه نماز آن ادائی باشد خواه قضائی
که از ایام تشریق ترك کرده و در همان ایام قضا مینماید (بخیم) وقت
کفتن تکبیر است و آن بعد از ادای نماز بامداد روز عرفه است
تا بعد از ادای نماز عصر آخر ایام تشریق که روز سیزدهم است که
جهه آن بیست و سه نماز میشود لیکن میباید که تکبیر را فوراً
متصل سلام نماز فرض بگوید هرگاه بعد از سلام مباشر امر دیگر کردید
که منافی نماز باشد مانند سخن گفتن یا خنده قهقهه کردن یا خود
را بی وضوء ساختن یا از مسجد بر آمدن بعد از آن تکبیر نکوید و این
واجب از آن شخص ترك کردید آری اگر روی خود را از جانب قبله
کردانید یا بی اختیار بی وضوء شد تکبیر گفتن لازم است اگر امام
تکبیر را فرا موش کرد مقتدی تکبیر را بجهت بگوید

❦ احکام صدقه فطر ❦

باید دانست که در صدقه فطر از دانستن هفت فقره چاره نیست
(فقره اول) کسیکه ادای صدقه فطر بروی واجب است و آن
مسلمان آزاد است که مالک مقدار هفتاد روبیه کابلی باشد خواه
قد خواه جنس از هر قسم مالیکه باشد زیاده از قرض و از اسباب
لازم گذران خودش و عیالش مانند جای نشیمن و جامه دافع سرما
و گرما و فرش و ظرف و سلاح جنگ بقدر ضرورت و مرکب
سواری و غلام و کتیر خدمت و کتب علم برای عالم بقدر

(۹۰)

علمیت اگر چه مقدار هفتاد روپیه مذکور فائده ندهد و
زیاده نشود و سال بران نیکدرد (فقره دوم) کسیکه ادای
صدقه فطر از جانب وی واجب است

واجب است ادا کردن صدقه فطر از نفس خود اگر چه روزه
نکرده باشد و از غلام و کنیز و مدبر و مدبر غلامی است که مولای او
بوی گوید بعد از مرگ من آزادی وام ولد یعنی کنیزیکه در اصطلاح
عام آراسریه و سربتی گویند که از مولای خود اولاد زاده باشد و مولا
گوید که این فرزند از نسل من است و نیز واجب است ادا کردن
صدقه فطر از ولد صغیر فقیر و ولد کبیر دیوانه یا خفیف العقل فقیر
و پدر دیوانه فقیر و هرگاه غنی باشند از مال خودشان ادا باید کرد
و هرگاه از زن و فرزند کبیر عاقل که داخل عیال او باشد و دیگر
اشخاصیکه در خانه و داخل عیال او میباشند مانند قومان و خدمتکاران
که ادای صدقه فطر هیچ يك از اشخاص مذکورین بر ذمه او
واجب نیست بلکه بر ذمه خودشان واجب است اگر بدون امر
ایشان صدقه فطرشان را ادا نمود البته از ذمه ایشان ساقط میگردد
و ادا صحت میپذیرد (فقره سوم) مقدار صدقه فطر و بیان غلات
و اجناسیکه در حدیث شریف مقدار در آن معین شده و آن خورد
کم یک چهارك وزن کابل است از گندم و دو خورد کم نیم سیر است
از جو و خرما و کشمش و اولی در آرد گندم و تلخان گندم این
است که رعایت مقدار و قیمت گندم شود و در آرد و تلخان جو
رعایت مقدار و قیمت جو و هرگاه از دیگر اجناس مانند نان و ماش
و از آن که مقدار آن در حدیث شریف بیان نشده ادا می کرده

(۹۱)

باشد باید آن مقدار بدهد که قیمت آن مقدار مساوی وزن
مذکور کنند یا وزن مذکور خرما یا جو یا کشمش شود و دادن
روپیه نقد در قیمت هر کدام از اجناس مذکور در زمان پیدا
شدن و فراخی آنها بهتر است و ادا کردن عین جو و کندم و باقی
خوردنی‌ها در حین خطی آنها خوبتر است (فقره چهارم) وقت
واجب شدن صدقه فطر طلوع صبح روز عید فطر است پس مولودیکه
در شب عید فطر پیش از طلوع صبح صادق روز عید فطر تولد یافت
صدقه فطروی واجب است و همچنین اگر کسی قبل از طلوع صبح
صادق روز مذکور فوت شد صدقه فطروی ساقط است —
و اگر قبل از طلوع صبح مزبور صدقه فطر را داد یا بعد از آن نیز
ادا میشود لیکن تاخیر آن مکروه است و از ذمه اوساقط نمیکردد
بلکه قبول روزه معلق است تا زمان ادا کردن صدقه فطر و مستحب
است که صدقه فطر را قبل از آمدن سوی نماز عید ادا نماید
(فقره پنجم) بیان حال کسیکه دادن صدقه فطر بوی رواست
و آن چند کس اند یکی فقیر است و آن کسی است که مالک مقدار
هفتاد روپیه کابلی نباشد و اگر مالک باشد زیاده از حوائج ضروریه
معیشت که سابق ذکر یافته نبود (۲) مسکین است و آن شخصی
است که هیچ ندارد (۳) مکاتب است اگر چه غنی بود و مکاتب
بنده است که مولای وی میکوید این قدر مبلغ برای من ادا کن
تا آزاد باشی و بنده قبول کند (۴) قرضدار است و آن کسی
است که مالک هفتاد روپیه زیاده از قرضی که بر ذمه اوست نباشد
(پنجم) کسی است که از سبب فقر از راه غزایا از راه حج بازمانده

(۹۲)

باشد (ششم) ابن السبیل است و آن مسافریست که مال همراه
خود ندارد اگرچه در وطن خود مال داشته باشد و همچنین است
کسی که قرض بدمه کسی دارد که برای اودستگیری نمیکند که
قرض آن بدت باشد یا بدمه غایب یا مفلس یا منکر است اولی آن
است که صدقه فطر را به یکی ازین اشخاص بدهد و اگر به
اضافه از یکی داد هم رواست (فقره ششم) باید دانست که نیت
در ادای صدقه فطر شرط است که بدون نیت ادا نمیشود و نیز
دادن آن بطریق بخشش شرط است اگر بطریق مباح ساختن
برای فقیران خورانید مانند آنکه مهمانی ایشان را کرد ادا نمیشود
(فقره هفتم) هر چند در ادای هر يك از احکام شرعیه هزاران
حکمت و فائده مرتب است که عقل از ادراک و زبان از تعداد آن
عاجز است لیکن بران سه فائده که فقهاء عظام (رحمهم الله) تصریح
کرده اند اختصار میشود (یکی) از فواید ادای صدقه فطر قبول
روزه است (دوم) رستگاری از سكرات موت (سوم) نجات
از عذاب قبر اللهم انا نعوذ بك من سكرات الموت وعذاب القبر

❦ احکام اضحیه ❦

اموریکه دانستن آن در قربانی لازم است در ضمن هشت فقره
واضح میگردد (فقره اول) نیت که قبیل از هنگام ذبح در دل
و زبان جاری باید ساخت اینکه این حیوان را خالص برای خداوند
جبار و علی قربانی مینمایم (فقره دوم) کسیکه قربانی بدمه آن
واجب است شخصی است که مسلمان و آزاد و مقیم باشد خواه

(۹۳)

در شهر و خواه در ده و خواه در بیابان و مالک مقدار هفتاد روپیه
کافی باشد خواه نقد خواه جنس از هر قسم مالیکه باشد زیاده از قرض
و از اسباب لازمه خودش و عیالش مانند جای نشیمن و جامه دافع
سرما و کرماند فرش و ظرف و اسلحه جنگ بقدر ضرورت و مرکب
سواری و غلام و کنیز خدمت و کتب علم بقدر علمیت در علم دین
اگر چه مقدار هفتاد روپیه مذهب کوره فائده مند و زیاده شونده
نیست و سال بران نکند و خواه آن شخص مرده باشد خواه
زن بقول معتمد و عاقل و بالغ نیز باشد - قربانی کردن از جای طفل
صغیر و غلام و کنیز بر ذمه پدر و مولی از مال خود واجب نیست
بلکه مستحب است (فقره سوم) وقت قربانی سه روز است
روز دهم که روز عید باشد و روز یازدهم و روز دوازدهم که دو
روز بعد از عید است روز اول بهتر است از دوم و دوم بهتر است
از سوم - ابتداء وقت وجوب قربانی که در شهر کرده شود بعد از
نماز عید و در ده بعد از طلوع صبح صادق روز عید است که قبل
از آن روانیست لیکن مستحب است که در شهر بعد از خطبه عید
و در ده بعد از طلوع آفتاب قربانی کنند و نیز مستحب است که در روز
قربانی کنند که در شب مکروه است هرگاه سه روز مذکور
گذشت و قربانی را ذبح نکرد اگر حیوان را برای قربانی معین
کرده باشد آن را زنده خیرات کند و اگر معین نکرده باشد
قیمت کوفسندی که برای قربانی روا باشد باید کامل خیرات نماید
(فقره چهارم) آنچه بدان قربانی ادا میشود جنس و عمر و مقدار

(۹۴)

وصفت آن را باید شناخت جنس آن باید ازین سه حیوان باشد
کوسفند - کاو - اشتر - بز در کوسفند داخل است و کاو میش
در کاو از دیگر حیوانات روانیست بیان عمر آنها که خوردتر از آن
روانیست و کلان عمر تر بهتر است کوسفند میشینه شش ماهه بشرطیکه
جثه آن کلان باشد که از یکساله فرق نشود و اگر جثه آن خورد
باشد کمتر از یکساله روانیست و اشتر پنج ساله و کاو دوساله و بز یکساله
بیان مقدار آن اینست کوسفند از یک نفر و کاو و اشتر از هفت
نفر یا کمتر لیکن کوسفند بهتر است از هفت یک کاو بلکه از یک کاو
و قوچ بهتر است از میش و خسی بهتر است از غیر خسی و اشتر و کاو
ماده بهتر است از نر آنها بهتری اینها در صورتی است که در مقدار
گوشت و قیمت برابر باشند و الا هر کدام که گوشت و قیمت آن
افزون باشد بهتر است

بیان صفت آن این است که میباید قربانی سلامت باشد از عیب
های فاحش یعنی هر عیبی که دور کنند منفعت یا جمال آنرا بوجه
کمال قربانی کردن آن عیب دار روانیست

عیب فاحش را فقهای عظام (رحمهم الله تعالی) بدین قرار ارقام
فرموده اند کور بودن هر دو چشم یا یک چشم یا کم شدن بیشتر
روشنائی چشم یا بسیار لاغر بودن که مغز استخوانهای او رفته باشد
یا بسیار مریض بودن یا لنگ بودن بای خود را در زمین ننهد و پشای
خود در ذبح گاه رفته نتواند یا بیشتر ثلث گوشها یا دم یا دنبه آن
بریده باشد یا یک گوش آن کامل بریده باشد یا در اصل خلقت نباشد

(۹۵)

باستان او بریده یا خشک باشد یا بچه خود را شیر داده نتواند یا بزرگ
یک مایه دان نداشته باشد یا دندانیکه علف خورده بتواند نداشته
باشد یا بینی آن بریده باشد یا خنثی یعنی تر ماده باشد یا سردار خواری
باشد که غیر آنرا نخورد یا چیزی که لاغر باشد یا دیوانه باشد که چرا
نماید هرگاه یکی ازین عیبهای مذکوره در بدن قربانی موجود باشد
قربانی کردن آن روا نیست

(فقره پنجم) در بیان مستحبات قربانی که کردن آن موجب
نواب است — مستحب است که قربانی فربه و نیکو و کلان باشد بهترین
کوسفندان قویج سفیدی است که اندک موهای سیاه داشته باشد
و خصی باشد و نیز مستحب است که آله سر بریدن تیز باشد و بعد
از ذبح کردن درنگ نکند تا اینکه سرد شود و تمامی اعضای آن
آرام گیرد و آنگاه زندگانی تمامی از بدن آن برون رود و بهتر آنست
که اگر ذبح را میدانست بدست خود ذبح نماید و اگر نمیدانست
دیگری را فرماید لیکن لازم است که هنگام سر بریدن خودش
حاضر گردد و این دعای ماثوره را بخواند (ان صلواتی و نسکی
و عجبای و عثمائی لله رب العالمین لا شریک له) و نیز مستحب است که
چند روز پیشتر از روز عید قربانی را حای بند کند و جل بر او
اندازد و کردن بند بران بسته نماید چون ذبح کرد کردن بند
و جل او را خیرات کند و نیز مستحب است که قربانی را آرام
در ذبحگاه ببرد و بزور و کشان کشان نبرد و نیز مستحب است که
از گوشت قربانی خود بخورد و دیگران را خواه فقیر باشند خواه
مالدار بخورد — بهتر است که قربانی را سه حصه نماید یک حصه را

(۹۶)

خبرات کند و يك حصه را بخویشان و دوستان بخوراند و يك حصه را برای خود نگهدارد —

(فقره ششم) در بیان مکروهات و محرمات — در قربانی مکروه است نفع گرفتن از حیوانی که برای قربانی معین شود مثل دوشیدن و سوار شدن و کار کردن و گرفتن پشم آن و پوست کشیدن ازان قبل از سرد شدن آن و نیز مکروه است که یهودی یا نصرانی را امر نماید بذبح کردن قربانی هرگاه یکی از شریکان کاه یا اشتر ثواب یا عبادت را مراد و نیت نداشته خوردن گوشت را اراده نماید یا غلام یا نصرانی باشد یا اینکه يك شريك وفات شود و ورثه او هنوز اجازه نداده باشند بذبح آن قربانی حصه دیگران جایز نمیشود هرگاه در حیوان قربانی کسی دست خود را همراه دست قصابی که سر میبرد نهاده که او را یاری در ذبح بدهد واجب است که هر دو نفر که ذابح و معاون یعنی یاری کننده باشد تکبیر بگویند و اگر یکی ترك کند اگر چه معاون باشد خواه قصداً خواه بکمان اینکه تکبیر گفتن بر من لازم نیست آن قربانی حرام میگردد —

(فقره هفتم) پوست قربانی را خبرات باید نمود یا چیزی باید ساخت که کار آمد باشد و مدتی بماند مانند غرمال و اسبان و دلو چاه و مشک و سفره نان یا بدل نماید بدان چیزی که مدت مدید بماند و روا نیست بدل کردن بدان چیزی که زود مضایع شود مانند خوردنیها و آشامیدنیها و نیز روا نیست فروختن اینها بنقد و نیز روا نیست دادن مزد ذبح کننده و پوست کشنده و شق

کننده از اجزای قربانی —

(فقره هشتم) حکم قربانی برآمدن است از عهده واجبی که بر ذمه
اوست در دنیا و در یافتن ثواب جمیل است در عقبی بخوبی که فقهای
عظام (رحمهم الله تعالی) فرموده اند هزار درم خیرات کردن برابر
بده درم قربانی کردن ثواب ندارد بلکه در احادیث شریفه شرف
بیان یافته که در حین ریختن اول قطره خون از قربانی حضرت
خداوند کریم جل سلطانہ جمیع گناہان گذشته قربانی کننده
رای آمرزد فقط

(ربنا اغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار)

➤ رکن سوم احکام روزه ماه مبارک رمضان ➤

(که آنهم تشریح نام حق و تکمیل آن است)

(باب نهم در بیان روزه ماه رمضان)

بست در حکم شرع کردانی روزه جز قهر نفس شهوانی
از جماع و شراب دور شدن وزمه خوردنی نفور شدن

➤ شرح لغات ➤

(قهر) مغلوب شدن (نفس شهوانی) نفس انسان که مایل

بخوردن و آشامیدن و لذتها است (نفور) رمیده و دور

➤ حاصل مرد و بیت ➤

تعریف روزه — و بیان حکمت خداوند تعالی است در فرض
کردن آن — میفرماید — که حکمت دران اینست که نفس
شهوانی تابع انسان شود و بسبب آن انسان تابع و فرمان بردار
مولای حقیقی خود شود — و روزه نزد اهل شرع — نکند داشتن

(۹۸)

نفس است - از خوردن - و آشامیدن - و جماع - باینکه
از اهل آن حاصل شده باشد از طلوع صبح صادق - تا وقت نماز
شام - و اهل و جوب آن کسی است که عاقل و بالغ و مسلمان
و تندرست و غیر مسافر و بآل باشد از حیض و نفاس و مریض - و مسافر
و نابالغ اگر روزه بگیرند رواست که از اهل اداء آن میباشند
فرض دان جمله روزه را نیت تا بیایی ز روزه امنیت
نیت روزه اگر ادا نبود در قضا جز شب روا نبود
لیک مر وقتی و نوافل را تا به پیش از زوال هست روا
همچنین از خلل طلب نکنی نیت روزه جز شب نکنی

شرح لغات

(امنیت) آرزو و مراد (اگر ادا نبود) روزه وقتی نباشد
(در قضا) در قضاء روزه (نوافل) روزه های نفل

حاصل ابیات

نیت در هر روزه فرض است - خواه روزه فرض باشد
یا روزه نفل - و خواه روزه وقتی باشد - یا قضائی اما وقت
نیت در روزه قضاء شب است - و بغیر از شب روا نمیشود - و نیت
در روزه وقتی و نفل - تا پیش از نصف روز رواست - و اگر
احتیاط کنی و خلل در روزه خود نخواهی که از اختلاف خلاص
باشی - باید که هر روزه را بجز در شب دیگر وقت نیت نکنی

بیان چیزهایی که روزه را نمیشکنند

مکس و بیه در کلو جو برید نیست نقصان روزه تو بدید
کر کسی را زد و حجامت کرد می نشاید و را سلامت کرد

(۹۹)

نمک و سر که از دهان بجشید روزه باقیست کرفرو نکشید
 روزه باقی بود ولی مکروه از کراهت میباش بی اندوه
 و رکعی مسح روغن و سرمه بر سر و چشم نیست جرعه
 نان که از بهر طفل میخایند علما اندرین چه فرمایند
 که ضرورت بود روا باشد بی ضرورت چنین خطا باشد
 بفراموشی از رکعی و خوری هست هر دو تراهنی و مری
 روزه تو است همچنان باقی که تو سیری و کر تو مشتاقی

شرح لغات

(رک زدو حجامت کرد) مراد خون کشیدن است (مینشاید)
 (را ملامت کرد) ملامت نیست که روزه او بجاست فاسد نشده
 (کرفرو نکشید) بشکم نرسانید (کراهت) مکروه شدن (جرعه)
 کنه (هنی و مری) کوارا و خوش مزه

حاصل ابیات

هفت چیز روزه را نمیشکند - اول در کلو پریدن مکس
 و بشه است - دوم خون کشیدن است خواه از رک باشد یا حجامت
 از دیگر بدن - سوم چشیدن چیزی است مانند نمک و سر که
 بشرطیکه بشکم فرو نرود - لیکن روزه او را اگر چه نمیشکند
 مکروه میکند - (از کراهت میباش بی اندوه) (چهارم) چرب کردن
 سراسر ب روغن یا غیر آن - (پنجم) سرمه کشیدن است در چشم
 (ششم) خائیدن نان است برای طفل بشرطیکه چیزی از آن بشکم
 رود - و این کار در روزه بدون ضرورت روا نیست - و اگر
 ضرورت بود که طفل هلاک میشد - و شخص غیر روزه دار نیز
 بود - در بنصورت روزه دار رواست - (هفتم) بفراموشی

(۱۰۰)

جماع کردن یا خوردن یا آشامیدن است - خواه سیر شده باشد یا اشتهای او هنوز باقی باشد

بیان چیزهایی که روزه را میشکنند

و بر بقصد است خوردن و کارت لازم آید قضا و کفارت
کر خوری آنچه زو غذا نبود برنو لازم بجز قضا نبود
همچو سنک و کلوخ و آهن و روی نبود زین قبل گل سرشوی

شرح لغات

(کارت) مراد جماع کردن است (قضاء) قضای روزه
(کفارت) بیان کفارت در آینده در نفلم کتاب میشود (غذا)
چیزیکه بدن بآن قوت گیرد مانند طعام و غیره

حاصل ابیات

اگر جماع کردن یا خوردن یا آشامیدن در روزه بقصد باشد
روزه بآن میشکند - و قضای آن با کفارت لازم میشود و اگر
آنچه را که بقصد خورده غذای بدن نباشد مانند سنک و کلوخ
و آهن و روی و غیره پس روزه او میشکند و قضای آن بر او لازم
است - و کفارت بر او لازم نیست - و گل سرشوی ازین قسم
نیست بلکه حکم غذا را دارد - پس اگر آنرا خورد روزه او
میشکند و بر او قضای آن و کفارت هر دو لازم میشود

فروع

از جمله شکندهای روزه - اول حقنه کردن است که آنرا
در عرف حال اماله گویند - دوم کشیدن دوا یا انصوار یا ثانی

(۱۰۱)

آن است در بینی - سوم چکانیدن دواست در گوش - چهارم
دوا کردن زخم شکم است اگر دوا بشکم برسد - پنجم دوا
کردن زخم سراسر است اگر دوا بمغز سر برسد

در تطوع اگر شروع کنی پس رجوع از برای جوع کنی
نا توانی ادایش باید کرد نزد نعمان قضایش باید کرد

شرح لغات

(تطوع) مراد روزه نفل است (رجوع) باز کشتن مراد
در اینجا خوردن روزه نفل است (جوع) کرسنگی
(حاصل ابیات)

روزه نفل بشروع کردن در آن - لازم می‌گردد - پس
اگر کسی بعد از شروع روزه نفل را خورد - باعذر یا بی‌عذر
قضای آن بروی لازم است و کفاره ندارد

(باب دهم در بیان کفاره روزه رمضان)

اگر کسی قصد کرد در خوردن بنهار و مجامعت کردن
شخص مسکین طعام باید داد یا یکی بنده کردنش آزاد
یا دوم روزه را پیاپی دار تا شوی از حیات بر خوردار

(شرح لغات)

(نهار) روز (مجامعت) جماع

حاصل ابیات

اگر کسی روزه وقتی رمضان را بقصد خورد - یا در روز
آن بقصد جماع کرد - روزه او می‌شکند - و قضای آن بروی

(۱۰۲)

لازم میشود با کفارت چنانچه پیش ازین بیان شد — و کفارت آن
 آزاد کردن يك غلام یا يك کنیز است — و اگر بران قدرت نداشت
 دوماه بیانی روزه بدارد — و اگر توان آترانیز نداشت شصت
 مسکین را طعام بدهد — و مراد بمسکین در اینجا کسی است که
 مالك هفتاد رویه کابلی زیاده از حاجت اصلی خود نباشد —
 و طریق طعام دادن اینست که هر مسکین را باندازه صدقه فطر
 طعام بدهد — که سه و نیم باو و یکخورد بوزن کابل کندم —
 و یا یکچهارك و سه و نیم باو جومی شود و یا قیمت آرا بدهد

❦ خاتمه ❦

از برای تو اینقدر گفتم یاد گیرش که مختصر گفتم
 هر که این را بصدق بخواند واجب و فرض و نفل حق داند

❦ شرح لغات ❦

(مختصر) کوتاه —

❦ حاصل هر دو بیت ❦

اینقدر گوهر بیان احکام شرع را که در رشته نظم در آوردم
 و برخی از عمر عزیز را بسر بردم همه را برای تو گفتم — و می باید
 که تو عمر خود را بغفلت نکذرانی — و این گفتار مرا
 هزل و سخریه ندانی — و آترایاد گیری — که بسیار کوتاه —
 و بافانده گفتم — و هر که این نظم را بصدق بخواند و یاد کند —
 فرض و واجب و نفل نماز و روزه و وضوء و تیمم را میداند

❦ بیان تاریخ تالیف کتاب ❦

نود و سه رفت و شش صد سال از وفات رسول تا امسال

(۱۰۳)

نیمه از جمادی الاول بود کین نظم گشت مستکمل
حاصل هر دو بیت

نظم این کتاب در سنه ۶۸۳ ششصد و هشتاد و سه هجری
بازد هم ماه جمادی الاول تمام شد - که در سنه مذکور از وفات
آنحضرت صلی الله علیه وسلم ششصد و نود و سه سال گذشته بود
واز وقت ختم نظم مذکور - تا اینوقت حاضر ششصد و پنجاه
سال گذشته - و بر صفحه روزگار یادگار مانده که ناظم علیه الرحمه
بدعای خیر یاد می شود

رحمت حق شایسته خواننده باز گوینده و رساننده
ناظم علیه الرحمه ختم نظم کتاب خود را باینده نمود حق سبحانه
و تعالی آنرا باجابت مقرون دارد بالنبی و آله الامجاد - و ما ختم
شرح هذرا را باینده - می نمایم - که حق سبحانه - وجل
سلطانه - سعی باد شاه دین پناه ما را مشکور گردانیده
زویج قواعد دین را - بین همت ایشان در تزیید دارد - و صاحب
شرع انور (ص) از جناب مدوح راضی باد - و این خادمین دین
و دولت اسلام را توفیق ارزانی کند - که هیچ وقت - در امری
از امور دین و دولت اسلام تقصیر نکنیم

رکن چهارم در احکام زکوة

زکوة رکن چهارم از ارکان اسلام است که بعد از نماز
مقصود تر و بهتر عبادات است که درسی و دو جایبوست بانماز
در قرآن مجید و فرقان حمید ذکر شده است و کثرت ذکر آن

(۱۰۴)

دلیل شرافت و اهتمام آنست و زکوة در شرع عبارت از تمليك نمودن
جزء مال است بمصرف آن که مانع جواز در آن نباشد چنانچه
در احکام مصرف زکوة می آید بطریقی که در شرع معین شده
است که بیان آن طریق نیز می آید و بلفظ تمليك احتراز است
از اباحت و معنای اباحت آن است که مثلاً طعام را جهت خوردن
بمصرف زکوة مباح بگرداند و تمليك نکند و وی بخورد پس
درینصورت از زکوة روا نمیشود که تمليك نکرده است و بلفظ
جزء مال احتراز است از منفعت مال یعنی اگر در عوض زکوة از جزء
مال ادا نکرده از منفعت مال در عوض زکوة بدهد چنانچه اگر فقیر را
در خانه خود یکسال سکونت داده نیت زکوة را نموده بود در زکوة
او محسوب نمیکرد بلکه لازم است که از اصل مال زکوة جزو برآدا
کند و شرطهای فرض شدن زکوة و سبب آن شش چیز است (اول
عقل) پس بر دیوانه فرض نیست (دوم بلوغ) پس بر کودك فرض
نیست (سوم) اسلام پس بر کافر فرض نیست (چهارم) آزادی پس
بر غلام فرض نیست (پنجم) علم داشتن است بفرض بودن زکوة
گرچه علم حکمی باشد چنانچه بفرض بودن آن عالم نباشد و در
دار اسلام باشد پس کافری که در دار حرب ایمان آورده باشد
و سال برو گذشته باشد لیکن بفرض بودن زکوة علم نداشته باشد برو
فرض نیست بخلاف کافری که در دار اسلام ایمان آورده باشد و بفرض
بودن زکوة علم نداشته باشد که زکوة برو فرض است که او حکماً علم
دارد (ششم) ملك نصاب است پس بر مالك کم از نصاب زکوة فرض
نیست و بیان هر مال زکوة بعد ازین می آید انشاء الله و در ملك

(۱۰۵)

نصاب چهار چیز شرط واجب شدن زکوة است (اول) اینکه
مالك مالك دران نصاب تام باشد يعنى مالك رقبه وتصرف دران
باشد پس بر مكاتب زکوة فرض نیست که مالك اوناقص است يعنى
مالك تصرف است دران نه مالك رقبه آن و همچنین بر غصب
کننده در مال غصب کرده شده و در مال مضاربت بر مضارب
فرض نیست (دوم) آنکه سال بران نصاب گذشته باشد و اگر
چیز نبود زکوة دران فرض نیست (سوم) آنکه فارغ باشد
از دین که آن از طرف بنده خواسته میشود خواه حق خداوند
تعالی باشد مانند زکوة و خراج و یا حق بنده باشد و اگر از طرف
بنده خواسته نمی شد و حق خدایتعالی بود مانند نذر و کفارت
فرض بودن زکوة را منع نمیکند (چهارم) اینکه فارغ باشد از
حاجبهای اصلی او پس در خانه سکونت کردن او و اسباب خانه
وسایل حرب و کتابهای خواندن و کنیزان و غلامان خدمت و اسب
مواری زکوة فرض نیست (پنجم) اینکه زیاده شونده باشد زیاده
شدن حکمی خواه زیاده شدن حقیقی دران باشد خواه نباشد و زیاده
شدن حکمی به سه چیز میشود (اول) نقد بودن مال است يعنى
زر و سیم بودن خواه مسکوک باشد خواه غیر مسکوک چون زیور
و ظروف و غیره در نصاب زریانقره (دوم) چریدن است در محرا
در مال زکوة که از جنس حیوانات باشد (سوم) نیت تجارت است
در غیر این چیزهای ذکر شده

زکات در چند چیز نیست

(اول) در کسب غلامی که خواجه او تجارت او را اذن کرده

(۱۰۶)

باشد (دوم) در مالیکه بکسی آن را کرده باشد پیش از قبض کردن آن
(سوم) در مالیکه آن را خریده برای تجارت و قبض نکرده (چهارم)
در مقدار دینی که از طرف بنده خواسته میشود و مالیکه زیاده از قدر
دین او باشد اگر بقدر نصاب میرسد زکات آن فرض است که بدها
(پنجم) در جامهای بدن که بآن حاجت داشته باشد برای دفع سر
و کرما (ششم) در مالیکه از مالک غایب شده باشد و غالب گمان او چنان
باشد که باز بدستش نمی آید مانند مال کم شده که آنرا بعد سال
یافته باشد و مالیکه در دریا افتاده باشد و بعد از سالها آنرا کشید
باشد و مالیکه از و بقبض گرفته شده باشد و شاهدان بر غصب کنند
نداشته باشد و مالیکه آنرا در بیابان دفن کرده باشد و جای آنرا
فراموش کرده بعد از سالها آنرا یافته باشد و دینی که دیندار
او سالها منکر باشد و شاهدان نیز بران نباشد و بعد از آن در
باو برسد و مالیکه از و بظلم گرفته شده و بعد از سالها باو برسد
پس در همه اینچنین مالها زکات آن سالها نیکه مال در آنها نرسید
بود بر او لازم نمیشود —

(سبب لازم شدن ادای زکات) توجه خطاب خداوند تعالی
است به بنده درینقول او جل جلاله (و آتوا الزکوة) (شرط فرض
شدن ادای زکات) سه چیز است (اول) گذشتن سال
است بر نصاب که در ملک مالک باشد (دوم) بهابودن مال است
مانند درم و دینار یا چریدن در صحراست در اکثر سال در چهار پایاکن
یا نیت تجارت است در مالهای منقوئی بجز از زروسیم و چهار پایاکن
(سوم) خالی بودن مال نصاب است از خبث و پلیدی مانند در

(۱۰۷)

چیز فروخته شده به بیع فاسد زیرا که اعمال خبیث با آن ربح واجب است که صدقه کرده شود پس فایده نیست در واجب کردن صدقه
بعضی آن

(شرط صحیح شدن ادای زکات) نیت است که پیوسته باشد
با کردن آن بمصرف و یا بوقت جدا کردن مقدار زکات یا صدقه
کردن است همه مال نصاب را اگر چه بنیت نفل باشد یا تملیک
کردن بدون نیت باشد (فرض شدن زکات) بفور است یعنی
در وجود نصاب با شرایط وجوب آن بمجرد گذشتن سال
یا بر فرض میشود پس اگر بدون عذر شرعی تاخیر در ادای
آن کرد گناهکار میشود و شاهدهی او قبول نمیشود (مالهای
زکات در آنها فرض میشود) سه قسم است (اول) چهار پایان
چریده است و آن نزد اهل شرع آنست که در بسیاری از سال
در صحرا بگیاہ مباحه اکتفا کنند برای قصد شیر و نسل و زیادت
در فرسای پس اگر مالک در نصف سال آنها را گاه از خود میداد
آنها را شرعاً چریده گفته نمیشود پس زکات آنها بر مالک فرض
نیست و اگر آنها را در صحرا برای سواری یا گوشت خوردن
بکنداشته بود نیز زکات در آنها فرض نیست (دوم) طلاء و نقره
(سوم) مال منقولی امانت خانہ و زمین زکات نمیشود (مالهای
چریده که زکات در آنها واجب میشود) سه اند (اول) اشتر
(دوم) کاو (سوم) کوسفند و بز

(زکات اشتر) (تشریح اسامی) اشترهاییکه در زکات لازمست

(۱۰۸)

که داده شوند (بنت مخاض) اشتر ماده ایست که یکسال بران کامل
گذشته مدوم سال داخل شده باشد (بنت لبون) اشتر ماده ایست که
دو سال بران کامل گذشته بسال سوم داخل شده باشد (حقه) اشتر ماده
ایست که سه سال بران کامل گذشته بچهارم داخل شده باشد (جذعه)
اشتر ماده ایست که چهار سال بران کامل گذشته بسال پنجم داخل
شده باشد و چهار اشتر عفو است یعنی دران ز کاة نمیشود (اول
نصاب اشتران) پنج است دران يك كوسفند میانه میشود (دوم)
نصاب آن ده است دران دو كوسفند میانه میشود (سوم) نصاب
آن پانزده است دران سه كوسفند میانه میشود — (چهارم)
نصاب آن بیست است دران چهار كوسفند میانه میشود (پنجم)
نصاب آن بیست و پنج است دران بنت مخاض میشود (ششم)
نصاب آن سی و شش است دران بنت لبون واجب میشود (هفتم)
نصاب آن چهل و شش است حقه دران لازم میشود (هشتم)
نصاب آن شصت و يك است جذعه دران واجب است (نهم)
نصاب آن هفتاد و شش است تانود — دو بنت لبون دران واجب
است (دهم) نصاب آن نود و يك است تا يكصد و بیست — دو حقه
دران واجب است بعد از يكصد و بیست فرض ز کات از سر گرفته
میشود یعنی در پنج اشتر يك كوسفند و در ده دو كوسفند و در
پانزده سه و در بیست آن چهار كوسفند لازم میشود و در بیست
و پنج که مجموعه آنها يكصد و چهل و پنج میشود يك بنت مخاض با آن
دو حقه که در يكصد و بیست بود لازم میشود پس در هر شصت و يك

(۱۰۹)

حقه شد و در بیست و پنج بنت مخاض شد چون چهار دیگر بر آن افزود
که یکصد و پنجاه شود در آن صد حقه واجب میشود و در هر پنجاه
یک حقه درین بار از سر گردانیدن فرض زکاة بنت لبون از میان
برآمد از بنت مخاض بحقه رسید چون به یکصد و پنجاه رسید باز فرض
زکات از سر گرفته میشود یعنی در پنج اشتریک کوسفند میشود و در ده
دو و در یازده سه و در بیست آن چهار میشود و در بیست و پنج بنت مخاض
و در هفتاد و شش بنت لبون و در چهل و شش حقه تابه پنجاه چون
بدو صد رسید در آن چهار حقه واجب میشود و بعد از دو صد
فرض زکوة باز از سر گرفته میشود مانند باز گرفتن که پس از
یکصد و پنجاه بود یعنی از یک کوسفند گرفته میشود تا که بحقه برسد
در چهل و شش تابه پنجاه پس درین بار از سر گردانیدن فرض
زکوة جذعه ساقط شده فقط پس در همین حکم که از کوسفند
گرفته تا بحقه برسد و جذعه از میان ساقط شود تا آخر جاری
کرده میشود و اشتر بختی که آن را در عرف حال مایه گویند
مانند دیگر اشتران است هم در نصاب زکوة و هم در فرض زکوة
(زکوة گاو) آسانی کاو اینکه در زکوة داده میشوند (اول)
نیع و آن گوساله نر یکساله است که بدوم سال داخل شده باشد
(دوم) نبعه و آن گوساله ماده یکساله است که بدوم سال داخل
شده باشد (سوم) مسن و آن گوساله نر دوساله است که به
سوم سال داخل شده باشد (چهارم) مسنه و آن گوساله ماده
دوساله است که به سوم سال داخل شده باشد (باید دانست) که در کم
از می گاو زکوة نیست (اول) نصاب آن سی است که در آن

(۱۱۰)

يك تبیع یا يك تبیعه میشود (دوم) نصاب آن چهل است و در آن
يك مسن یا يك مسنه میشود (سوم) نصاب آن زیاده از چهل
است و در آن بحساب آن میشود یعنی اگر يك فرد از چهل زیاده
شود در آن چهل حصه قیمت مسن یا مسنه میشود و بر همین قیاس
تا آنكه به شصت رسد (چهارم) نصاب آن شصت است
و در آن دو تبیع یا دو تبیعه میشود و بعد از آن در هر سی يك تبیع یا
يك تبیعه میشود و در هر چهل يك مسن یا يك مسنه میشود پس
فرض زكوة بر زیادت هر ده تغییر می یابد از تبیعه به مسنه و از مسنه
به تبیعه پس در هفتاد — يك تبیع یا تبیعه یا يك مسن یا مسنه
میشود (و در هشتاد) دو مسن یا دو مسنه میشود (و در نود)
سه تبیع یا سه تبیعه میشود (و در یکصد) دو تبیع و يك مسنه
می شود و بر همین قیاس حساب بر هر سی - و هر چهل می گردد
و کاه و کاه میشد درین حکم فرق ندارد نه در نصاب نه در زكوة
(زكوة کوسفند و بز) در کم از چهل بز و کوسفند زكوة نیست
(اول) نصاب آن چهل است و در آن يك کوسفند میشود
اگر نصاب کوسفندان باشد یا اکثر آن کوسفندان و درین دو صورت
بز روا نیست و اگر نیمه آن بز و نیمه کوسفند باشد درین صورت
یا ادنی کوسفند داده میشود یا اعلی بز و یا يك بز داده میشود اگر
نصاب بز باشد یا اکثر آن بز باشد و کوسفند در جای بز روا است
نه عکس آن که بز بجای کوسفند باشد مگر از روی قیمت (دوم)
نصاب آن یکصد و بیست و يك است و در آن دو کوسفند یا

(۱۱۱)

دو بز لازم است بطریق مذکور (سوم) نصاب آن دو صد
و يك است و در آن سه كوسفند یا بز لازم میشود (چهارم) نصاب
آن چهار صد است و در آن چهار بز یا چهار كوسفند لازم میشود
و بعد ازان در هر صد كه زیاده شود يك كوسفند یا بز میشود
و در اداء زكوة تر و ماده آن درست است (و باید دانست) كه
زكوة در مواشیكه لازم نمیشود (اول) استراست و خر كه برای
تجارت نباشند و اگر برای تجارت باشند قیمت میشوند -- ۱ اگر
قیمت آنها به نصاب طلا یا نقره میرسید زكوة آنها را بدهد (دوم)
چهاربان كه در آن زكوة لازم نیست آن است كه برای عملی
باشد یا مالك آنها را در نصف سال در خانه از خود كاه دهد
(سوم) برها و بزغالها و كوسالها و اشتر یچنها كه تنها باشند و كلان
از جنس آنها با آنها نباشد و اگر كلان از جنس آنها با آنها باشد
به نفع كلان زكوة آنها لازم میشود (چهارم) در عفو و آن
عبارت ازان مال است كه ما بین دو نصاب باشد كه مذکور شد
هر نوع كه باشد (پنجم) در مالی كه هلاك شده باشد بعد از واجب
شدن زكوة آن یعنی بعد از گذشتن سال بر آن اگر كل نصاب
هلاك شده باشد كل زكوة ساقط میشود و اگر بعضی هلاك شده
باشد بقدر حصه آن ساقط میشود و اگر خود مالك آن را هلاك
كرده باشد زكوة آن لازم میشود (و نیز باید دانست) كه دادن
قیمت مالیه كه در زكوة واجب شده باشد رواست چنانچه رواست
دادن قیمت در عشر و صدقه فطر و نذر و كفارت غیر از اعتاق

(۱۱۲)

و همچنان رواست دادن جامه یا غسله در عوض زکوة زر و نقره
بطریق قیمت (و باید دانست) که واجب در مال زکوة مال میانه است
نه اعلی و ادنی و اگر میانه از آن در مال مالک موجود نبود اعلی
را بگیرد - و زیاده از قیمت اوسط را بمالک بدهد - یا ادنی
از آن را بگیرد از مالک باز یاده قیمت آن مال واجب - و مالیکه
از جنس نصاب در میانه سال زیاده شده باشد با آن ضم میشود
و زکوة آن زائد شده داده میشود اگر چه بر آن زاید شده سال
نکذشته باشد

(زکوة طلا و نقره) در کم از بیست مثقال طلا و کم از دو
صد درم شرعی نقره زکوة نیست و معتبر در طلا و نقره در واجب
شدن زکوة و ادای آن وزن است - و نصاب طلا بیست مثقال
است و نصاب نقره دو صد درم شرعی است - و درم شرعی آن
است که هر ده درم آن هفت مثقال میشود و هر مثقال آن بیست
قیراط است که بحساب این دیار دیانت مدار هر مثقال بوزن بیست
و چهار نخود میشود چنانچه در مقدار آب وضوء گذشت و هر قیراط
بوزن پنج جو میانه است - وزن مثقال بیست قیراط است و وزن قیراط
پنج شعیرات است (و باید دانست) که دو صد درم شرعی هفتاد روپیه
کابلی مروج این زمان میشود پس در بیست مثقال طلا نصف مثقال لازم
میشود و در دو صد درم شرعی که هفتاد روپیه کابلی است پنج
درم شرعی که یک روپیه و نه شاهی است لازم میشود - و در زیاده
از بیست مثقال طلا و دو صد درم شرعی زکوة نیست تا که آن

(۱۱۳)

زیاده به پنجم حصه نصاب برسد و چون به پنجم حصه نصاب رسید که چهار مثقال است در نصاب طلا و چهل درم شرعی است در نصاب نقره زکاتش لازم میشود بحساب آن - پس در هر چهل درم شرعی که زیاده شود يك درم - و در هر چهار مثقال طلا که زیاده شود دو قیراط لازم میشود و فرق نیست در واجب بودن زکوة مابین سکه زده شده و غیر سکه زده شده خواه ظریف باشد یا چیزی دیگر باشد و همچنین در زیور زنان زکوة واجب میشود و اگر طلا و نقره غش داشت دیده شود - اگر طلا و نقره بر غش غالب بود حکم طلا و نقره را دارد - و اگر غش آن زیاده بود حکم دیگر مالهای منقولیه را دارد اگر قیمت آن بنصاب نقره یا طلا میرسید زکوة آن لازم میشود - و شرط واجب شدن زکوة کامل بودن نصاب است در اول سال و آخر آن - و نقصان نصاب در میانه سال ضرر بواجب شدن زکوة نمیرساند

❦ احکام رکاز ❦

رکاز اسم مالی است که در زمین دفن باشد خواه خاکی باشد خواه مخلوق (معدن) اسم مالی است که در بن زمین خلقی باشد یعنی الله تعالی او را در زمین بعه زمین خلق کرده باشد (کنز) اسم مالی است که مخلوق باشد یعنی بنده آنرا در زمین دفن کرده باشد (باید دانست) که از معدن طلا و نقره و آهن که در زمین خراجی یا زمین عشیری یافته شده باشد پنجم حصه آن گرفته میشود و باقی آن از باینده آن است اگر در زمین مباحه مانند کوه یا بیابان

(۱۱۴)

یافته شده بود و اگر در زمین مملوک یافته شده بود باقی از پنجم حصه از مالک آن زمین می شود و اگر در سرای یافت با اتفاق در آن خمس نمی شود و اگر در زمین خود یافت از امام اعظم سراج الامت رحمه الله تعالی دو روایت است و اصح آن است که واجب نیست و کنز بکه یافته شود و بران علامه اسلام باشد چنانچه کلمه شهادت یا دیگر علامات اسلام بران نقش باشد حکم آن حکم مال لقطه است که تعریف آنرا آنقدر زمانه کند — که صاحبش آنرا در ظن او میخواند و آن به بسیاری و کمی مال تفاوت می کند و اگر علامه کفر بران بود چنانچه بت بران نقش بود پنجم حصه آن گرفته می شود و باقی آن از کسی می شود که در اول فتح آنجا پادشاه اسلام آن زمین را ملکیت برای وی داده باشد و اگر علامه آن معلوم نمی شد که از اسلام است یا از کفر حکم آن مانند آن است که علامه کفر بران باشد و از معدن سیلاب پنجم حصه آن گرفته میشود و از رکاز دار حرب پنجم حصه آن گرفته نمی شود و همه آن از یابنده آن است اگر در سرای آن یافته باشد و اگر در سرای کسی از اهل حرب یافته باشد بمالک آن رد کند آنرا — و از فیروزه و سر و ارب و غیر یافته شده پنجم حصه گرفته نمیشود همه آن از یابنده است —

احکام مصرف زکوة

مصرف زکوة هفت کسانند (اول) فقیر و او کسی است که مالک مالی کمتر از نصاب باشد (دوم) مسکین و او کسی است که مالک هیچ چیزی از مال نباشد (سوم) عامل و او کسی است

(۱۱۵)

که از طرف پادشاه برای جمع کردن زکاتها مقرر شده باشد اگر چه غنی باشد (چهارم) مکاتب است و او غلامی است که باخواجه خود عقد کرده باشد که اینقدر درم تا فلان مده میسرانم که بعد از رسانیدن آن آزاد شوم و خواجه او قبول کرده باشد این عقد را پس مکاتب بتصرفات آزاد است و رقیه او غلام است (پنجم) شخصی است که قرض دار باشد و مالک نصاب زیاده از دین خود او باشد (ششم) شخصی است که از حاجیان و غازیان پس مانده خرج نداشته باشد (هفتم) مسافر است که از مال خود دور مانده و مال خود رسیده نتواند - رواست دادن زکوة بهمة اینها یا بیک طایفه از ایشان - و دادن زکوة روانیست بچند جا (اول) به ذمی و بغیر از زکوة فرض دادن دیگر صدقها برای ذمی رواست (دوم) در بناء مسجد (سوم) در تکفین مرده (چهارم) در اداء آن دین که بر مرده باشد (پنجم) در خریدن غلامی که آزاد کرده شود (ششم) باصل زکوة دهنده و آن پدر و مادر و پدر کلان و مادر کلان و برتر از ایشان است (هفتم) بفرع زکوة دهنده و آن اولاد و اولاد اولاد و فروتر از ایشان است (هشتم) زن زکوة دهنده اگر مالک مرده باشد (نهم) بشوهر آن اگر مالک زن باشد (دهم) بغلام زکوة دهنده و بمکاتب او و به مدبر او و به ام ولد او و بآن غلام او که بعضی او آزاد شده باشد (یازدهم) غنی که مالک نصاب باشد (دوازدهم) غلام غنی و طفل او (سیزدهم) به بنی هاشم و ایشان اولاد حضرت علی رضی الله

(۱۱۶)

تعالی عنه و اولاد حضرت عباس رضی الله تعالی عنه و اولاد جعفر
رضی الله تعالی عنه بن ابوطالب و اولاد عقیل رضی الله تعالی عنه
و اولاد حارث بن عبدالمطلب میباشند و علماء متأخرین رحمهم الله
فتوی بران کرده اند که زکوة دادن بایشان رواست درین زمان
بسبب آنکه از خمس غنیمت برای ایشان داده نمیشود (چهاردهم)
آزاد کرده بنی هاشم — و اگر در شب تاریک زکوة خود را داد
و فکر و تأمل کرد و غالب گمانش این بود که همین شخص مصرف
زکوة است بعد ازان ظاهراً شد که آن شخص که زکوة را
برایش داده غنی یا کافر یا بدور او یا بر او بود مثلاً — درست است
آدا کردن او و باز آدا نیکند — و اگر ظاهر شد که آن شخص غلام او یا مکاتب
او بود درست نمیشود آدا کردن او باید که بشخص دیگر باز بدهد اگر آرا
هلاک کرده بود والا همان را بکسی دیگر بدهد — و مکروه است
که آن قدر زکوة بکسی بدهد که او را غنی کند یعنی بقدر
دو صد درم شرعی که مساوی هفتاد روپیه کابلی است ندهد —
و مستحب است که آن قدر بدهد که فقیر را از سوال بکروزه
بی نیاز کند — و مکروه است نقل کردن زکوة از شهر سکونت
زکوة دهنده بدیگر شهر مگر مکروه نیست که بقریب خود یا بشخص
حاجت مند تراز اهل شهر خود نقل کند — و سوال روانیست
کسی را که قوت بکروزه را داشته باشد

❦ رکن پنجم در بیان احکام حج و غیره ❦

(و آن مشتمل است بر دو باب (باب اول در بیان احکام حج)
حج رکن پنجم از ارکان اسلام است — و نزد اهل

(۱۱۷)

شرع عبارت است از افعال مخصوصه در جایهای مخصوصه —
در زمانه مخصوصه — و افعال حج چهار نوع است — (نوع
اول) فرض که به ترك آن حج باطل میشود (نوع دوم) واجب
که به ترك آن گناه و دم لازم میشود — (نوع سوم) سنت
که به ترك آن گناه لازم میشود و دم (نوع چهارم) مستحب
که به ترك آن حج از بهتری می برآید (فرضهای حج) سه چیز
است (اول) احرام بستن (دوم) ایستادن بعرفات (سوم)
طواف زیارت که عبارت است از طواف بیت شریف در روزهای
عید قربان یا بعد از آن (واجبهای حج) — اگر چه بسیار است
اما در این رساله که مختصر است موافق بعض کتابهای متینش
چیز آن ذکر شد که پنج آن عام است که بر حاجی مفرد و حاجی
قارن و حاجی متمتع است — و یکی از آن خاص است که تنها بر
حاجی قارن و حاجی متمتع است (آن پنج عام) (اول) ایستادن
است در مزدلفه (دوم) سعی کردن است میان صفا و مروه —
(سوم) زدن حجرها است — (چهارم) طواف صدر است
برای مردم غیر اهل مکه معقله و داخل میقات (پنجم) سر
تراشیدن یا کوتاه کردن موی آن است — آن یکی که خاص است —
ذبح کردن هدی است که بعد از این بیان می شود ان شاء الله تعالی —
و باقی افعال حج که بعض آنها واجب است با سنت — و مستحب آن
بطریق اجمال در بیان صفت حج ذکر می شود — ان شاء الله تعالی
(و جایهای مخصوصه) — عبارت است از میقاتها و بیت الله

(۱۱۸)

شریف — و عرفات — و مزدلفه — و صفا و مروه و جای
چرها — و منا — (و زمانه مخصوصه) عبارت است از ماه شوال
المکرم — و ماه ذوالقعدة الحرام و ده روز اول از ماه ذوالحجة الحرام
پیش کردن احرام حج از این ماهها مکروه است و پیش کردن بعض
افعال حج از این ماهها روا نیست — و حج در همه عمر یکبار بنابر
فور فرض است و بنده مکلف بتأخیر آن بدون عذر شرعی بعد
از فرض شدن آن فاسق میگرد و شاهدی او رد میگرد — اهل
و جوب آن کسی است که مسلمان و آزاد و عاقل و بالغ و نندرت
و بینا و توانا باشد بر توشه راه و بارگیر که زیاده باشند از آنچه
ناچار است او را از آن و زیاده باشد از نفقه عیال او تا وقت باز
کشتن او با امن راه و اگر زن باشد ضرور است که با او شوهر
او باشد یا محرمیکه عاقل و بالغ و مسلمان و صالح غیر فاسق باشد
اگر مابین آن زن و مکه معظمه سه روزه مسافت باشد و اگر
کم از سه روزه مسافت بود بودن شوهر یا محرم با او شرط نیست
و نیز شرط است که در وقت بر آمدن او بطرف حج در عدت نکاح
کسی نباشد و نفقه آن محرمیکه با او می رود بر او است (باید
دانست) که هر که اراده حج را کند ناچار است که فرضها
و واجبها و سننها و مستحبهای آن را بداند و بیان فرضها و بعضی
واجبهای آن پیش ازین بطریق تفصیل نموده شد و بیان بعضی
واجبها و سننها و مستحبهای آن بسبیل اجمال بعد ازین در بیان
صفت حج کرده میشود انشاء الله تعالی (عمره) نزد اهل شرع

(۱۱۹)

عبادت است از طواف بیت شریف سعی کردن میان صفا و مروه
و تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر - و عمره در تمام عمر یکبار
سنت مؤکد است - و در همه روزهای سال بدون کراهیت
رواست مگر در روز عرفه و چهار روز بعد از آن که مکروه است
(میقاتهای احرام) پنج اند (اول) ذوالحلیفه برای مردم مدینه
منوره و کسیکه از انطرف بمکه معظمه بیاید (دوم) ذات عرق
برای مردم عراق و کسیکه از انطرف بمکه معظمه بیاید (سوم)
جحفه برای مردم شام شریف و کسیکه از انطرف بیاید (چهارم)
قرن برای مردم نجد و کسیکه از انطرف بیاید (پنجم) یلملم برای
مردم یمن و کسیکه از انطرف بیاید - و احرام بستن پیش ازین
جایها رواست بلکه بهتر است و گذشتن از نجایهای مذکوره بغیر
احرام حرام است هر کسی را که اراده داخل شدن مکّه معظمه
را کرده باشد خواه بقصد حج باشد خواه بغیر آن - و کسیکه
داخل میقاتهاست او را داخل شدن مکّه معظمه بدون احرام
رواست و میقات اهل مکّه معظمه برای حج (زمین حرم) و برای
(عمره زمین حل) است

(بیان کیفیت حج کردن حاجی مفرد)

چون اراده کنی حج را نیت خود را خالص نموده و پیش
از رفتن توبه از همه بدیها کن و قرضهای مردم که بر تو باشد
ادا کن - و از مال حلال با خود آن قدر بردار که کفایت کند ترا
و در حج فرضی مستحب است که از پدر و مادر خودا کرباشند اجاز

(۱۲۰)

حاصل کنی و در حج نفل واجب است و پیش از برآمدن از حای خود
دو کانه بگذارد - در رکعت اول فاتحه را باقل یا ایها الکافرون
و در رکعت دوم فاتحه را باقل هو الله احد میخوان - و از خداوند
تعالی حاجت خود را و سلامتی خود را خواسته بعد ازان اهل
ویاران و همسایگان خود را وداع کرده از ایشان بخلی میخواه
و پیش از برآمدن چیزی از مال خود صدقه کن که سبب سلامتی
است و با طهارت همیشه باش - و وقت نماز را کر آب بود نماز
را با وضوء بگذارد - و اگر آب نبود با نیم ادا کن و چون
در جای احرام بستن رسیدی و اراده کردی احرام بستن را پس
وضوء کن - و غسل کردن بهتر است و لنگ و جادر که مردوی
آن جدید یا شسته باشند بپوش - و جان و جامه خود را خوش
بو کن اگر توانستی و دو کانه بگذارد و چنین بگوی (اللهم انی اريد
الحج فیسر لی و تقبله منی) و بعد از نماز تلبیه گوی به نیت حج
و تلبیه این است (ایک اللهم - لیک - لیک لاشریک لک لیک
ان الحمد و النعمة لک و الملك لاشریک لک) و از این کلمات
نقصان مکن که مکروه تحریمی است و اگر زیاده کنی رواست
بلکه احسن است - و مستحب است که تلبیه را با واز بلند
کوتی و چون به نیت حج تلبیه گفتی - احرام بسته گردیدی
پس بپرهیز از جماع و سخن جماع بحضور زنان و از
فسقها و کناهان و از جنگ و جدال و از کشتن شکار و اشارت
کردن بآن و دلالت کردن بران و از پوشیدن جامه دوخته مانند

(۱۲۱)

پرهیز و زير جامه و دستار و كلاه و قبا و موزه ها مگر كه پيزار
 نيابي پس هردو موزه را پايان تر از حد پشت بای بریده دريا كن
 و به پرهيز از پوشيدن جامه رنگ شده بورس (۱) يا زعفران
 و عسفر (۲) مگر كه شسته باشد كه بوی آن نرود و به پرهيز
 از پوشيدن سر و روی و از شستن آنها به خطمی و از مس كردن
 خوشبونی و از تراشيدن و کوتاه كردن موی بدن خود و پرهيز
 لازم نيست از غسل كردن و از داخل شدن در حمام و از نشستن
 در سایه خانه يا هودج و از بستن همبانی در كر و تلبیه را بسيار
 كوی مروتیكه نماز ميگذاردی يادربلندی بالا ميشدی يادربستی
 فرود می آمدی يا با سواران پیوست ميشدی و در وقت سحر كه هان
 و آواز خود را در تلبیه گفتن بلند كن

بیان کیفیت داخل شدن مکه مرفه الله تعالی

و چون در مکه معظمه درائی مستحب است كه در روز درائی
 ابتداء كن بمسجد حرام و بمجرد دیدن بیت شریف سه بار الله
 اكبر و سه بار لا اله الا الله بكوی - و دعا كن بآنچه میخواهی -
 و بعد از آن رو كن بحجر اسود و (الله اكبر ولا اله الا الله) كوی
 و دستهای خود را بلند كن مانند بلند كردن در نماز - و حجرا سود را
 بوسه كن بدون آواز اب اكر بدون ضرر می توانستی - و اكر بوسه
 نمی توانستی چیز دیگر را بران مالیده آن چیز را بوسه كن -
 و اكر آن هم میسر نمی شد رو بروی آن ایستاده اشاره كننده باشی

(۱) یعنی رنگ زرد (۲) یعنی رنگ سرخ

(۱۲۲)

بباطن همدو کف دستهای خود بسوی حجر اسود که گویا دستهای
خود را بر حجر اسود نهاده باشی و (الله اکبر ولا اله الا الله) کوی
و حمد خدا کوی و در و در رسول الله صلی الله علیه و سلم بفرست
و همدو کف دستهای خود را بوسه بده و طواف کن برای طواف
قدوم ا کرازشهر مکه نباشی با (اضطباع) که آن عبارت ازان است
که یکطرف ردا خود را از زیر بغل راست گرداینده طرف دیگر
آزرا برشانه چپ خود گردانی - و از پشت حطیم طواف کن
که حطیم نیز طواف کرده شود - و ابتداء از حجر اسود کن
از جانب راست خود که پیوسته است بدروازه بیت شریف و هفت
گردش طواف کن و در سه گردش اول آن بشتاب رفته شانهای
خود را مانند پهلوانان حرکت ده و در چهار گردش دیگر با آرامی
و نرمی برو و زیارت کن حجر اسود را بهر نوبت ازین هفت گردش
بطریقیکه بیانش گذشت و ختم طواف خود را زیارت کردن حجر
اسود کن و بدو کانه نماز در مقام ابراهیم صلوات الله علی نبینا وعلیه
یادریکجای از مسجد حرام که آسان باشد و این طواف سنت است
برای غیر می - بعد ازان بر آی بر صفا - و بران ایستاده شو
که رو برو به بیت شریف باشی و تکبیر و لا اله الا الله و درود بر
پیغمبر علیه السلام گفته دستهای خود را بدعا برداشته حاجتهای
خود را از خداوند جل شانہ بخواه بعد ازان فرود آی بطرف
مروه - و در میان میلین اخضرین بشتاب بدو - و بر مروه
چنان کن از افعال - که در صفا کرده بودی - و در مابین
صفا و مروه هفت گردش کن - با این طریق که رفتن از صفا مروه

(۱۲۳)

يك كردش است و از مروه بصفا دوم كردش — پس بهمين قرار
هفت كردش نموده — ابتداء آن را از صفا و ختم آن را بمروه
كن — بعد ازان ساكن باش در مكه معظمه كه احرام بسته
هستى — و مهربار كه خواهش توشود بيت شريف را طواف كن
بطريق استحباب — بعد ازان امام روز هفتم يك خطبه بخواند
و در آن خطبه بياموزاند مردم افعال حج را بعد ازان در روز
هشتم بمنابرو و شب را در آن گذرانیده در روز نهم بعرفات برو
بعد ازان امام خطبه بخواند در روز نهم دو خطبه مانند خطبه
جمعه بعد ازان پس از زوال آفتاب نماز پيشين و نماز ديكر را بيك اذان
و دو اقامت اداء كن بشرط امام و احرام پس اگر تنها گذاريا غير احرام
بسته بود نماز عصر را در وقت عصر بخواند بعد ازان بجای ايستادن
رفته نزديك جبل رحمت ايستاده شو — و همه عرفات جای
ايستادن است مگر بطن عرنه (۱) و (حمد) و (الله اكبر) و (لا اله الا الله)
و تلبيه و درود گفته دستهای خود را برداشته حاجتهای خود را
از خداوند تعالى بخواه بعد ازان پس از غروب آفتاب بمزدلفه رو
و نزديك جبل (قزح) فرود آي — و امام با مردم نماز شام و نماز
خفتن را در (مزدلفه) اداء كند بيك اذان و يك اقامت — و اداء
نماز شام در راه روا نيست بعد از آن نماز بامداد را بتاريكى
بعد از طلوع صبح صادق اداء كن بعد ازان در جای ايستادن
در (مزدلفه) ايستاده تكبير و لا اله الا الله و درود و تلبيه گفته دستهای
(۱) بطن عرنه — نام جائيست كه پيغمبر عليه السلام شيطان را
در آنجا پرهنه ديده بود

(۱۲۴)

خود را برداشته حاجتهای خود را از خداوند تعالی میخواهد -
و همه مزدلفه جای ایستادن است مکروادی محسر (۱) بعد ازان که
بسیار روشنی شد بمنارفته جمره عقبه را بزنی از بطن وادی به هفت
سنگ ریزه که پالک باشند و اگر نجس باشند زدن با آنها مکروه است -
و طریق زدن جمره این است که سنگ ریزه را بر پشت ناخن
انگشت نر نهاده - و از انگشت شهادت یاری خواسته
بزنی - و در هر سنگ ریزه تکبیر گفته دستهای
خود را بردار - و رواست زدن با آنچه نیم بران روا باشد
مانند سنگ و کلوخ نه بچوب و عنبر و مروارید و جواهر و زر
و نقره - و باید که مابین زننده و جمره فاصله پنج گز شرعی باشد
یا زیاده و کم ازین نباشد که مکروه است و برای جمره زدن ایستاده
شو به کیفیتیکه منا بطرف راست تو و کعبه شریفه بطرف چپ
تو باشد و باول زدن جمره تلبیه را قطع کن بعد ازان اگر می
توانستی ذبح کن که مستحب است - بعد ازان سر خود را بر تراش
یا کوتاه کن موی سر را بقدر بند انگشت از سر انگشتان
و تراشیدن سر بهتر است از کوتاه کردن موی آن و بجز مقاربت
زوج هر چیز حلال که ازان منع بودی ترا حلال میشود - بعد
ازان روز عید قربان یا فردا یا پس فردای آن بمکه معظمه رفته
هفت گردش طواف کن و این طواف را (طواف رکن) میگویند
که فرض است و درین طواف پهلوانی و دویدن مابین صفا و مروه
(۱) محسر - و ان نام جائیست که پیغمبر علیه السلام شیطانا
دران سر برهنه دیده بود

(۱۲۵)

مکن اگر پیش آنها را کرده باشی و اگر پیش نکرده باشی آنها را درین طواف بکن و بعد ازین جماع تو باذن تونیز حلال میشود و تاخیر کردن طواف رکن از روز های عید قربان مکروه است (دم) را واجب میکنند و پس از طواف بمنابر و پس در روز دوم عید قربان بعد از زوال آفتاب هر سه جمره را بزنی بطریقیکه بیانش گذشت و ابتداء ازان جمره کن که قریب مسجد (خیف) است بعد ازان با آن جمره که نزدیک باین جمره است بعد ازان بحجره عقبه و بهر زدنی که بعد ازان زدن است توقف کن در حالیکه (نداء) و (لا اله الا الله) و تکبیر و درود گوینده باشی بقدر سوره بقره یا بقدر سه ربع یکسپاره قرآن شریف یا بقدر بیست آیت و پس از هر زدنی که بعد ازان زدن نیست توقف مکن بعد ازان فردای آن که سوم روز عید است نیز همچنین جمره ها را بزنی بعد ازان که روز چهارم عید است نیز همچنین بزنی اگر در منا اقامت میکردی تا بطلوع صبح روز چهارم و اگر در روز چهارم پیش از زوال آفتاب جمره را زدی درست است و هر زدنی که بعد ازان زدن است بهتر آن است که آنرا پیاده زنی و هر زدنی که بعد ازان زدن نیست بهتر است که آن را سواره زنی و مکروه است که متاع خود را بمکه معظمه روانه کنی و خود تو بجهت زدن جمره در منا باشی بعد ازان که از منا و زدن جمره فارغ شدی بیا بحسب لحظه دران فرود آی پس طواف (صدر) را هفت

(۱۲۶)

کردش کن و آن واجب است بر غیر اهل مکه معظمه بعد از آن
از آب زمزم بیا شام و ملتزم را لازم بگیر و چنگ به پوش
های کعبه شریفه بزن و خود را بدیوار بیت شریف بچسبان
وزن در همه این افعال مانند مرد است مگر در چند چیز (اول)
اینکه روی خود را برهنه نکند نه سر خود را (دوم) بچهره
تلبیه نگوید (سوم) در طواف پهلوانی نکند (چهارم) مابین
میلین اخضرین ندود بلکه آرام برود (پنجم) سر نراشد زیرا
که تراشیدن سر در حق زن مثله (۱) است چنانچه تراشیدن ریش
در حق مرد لیکن موی خود را کوتاه کند (ششم) جامه
دوخته را بپوشد (هفتم) در وقت زحام بحجر اسود قریب
نشود و حیض زن هیچ چیز را از احکام حج منع نمیکند مگر
طواف بیت الله شریف را که تا هنگام طهر خود حائضه تاخیر
کند و همچنین است حکم نفاس — و خنی مشکل در اداء حج
مانند زن است

بیان بعض احکام متفرقه

کسیکه در مکه معظمه داخل نشده در عرفات ایستاده شد
طواف قدوم از وی ساقط میشود و کسیکه در عرفات ساعتی از
زوال افتاب تا طلوع صبح روز عید قربان ایستاده شد حج او
تمام است اگر چه ندانسته باشد که عرفات است و اگر چه او
در خواب باشد یا بیهوش باشد و اگر بیهوش شده بود و رفقش
از طرف وی احرام بسته کرد بدون اذن او درست است و کسیکه

(۱) بدرنگی

(۱۲۷)

نشانه دار کرد بدنه نفلی — یا نذری یا جزاء شکار یا مانند آن را
وقلا ده در کردنش آویخت و با آن بمکه معظمه روان شد و اراده
حج را کرده بود تحقیق احرام بسته شد و اگر بدنه را پیش فرستاد
بعد از آن بمکه معظمه روان شد احرام بسته نمیشود مگر آنکه
بیوست شود با آن در راه مگر در (بدنه تمتع) که بمجرد روانه کردن
آن احرام بسته میشود و اگر بدنه را جل پوشانید یا کوهان
آرا زخمی کرد یا قلا ده دار کرد بز یا گوسفند را احرام بسته
نمیشود و بدنه از اشتر و گاو است — باید دانست که حج سه
قسم است (افراد) و (قران) و (تمتع) و این که پیش بیان شد افراد بود

بیان احکام قران

قران بهتر است از افراد و تمتع و تمتع بهتر است از افراد
و قران آن است که از میقات احرام بسته کند برای حج و عمره
و بگوید که (اللهم انی اريد الحج والعمرة فيسرهما لي وقبلتهما
مني) و طواف بیت شریف را و سعی را مابین صفا و مروه کنند
بعد از آن حج کنند چنانچه بیان شد در حج (افراد) و اگر برای
حج و عمره دو طواف و دو سعی یکجا کرد روا می شود ولیکن
گناهکار می گردد و چون روز عید قربان جمره عقبه را زد کوفسند
باز ببدنه یا هفتم حصه بدنه را ذبح کند — و کسی که از ذبح آن
عاجز است و چیزی ندارد سه روز روزه دارد که آخر آنها روز
عمره باشد و هفت روز دیگر بعد از فارغ شدن از حج روزه
بدارد اگر چه در مکه معظمه باشد — و اگر تا روز عید قربان

(۱۲۸)

روزه را نكرفت (دم) براو متعين ميشود - و اگر در مكه معظمه داخل نشده در عرفات ايستاده شد بروى دم لازم ميشود از جهت شكستن عمره وقضاء عمره را بياورد

❦ احكام تمتع ❦

تمتع آن است كه از ميقات براى عمره احرام بنهد بعد ازان طواف بيت شريف را كند وسعى كند ميان صفا و مروه و آن دو قسمت يكي آنكه (هدى) را باخود روان کرده باشد - و ديگر آنكه (هدى) را باخود روان نكرده باشد پس اگر باخود (هدى) را روان نكرده باشد - موى سر خود را نيز بتراشد يا کوتاه كند - و اگر (هدى) را باخود روان کرده باشد بايد كه سر خود را نتراشد و در آخر افعال حج بتراشد چنانچه مى آيد و تمتع تلبيه را قطع كند باول طواف عمره پس در روز هشتم ذوالحجه الحرام براى حج احرام بسته كند از حرم شريف و اگر پيش از روزه هشتم احرام بسته كرد بهتر است پس حج كند مانند حج مفرد كه از اهل مكه شريفه باشد - - يعنى طواف قدوم را نكند در حج خود بعد ازان ذبح كند مانند (قارن) اگر قدرت بهدى داشته باشد و الا روزه بگيرد مانند (قارن) و بعد از تمام كردن افعال حج موى سر خود را بتراشد يا کوتاه كند تا آنها از احرام حج حلال شود در صورتيكه هدى را باخود روان نكرده باشد يا از احرام حج و عمره هر دو حلال شود در صورتيكه هدى را باخود روان کرده باشد

(۱۲۹)

احکام جنایات

واجب در جنایات چهار چیز است یکی از آنها (دم) است یعنی
ذبح کردن کوسه‌نند یا بز بطریق تعین که طعام و روزه در آن روا نیست
و آن در چند چیز است (اول) پوشیدن جامه دوخته مانند
پوشیدن و تمیز کردن آنرا یکروز کامل بغیر عذر پوشیده باشد (دوم)
خوشبوی ساختن همه بدن را یا يك عضو کامل را بغیر عذر
(سوم) تراشیدن همه سر را یا همه ریش یا چهارم حصه یکی آنها
را بغیر عذر (چهارم) بوسه کردن زن بشهوت — یا زن را
در کنار گرفتن بشهوت خواه ازال او شود یا نشود
— (دوم) —

از آنها صدقه کردن است بطعامی مانند صدقه فطرو آن در چند چیز
است (اول) پوشیدن جامه دوخته کم از یکروز کامل (دوم) خوشبوی
کردن کم از يك عضو کامل (سوم) تراشیدن کم از چهارم حصه سر یا ریش
— (سوم) —

از آنها واجب شدن دم یا دادن سه پیمانه طعام است به شش
مسکین یا سه روز روزه گرفتن است و آن در دو جای است (اول)
در جزای شکار (دوم) خوشبوی ساختن يك عضو کامل و پوشیدن
جامه دوخته یکروز کامل و تراشیدن سر یا ریش یا چهارم حصه
آنها — اگر هر کدام آنها بعذر باشد
— (چهارم) —

از آنها واجب شدن دو دم است و آن در باره حاجی قارن و آن متمتعی
است که هدی را با خود روان کرده باشد و آن در آن جنایت است که
برمفرد يك دم لازم می‌شود مگر در تجاوز کردن از میقات بغیر احرام که

(۱۳۰)

در اینجا برقارن و متمتع مذکور نیز يك دم لازم میشود - و بدنه که
اشتر و کاو است در هیچ جنسایت لازم نمیشود مگر در دو
صورت (اول) جماع کردن با زن خود در حج بعد از ایستادن
در عرفات (دوم) طواف زیارت را با جنسایت کردن و باز
کردن این طواف نیز برو لازم است - و در نظر کردن
بفرج زن بشهوت و انزال شدن او هیچ چیزی براو لازم نمیشود

محرم را رواست

ذبح کردن بز و کوسفند و کاو و اشتر و مرغ خانگی و بط اهل
و خوردن آن چیزیکه آن را شخص حلال شکار و ذبح کرده باشد
اگر امر و دلالت بر آن محرم نکرده بود - اگر محرم شکار
را ذبح کرد حرام میشود و اگر آن را یا چیزی از آن را خورد
تاوان آن را نیز بدهد - چنانچه جزاء آن را میدهد -

چند چیز حرم شریف روا نیست

بر محرم و غیر محرم - (اول) چرانیدن چهار پایان در گیاه
آن (دوم) بریدن گیاه آن مگر از خر که نوعی از گیاه است
که بوی خوش دارد (سوم) درختیکه در عادت مردم آن را
غرس نکنند اگر خشک نشده باشد (چهارم) شکار آن پس
اگر چیزی از اینها را کسی برید یا شکار آن را کرد قیمت آن
بروی لازم میشود - (باب احصار ذکر نشد بنابر آنکه
درین اوان کمتر وقوع مییابد هرگاه تحقیق لازم باشد به کتب
فقه شریف رجوع شود)

(۱۳۱)

احکام حج از طرف دیگری

هذه عبادتها سه نوع است (اول) مالی خالص مانند زکوة
وانحیه و غیره (دوم) بدنی خالص مانند روزه و نماز و غیره (سوم)
مرکب از هر دو می باشد حج -- و نایب گرفتن در عبادات مالی خالص
بهر حال یعنی در حال عاجز بودن و قدرت داشتن رواست --
و در عبادات خالص بدنی در هیچ حال روانیست -- و در عبادات
مرکبه از هر دو در حال قدرت داشتن روانیست -- و در حال عاجز
بودن او رواست و شرط روا بودن آن عجزی است که تا وقت
مردن او همیشه باشد اگر در حج فرض باشد -- و در حج نفل
عاجز بودن شرط نیست -- و اگر کسی از جانب دوا امر کننده
خود احرام بست -- پس احرام وی برای خود وی می شود
و اخراجات آن دو امر کننده را تاوان میدهد -- و دم منع
شدن از حج بسبب مرض یا دشمن بر امر کننده است -- و دم
قران و جنسایت بر خود نایب است -- و اگر کسی احرام بست
از طرف پدر و مادر خود بعد از آن را برای یکی از ایشان معین
کرد روا می شود

احکام هدی

ادئای (هدی) کوسفند یا بز است (هدی) از سه چیز است (اول)
اشتر (دوم) گاو (سوم) کوسفند و بز و هر چیزی از اینها که
در انحصار رواست در هدیه های حج نیز رواست -- و هر چه از اینها
که در آن روانیست در این نیز روانیست -- و کوسفند و بز
در هر چیز های حج رواست مگر در طواف رکن بجنسایت --

(۱۳۲)

و در جماع کردن بعد از ایستادن بعرفات - و رواست خوردن خود
محرم از هدی نفلی و تمتع و قران نه از دیگر هدیهها - و ذبح کردن
هدی تمتع و قران خاص در روز عید قربان است و ذبح کردن
همه هدیهها خاص در حرم شریف است و بفقیر حرم شریف
خاص نیست -

باب دوم در بیان

(زیارت نبی صلی الله علیه و آله و سلم)

بدان ای امت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که او صلی الله
علیه و آله و سلم زنده است که رزق داده میشود او را صلی الله
علیه و آله و سلم - و بهمه لذتها و عبادتها بهره میگیرد و لیکن
از نظر ما قاصران در پرده است - پس زیارت او صلی الله علیه
و آله و سلم از بهترین ثوابها و نیکوترین مستحبات است بلکه
زود یک بواجب است که او صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که
هر که توان داشته باشد و مرا زیارت نکند به تحقیق بامن
جفا کرده باشد - و نیز فرموده اند که هر که زیارت قبر مرا کند
شفاعت من برایش لازم میشود - و نیز فرموده اند که هر که
حج کرد و قبر مرا بعد از موت من زیارت کرد چنان است که
زیارت مرا در زندگی من کرده باشد و غیر ازین احادیث وارد
شده است - پس هر که قصد زیارت او صلی الله علیه و آله و سلم را
نموده باشد می باید که بسیار درود بر پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم بگوید که درود باو صلی الله علیه و آله و سلم میرسد
و آداب آن اینست که چون نظر او بدرختان مدینه منوره افتد

(۱۳۳)

درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بفرستد و پیش از داخل شدن در آن غسل کند یا بعد از پیش از زیارت کردن و اگر امکان باشد او را پیاده برود و متاع و اسباب خود را بجا کرده باطمینان دل باسکینه و وقار متوجه روضه مطهره شود و جلالت مرتبه و علو شان او صلی الله علیه و آله وسلم را در نظر داشته در وقت داخل شدن بگوید که (بسم الله و علی ملة رسول الله رب ادخانی مدخل صدق و اخر جنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً) و در مسجد شریف از باب جبرئیل یا از دیگر دروازه در آید و منبر مبارک را قصد کند و نزد آن دوکانه تحفه مسجد را ادا کند و دست بدعا بدرگاه قاضی الحاجات برداشته حاجتهای خود را بخواهد که در اینجا دعا قبول میشود - بعد از آن رو بحجره شریفه نموده چشمهای خود را فرود انداخته بادب و سکون و وقار و دل فارغ از گرفتاری دنیا - دست راست خود را بردست چپ مانند حال نماز نهاده زیر قندیل آویخته بر سنک سفید بیکه در آنجا است پشت بقبله برابر سر مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رو بروی مبارک آنجناب ایستاده شود - و چنان لحاظ کند که نظر مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بطرف او ست - و سخن او را می شنوند و جواب سلام او را میگویند - و بدعای وی آمین میگویند - بعد از آن بگوید السلام عليك یا سیدی یا رسول الله - السلام عليك یا نبی الله - السلام عليك یا حبیب الله السلام عليك یا نبی الرحمة - السلام عليك یا شفیع الامة - السلام عليك یا خیرة الله - السلام عليك یا خیرة الخلائق

(١٣٤)

اجمعين جزاك الله افضل ما جزى نبياً عن قومه — و رسولاً عن
أمته اشهد انك رسول الله قد بلغت الرسالة واديت الامانة —
ونصحت الامة واوضحت الحجة وجاهدت في سبيل الله حق جهاده
واقمت الدين حتى اناك اليقين صلى الله عليك وسلم — وعلى اشرف
مكان تشرف بحلول جسدك الشريف فيه صلوة وسلاماً دائماً من
رب العلمين عدد ما كان وعدد ما يكون بعلم الله لانقضاء لامدها
يا رسول الله نحن وفدك — وزوار حرمك تشرفنا بالحلول بين يديك
وقد جئنا من بلاد شاسعة — وامكنة بعيدة نقطع السهل والوعر
اقصدنا بذلك القيام بقضاء بعض حقك والاستشفاع بك الى ربنا
فان الخطايا قد قصمت ظهورنا والاوزار قد انقلت كواهلنا وانت
الشافع المشفع الموعود بالشفاعة العظمى والمقام المحمود — وقد
قال تعالى في كتابه العزيز (ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك
فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً) بعد ازان
دعا كند و هر حاجتي كه اورا باشد از خدايتعالی بخواهد باز بطرف
راست خود بقدريك كز بستر شده ره بروی حضرت سيدنا ابوبكر
صديق رضى الله تعالى عنه شده بكويد (السلام عليك يا حليفه
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و عليك يا صاحب رسول الله
وانيسه في الغار و رفيقه في الاسفار و امينه على الاسرار جزاك الله
عنا افضل الجزاء فلقد خلقته باحسن خالف و سمكت
طريقه ومنها جه خير مسلك و وصلت الارحام ولم تزل قائماً بالحق
ناصراً للدين و لاهله حتى اناك اليقين سل الله لنادوام حبك والخسر
مع حزبك و قبول زيارتنا السلام عليك و رحمة الله و بركاته) بعد ازان

(۱۳۵)

بطرف راست خود بقدریک کز پسترشده رو بروی حضرت سیدنا
عمر رضی الله تعالی عنه شده بگوید (السلام عليك یا امیر المؤمنین
السلام عليك یا مظهر الاسلام السلام عليك یا مکسر الاصنام جزاک الله
عنا افضل الجزاء لقد نصرت الاسلام وفتحت معظم البلاد بعد
سید المرسلین وکفلت الایتام - ووصلت الارحام وقوی بک الاسلام
وکنتم اماماً مرضیاً وهادياً مهدياً - جمعت شملهم - واعنت
قبرهم - وجبرت کسیرهم - السلام عليك ورحمة الله وبرکاته) -
بعد دعا کند بهر دعا شیکه میخواهد برای خود و برای کسیکه
او را دوست دارد - بعد ازان بطرف بقیع شریف برود -
وزیارت مشهدها و مزارها را کند - و مسجد قبا و شهداء احدر را
زیارت کند و چون اراده بازگشت را بطرف وطن خود کند
مانند اینکه بیان شد - زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم -
وزیارت های دیگر را بکنند و وقت بدرشدن از مدینه مطهره بگوید
(اللهم لا تجعل هذا آخر العهد بحرم رسولک صلی الله علیه و آله وسلم
ویرسلنی العود الی الحرمین الشریفین مسهلاً یا رب العالمین وحسبنا الله
ونعم الوکیل ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی
سیدنا محمد وعلی آله وصحبه اجمعین والحمد لله رب العالمین)

خاتمة کتاب در بیان اصلاح بعض معاملات

(که درین مردم عوام مروج است)

(باید دانست) که چندی از معاملات درین عموم اهالی
افغانستان مروج است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ازان

(۱۳۶)

نهی فرموده اند و در مذهب مذهب امام همام ابو حنیفه کوفی
رحمه الله تعالی مطابق نهی حضرت رسالت پناهی نامشروع است
و طریق تطبیق آن معاملات با شرع انور مشقت و دشواری ندارد
بنابران اصل معاملهای مذکوره با طریقه تصحیح شرعی آن مذکور
میکردد تا همه افراد رعیه مسلمانان مملکت دیانت صولت افغانستان
از همان قرار عمل نموده اصلاح معاملات خود را بر خود لازم
گیرند ان شاء الله تعالی و آن چند معامله است

❦ معامله اول ❦

مزدور گردانیدن است کسی را بجزوی از عمل خود آن مزدور
و آن در چند معامله مروج است (اول) مزد آسیا که در احادیث
نبوی علی صاحبها التحیات والتسلیمات و کتابهای فقه شریف آرا
(قفیز الطحان) گفته اند و آن چنان است که اینچنین در عقد شرط
کنند که آرد کننده که آسیابان است پیمانه مزد خود را از همان آرد بکه
خود میکند بگیرد (دوم) کرایه بردن کاه یا طعام یا غیره که اینچنین
در عقد شرط کنند که مثلاً نیمه یا چهار یک از همان کاه یا طعام برده
شده خود او مزدوری برنده آن باشد - (سوم) دادن نخ یا
سردوز به بافنده جامه یا کلیم باین طریق که در عقد شرط کنند که
مزدوری بافنده اینقدر از همان جامه یا کلیم بافته شده خود او باشد
(چهارم) مزد چیدن پنبه و دروگر از پنبه چیده او درو کرده او
باین طریق که در عقد شرط کنند که اجوره او را اینقدر من از پنبه چیده
و اینقدر دسته از همان درویده خود او بدهند (پنجم) مزد جوازی
از آن روغنی که از عمل او می براید که در عقد شرط کرده باشند که

(۱۳۷)

مزد او اینقدر از همان روغن باشد که از عمل خود او حاصل میشود
(ششم) مزد قصاب از آن گوشتی که از ذبح شده او حاصل میشود که
در عقد چنین شرط کرده باشند که مزد او از گوشت همان حیوان ذبح
کرده خود او باشد (هفتم) مزد نکهدارنده و تربیت کننده مرغ یا بذر
ابریشم است اینقدر از تخم همان مرغ یا از ابریشم همان بذر که آنرا
نکهداشته و تربیت کرده یا به طریق که در عقد چنین شرط کرده
باشند که مزد او از تخم همان مرغ یا از ابریشم همان بذر تربیت
کرده شده و نکهداشته شده خود او باشد (هشتم) مزد نکهدار
نده یا چراننده گاو و یا دیگر حیوان است از شیر و روغن همان گاو
که در عقد شرط کرده باشد که مزد او از شیر یا روغن همان
گاو باشد که خود او آنرا چرانیده (نهم) مزد بلك کردن فی
شکر از فی شکر بلك کرده شده آن مزدور که در عقد شرط کرده
باشند که مزد او اینقدر از فی شکر بلك کرده شده خود او باشد
(دهم) مزد چیدن جوز از همان جوزی که آن مزدور آن را
چیده که در عقد شرط کرده باشند که اجوره او اینقدر از همان
جوز باشد که خود او آن را چیده است (یازدهم) مزد بریدن
بشم کوسفند یا دیگر حیوان از آن بشمی که آن را آن مزدور
بریده است که در عقد شرط کرده باشند که مزد او اینقدر
از آن بشم بریده شده خود او باشد (دوازدهم) مزد نان وای
از نانیکه آن را پخته میکنند که در عقد شرط کرده باشند که مزد
آن نان وای اینقدر نان باشد از آن نانیکه آن را پخته است

(۱۳۸)

(سیزدهم) مزد وزن کنندۀ بشم یاغیره ازان چیز وزن کرده شده که در عقد شرط کنند که مزد وزن کنندۀ اینقدر باشد ازان وزن شدۀ خود او و همچنین در امثال اینها که در عقد مزد مزد ور را قدری ازان چیزی مقرر کرده باشند که بعمل خود او حاصل میشود پس در همه اینصورتها اجازه فاسد میشود و حکم اجازه فاسده آن است که آن چیز را که مزد مقرر کرده اند از صاحب مال میشود — و مزد ور را اجر مثل عمل او میشود که زیاده نشود از آن قدری که آن را مقرر و معلوم نموده اند و طریقه صحیح شدن اینچنین عقدها این است که مزد آن مزدور را در عقد از عمل خود او مقرر نکنند و اینچنین نکوبند که اینقدر آرد یا جوز یا جامه یا کلیم یاغیره از اینچیزی که عمل کرده بلکه اینچنین عقد کنند که اینقدر آرد یا جوز یا جامه یا کلیم که صفت و قدرش معلوم باشد بدون اینکه نسبت آن را بعمل آن مزدور نمایند — باز اگر همان مقدار را از عمل کرده شدۀ خود او بدهد نیز رواست — و یا اینکه در آرد کردن آسیا و امثال آن پیمانه مزد را کنندم جدا کنند — و یا اینکه در همه اینصورتها مزد او را نقد مقرر کنند بعد از آن پیمانه مزد را اگر بآن نقد بقرار قیمت بگیرد رواست و از همین جنس است دادن زمین بی درخت برای کسی در چند سال معلوم که در آن درخت بنشانند و تربیت آن را کنند در آن چند سال بشرط اینکه آن زمین و درختان آن در مالین صاحب زمین و آن نشانندۀ درختان به نیمه باشد و طریقه صحت آن اینست که نیمه نهال را به نیمه آن زمین بفروشد

(۱۳۹)

و مالک زمین آن شخص دیگر را مزدور کند در چند سال معلوم بچیز
اندکی از جهت اینکه در حصه مالک زمین بآن مزدانده عمل کند
— (معامله دوم) —

فروختن چیز هائیکه کیلی یا وزنی باشد اگر بخلاف جنس
باشد نقد به نقد رواست خواه هر دو بدل با هم برابر باشند
یا هم برابر نباشند و فروختن کیلی یا وزنی بکیلی یا وزنی
دیگر به نسیه روانیست و فروختن چیزهای مذکوره جنس
بخنس اگر با هم برابر و نقد بنقد باشد نیز رواست و اگر با هم
برابر نباشند — یا یکی از دو بدل نسیه بود روانیست و آنکه روا
نیست و رواج یافته نیز در چند صورت بیان میشود — (اول)
گندم بگندم فروختن که از یک جانب گندم نقد باشد و از دیگر
جانب نسیه (دوم) فروختن گندم بچو که یکی از آن نسیه باشد —
(سوم) فروختن گندم بآرد گندم که آن را در عرف حال
در آسیا برده بدل می نامند (چهارم) فروختن شیر بشیر که
از یک جانب نقد و از دیگر جانب نسیه باشد که آن را باصطلاح
(شیر واری) می نامند که صاحبان مواشی شیرده بوزن یا به پیمانه
شیر خود را بفروشند — و طریقه صحت در این چهار آن است
که هر کدام ایشان مال خود را در سه صورت اول به پیمانه بطریق
قرض بدیگر خود بدهند — و در صورت چهارم قرض بوزن
یا به پیمانه بدهد — و همچنین در دادن دوغ بطریق فروختن
بدهند که نارواست بطریق قرض بوزن یا به پیمانه بدهد (پنجم)

(۱۴۰)

از همین نوع بدل کردن نقره بنقره یا طلا بطلا خواه سکه زده باشد یا غیر سکه زده و زیاده گرفتن چیزی از یکجانب چنانچه در رواج محل در تبدیل روپیه مشهدی با روپیه کابلی — یا در تبدیل روپیه کله دار با روپیه کابلی زیاده از وزن میگیرند روانی را که روپیه کله دار برقرار وزن تخمیناً چهارم حصه کابلی ریاده است — و اینکه دو کابلی را يك کله دار بگیرند از زیادگی وزن آن سه چهارم يكه آن افزودی شود پس این طریق ربا و سود است و طریق صحیح شدن آن این است که در صورت اول بار و پنهای مشهدی بقدر یکروپیه پيسه سیاه ضم کنند — و باروپیه های کابلی همان مقدار یکروپیه پيسه سیاه را با پيسه زانده مقرر عرف بر هر روپیه که يك پيسه یا زیاده باشد ضم کنند و بفروشد تابع روپیه باهم برابر شود — و ببيع پيسه سیاه به پيسه سیاه که يك بر دیگر خود زیاده اند واقع شود و در صورت دوم باروپیه کله دار پيسه سیاه ضم کرده شود تا صرف جنس بخلاف جنس کرده شود — که روپیه در مقابل پيسه سیاه — و پيسه سیاه در مقابل روپیه از هر دو جانب بیاید و مقابله جنس باجنس نشود

(معامله سوم)

اجاره دادن منفعت بعوض منفعت دیگر اگر جنس هر دو منفعت باهم یکی نباشد رواست مانند اجاره سکونت برای بعوض کشت زمین — و اجاره سواری یا بار کردن اسب بعوض سواری یا بار کردن خر یا گاو — و اگر جنس هر دو منفعت باهم یکی باشد

(۱۴۱)

اجاره آن روانیست — مانند اجاره کردن سواری یا بار کردن يك اسب بعوض سواری یا بار کردن اسب دیگر یا از يك خر بعوض سواری یا بار کردن خر دیگر یا از يك گاو بعوض سواری یا بار کردن گاو دیگر — یا اجاره کردن قلبه کردن یا خرمن کوفتن يك گاو بعوض قلبه کردن — یا خرمن کوفتن گاو دیگر و طریق صحت آن این است که اجوره منفعت یکی را نقد معین کنند بعد از آن منفعت دیگر را بهمان قدر نقد باجاره بگیرند

(معامله چهارم)

مزد گرفتن بعوض چیزی که حصول آن در قدرت اجاره دهنده نباشد مانند مزد گرفتن برجهانیدن نر بر ماده زیرا که مقصود از جهانیدن نر بر ماده آبستن شدن ماده است و آن در قدرت و تحت اختیار نیست و طریق صحت آن این است که همان حیوان نر را از مالک آن بکروز مثلا باجاره بگیرد باین طریق که درین یکروز هر نفعی که از آن بگیرد اختیار دارد پس براین طریق یکی از جمله نفع آن این است که در آن روز آنرا بر حیوان ماده برجهاند

(معامله پنجم)

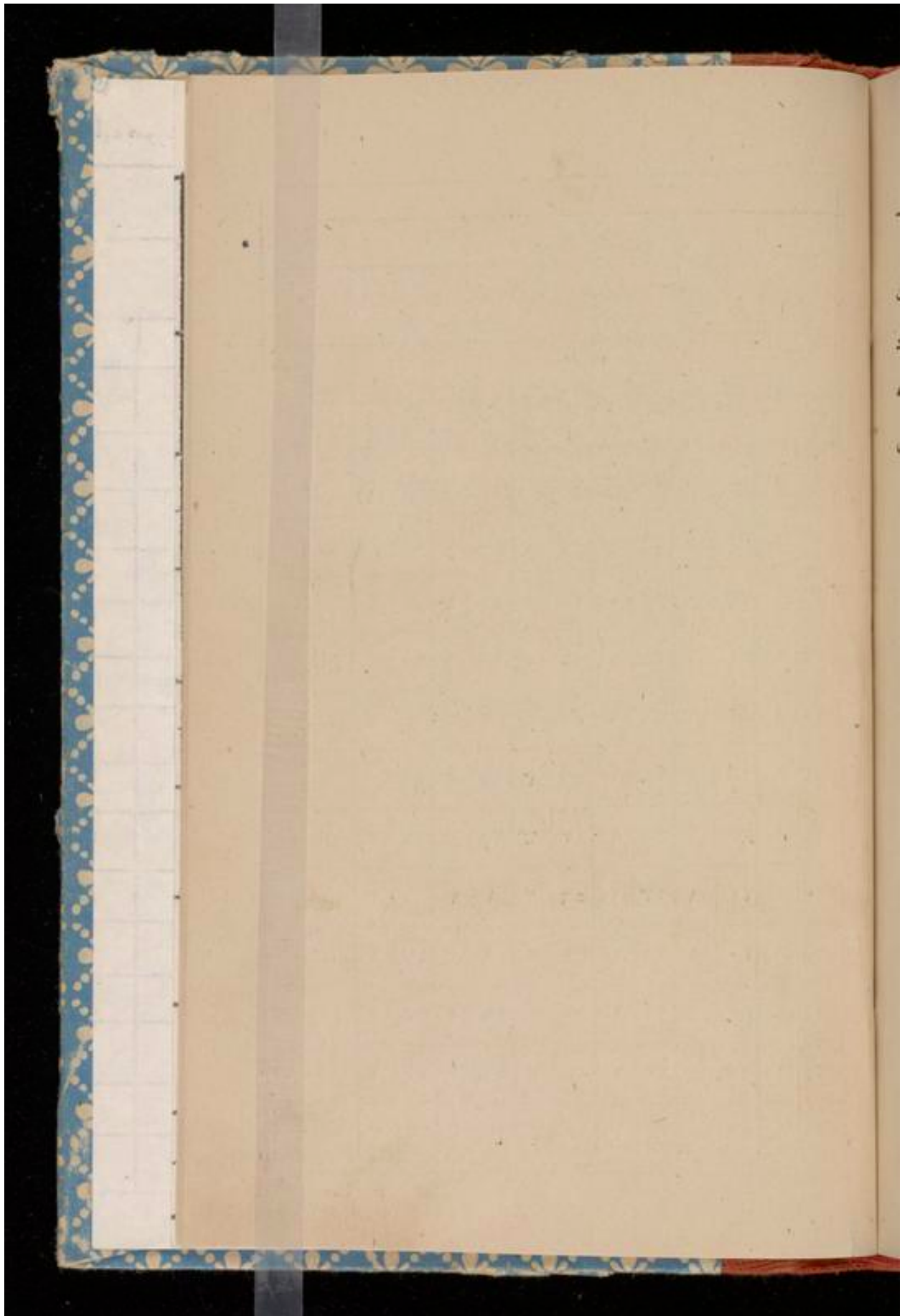
شرط کردن چیزی در عقد اجاره که آن شرط مخالف از خواهش عقد باشد مانند شرط کردن صاحب زمین بر اجاره گیرنده که همه تکالیف زمین از مالیه و غیره تکالیف دیوانی بروی باشد و طریق تصحیح این عقد چنان است که در حین عقد مقدار مالیه و تکالیف را در اجاره آن افزود کنند که اجاره گیرنده بهمان مقدار اصل و اضافه اجاره آنرا قبول کند

(۱۴۲)

(معامله ششم)

اجاره بر معصیت و کناه روانیست و مروج آن سه چیز است
(اول) اجاره بر سرود و آلات ملامی (دوم) اجاره زن یا مرد
برای رقصیدن (سوم) اجاره کردن زن نوحه کر برای نوحه
و این سه تصحیح ندارد اجاره گیرنده و اجاره دهنده کنهکاری
شوند و در حدیث شریف وعید سخت بران وارد شده است





جدول نماز ظهر و نماز خفتن

ساعات نماز ظهر بمذهب مفتی بہ						ساعات نماز خفتن							
بتفاوت ده روز						بتفاوت ده روز							
ماه های شمسی	ده روز اول		ده روز اوسط		ده روز آخر		ماه های شمسی	ده روز اول		ده روز اوسط		ده روز آخر	
	دقیقه	ساعت	دقیقه	ساعت	دقیقه	ساعت		دقیقه	ساعت	دقیقه	ساعت	دقیقه	ساعت
حل	۳	۲۷	۳	۲۶	۳	۲۶	۱	۲۷	۱	۲۷	۱	۲۸	
ثور	۳	۴۹	۳	۵۰	۴	۱	۱	۳۰	۱	۳۰	۱	۳۱	
جوزا	۴	۸	۴	۱۴	۴	۱۷	۱	۳۳	۱	۳۳	۱	۳۴	
سرطان	۴	۲۰	۴	۱۷	۴	۱۴	۱	۳۴	۱	۳۴	۱	۳۳	
اسد	۴	۸	۴	۱	۳	۵۰	۱	۳۱	۱	۳۱	۱	۳۰	
سنبله	۳	۴۹	۳	۴۷	۳	۳۶	۱	۲۸	۱	۲۸	۱	۲۷	
میزان	۳	۲۷	۳	۱۸	۳	۱۳	۱	۲۵	۱	۲۵	۱	۲۴	
عقرب	۳	۶	۳	۱	۲	۵۶	۱	۲۲	۱	۲۲	۱	۲۱	
قوس	۲	۴۷	۲	۴۱	۲	۳۹	۱	۲۰	۱	۲۰	۱	۲۱	
جدی	۲	۳۷	۲	۳۹	۲	۴۰	۱	۲۰	۱	۲۰	۱	۲۱	
دلو	۲	۴۷	۲	۵۶	۳	۱	۱	۲۲	۱	۲۲	۱	۲۴	
حوت	۳	۶	۳	۱۳	۳	۱۸	۱	۲۵	۱	۲۵	۱	۲۷	

(اعتذار مؤلفین کتاب)

ایندو عیان دولت اسلامی که حسب الامر جلیل القدر علم حضرت شهریار دیندار
مرام شعرا سراج المله والدين ما مورته لایف انکتاب مستطاب بودیم - بقدر
قدرت ناقصه خود در تصحیح مسایل توضیح مطالب آن کوشیده بزبان فارسی
مصادره روان مسایل در کان حقیقه اسلام را تحریر و تنظیم التماس از حضرت خود
کتاب اینکه اگر سهوی یا خطای در آن ببینید بذیل عفو بفرستید در اصلاح
آن بکوشید شعر

بپیشش اگر خطای سهی طبعه من که هیچ نفس بشر خالی از خطا نبود
واجب عبد الرزاق کرده نیران (حقیر عبد الرزاق بن عبد الله) (ملا عبد الرحمن بن میرزا انور علی)

(حقیر میان سید شرف مفتی مکروری کابل)

بوالله تعالى

کتاب سراج ارکان الاسلام که از مین توجّهات بیانت
سمات علم حضرت کار ویندار والا سراج الملة والدین
از تالیف علما برآمده و برای این بنده و رگه والله تعالی
از حضور لامع النور برای ملاحظه ارسال شده تصدیق میکنم
که کتاب مفید و مسائل مرقومه آن صحیح و برای دانش خرد و پیا
و نیه برای افراد مسلمانان خیلی فایده دار و الله تعالی و تقدیر
بحرمت حضرت رسول مقدس علیه الصلوٰة والسلام ساعی جمیل
این شهر یار و یانت شعار را که اینگونه آثار و نیه محض از توجّهات
عالیه شان است عند الله تعالی ما جور و عند الناس مشکور
داشته و اراد بالنبی صلی الله علیه و آله الامجاد آمین

یار عالمین
ارقم سعد الدین قاتر القضاة بلاد فغانستان سال ۱۲۸۰ هجری و انوار
شیر المکمل و نور افروز



چون یکایک معتقد حضور ما از اراده تالیف و طبع و نشر
کتاب میراج ارکان اسلام این است که افزوده
دولت علیت داد و افغانستان از پهل ارکان
حمید اسلام بی دولت و بدون نعمت با جزو و چهره کرده
و علاوه بر آن معاملات و یک در بین ایشان حتی مکان
با حکم شرع از طریق پیروی بنا بر این و نشر مان که
جلد در مطبع حروفی سپهری و از ایستگاه کمال طبع شود که
چهار هزار جلد از جانب خود ما وقف می سپهری
بوده است آن را مال خاص عین مال خصوصاً آن
و برای تمییم ثواب دو هزار جلد در پیرایه ای افراد که اراده شرکت و
خیر و انبساط بیع شده و اجازت داده شد است که خرج از آن
خود داده هرست بجهت که از بزرگوار و هزار جلد مذکور بخوانند و
است مبارک و تعالی قبول درگاه خود .

سراج احمد دالری

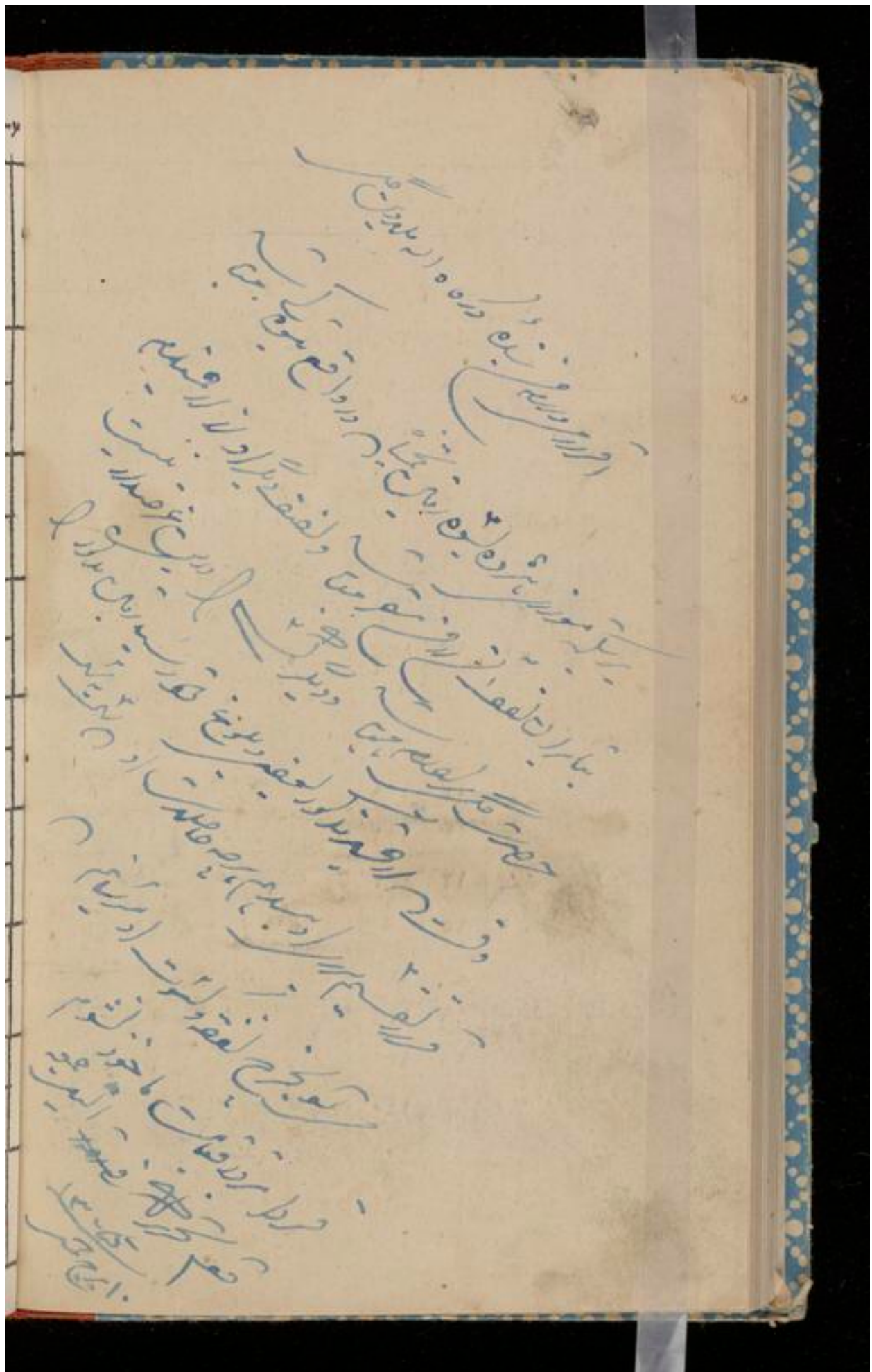
(1)

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴	۴	تشریح	و تشریح	۲۷	۱۰	کفن	کفن
۵	۳	لننده	کفند	۲۸	۱۸	منارم	منکرم
۶	۵	می	یعنی	۲۹	۷	یا آخرت	نا آخرت
۷	۱۶	آمالی	تعالی	۳۰	۲	زنا	زنا
۸	۱۸	ایشان	ایشان	۳۲	۱۰	ارز مینها	ارز مینها
۱۱	۲	مؤمنانرا	مؤمنانرا	۳۳	۴	پیغمبری	پیغمبری
۱۵	۹	اگر اگر	اگر	۳۴	۲۱	کنند	کننده
۱۶	۱۵	ذمرا	ذمرا	۳۵	۹	ساخه	ساخه
۱۷	۱۱	اما حسین	اما حسین	۳۶	۱۷	نود	بود
۱۸	۳	عبره	غیره	۳۷	۱۴	چنانچه	چنانچه
۱۹	۱۱	آنها	آنها	۳۸	۲۲	ندست	بدست
۲۰	۱۴	اشد	باشد	۳۹	۷	بش مکا	بشر مکا
۲۱	۱۵	با کر	اگر	۴۰	۷	نابند	نابند
۲۲	۱۷	ملائکه	ملائکه	۴۱	۱۲	پدن	بدن
۲۳	۱۹	صعیره	صعیره	۴۲	۹	یا حرکت	تا حرکت
۲۴	۴	صلیبی است	صلیبی	۴۳	۱۱	چتس	جنس
۲۵	۱۴	ا ر	ا کر	۴۴	۸	واجها	واجها
۲۶	۳	میر باید	میر باید	۴۵	۱۱	الرحه	الرحه
۲۷	۷	اجتاب	اجتناب	۴۶	۳	سجده	سجده
۲۸	۸	تجدید	تجدید	۴۷	۳	نذار	نذار
۲۹	۱۹	که	که	۴۸	۶	اصوب	اصوب

(۲)

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۱	۱۱	پیش از	پیش از	۲۰	۲۰	بانی	باقی
۷۳	۱۰	الرحیم	الرحیم	۱۵	۱۰۴	نورغلام	برغلام
۱۴	۱۴	نہا گذار	نہا گذار	۱۶	۱۰	کرچہ	اکرچہ
۷۴	۹	دعائی	دعائی	۲۱	۱۰۹	داخل	سال داخل
۱۸	۱۸	در کف	دو کف	۱۲	۱۱۱	نہ شد	نباشد
۷۵	۱۶	زانرا	زانرا	۱۵	۱۱۷	جہا م	جہا م
۱۱	۱۱	بگوید	بگوید	۲۱	۱۱۹	اجاز	اجازہ
۱۴	۱۴	علحدہ	علحدہ	۱۶	۱۲۱	لالہ	لالہ
۱۷	۱۷	میسازد	میسازد	۱۳	۱۲۳	الالہ	الالہ
۷۹	۱	گریبہ	گریبہ	۴	۱۲۴	باشند	باشند
۸۰	۱۲	گذار	گذار	۱۶	۱۲۷	سی	سی
۸۱	۵	بغیر	بغیر	۲۳	۱۲۹	میشوم	میشود
۸۴	۱۱	سود	شود	۷	۱۳۱	عاجر	عاجز
۱۹	۱۹	کہ	کہ	۱۲	۱۳۲	نوبر	نوبر
۲۲	۲۲	بعد	بعد	۱۵	۱۰	کہ	ہر کہ
۷	۴	تکبیراتہا	تکبیراتہا	۷	۱۳۳	اخر حنی	اخر حنی
۸۸	۴	آرا	آرا	۱۹	۱۳۴	سکت	سکت
۱۳	۱۳	باکراہیت	باکراہیت	۲۱	۱۳۹	بدہند	بدہند
۹۴	۱۹	بای	کہ بای	۳	۱۴۰	حال	حال
۹۵	۱۷	حای بند	جای بند	۴	۱۰	نیست	نیست
۹۶	۱۷	غرمال	غرمال	۵	۱۰	زیادہ	زیادہ



موسسه (به تعداد) (قطعه نسخه یکروزه تاریخ)

مقدار ادویه مصرف شده

